HABLULLAH

حبل الله

(واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا)

شماره (۲۳)

۱۳۶۳

پیام انقلاب اسلامی افغانستان

جهاد اِدامه دارد.

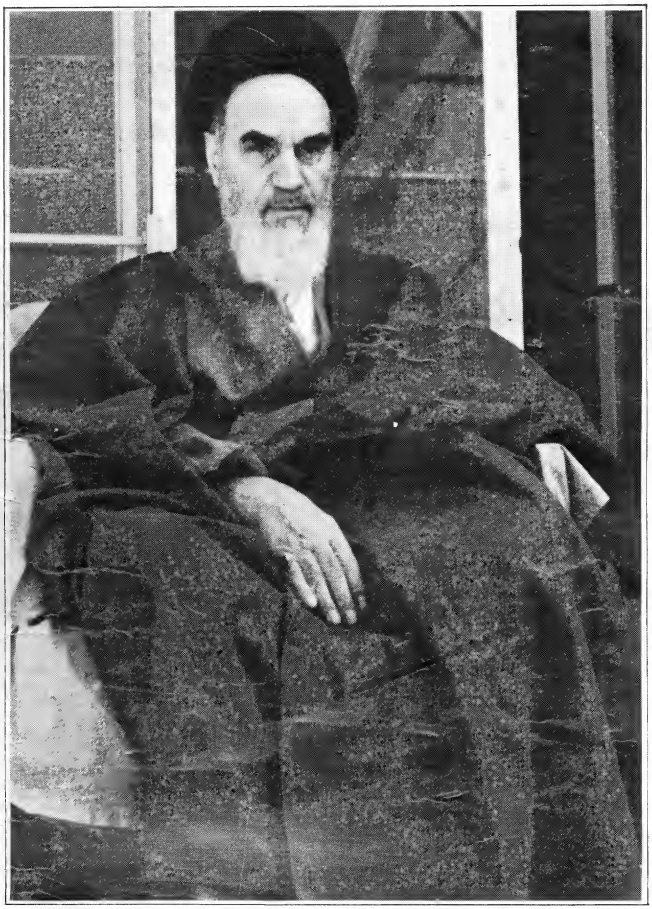

امام و مسائل جهانی

PROPERTY ACKU 8896

مسئولیت و وظائف روحانیت

پس از آنکه دریافتیم تعدادی از روحانیون محترم کشور تصمیم گرفته اند راه جبهات داخل را در پیش گیرند بی نهایت خوشحال شدیم، چون نقش روحانیت در جامعه اسلامی ما به احدی پوشیده نیست و از طرف دیگر در شرائط کنونی تمامی جبهات افغانستان به کمبود روحانی جهت انجام مراسم مذهبی روبرواند. گرچه اغلب این روحانیون به زودی برمیگردند ولی همین سر زدن شان نیز خالی از فائده نیست. اما از آن جائیکه امروز مرزبندی های گروهی و سازمانی دیواری بین ملت ایجاد کرده و حتی بدبختانه روحانیون محترم این منادیان اسلام و قرآن را در برخی مواقع نیز تحت تأثیر قرار می دهد، لازم دانستیم چکیده های از رهنمودهای امام را راجع به وظائف روحانیت در اینجا درج نمائیم تا شاید روحانیون محترم به وظائف خطیرشان توجه بیشتر نمایند. امام عزیز این قلب تپنده عالم اسلام چنین می فرمایند:

«روحانیون با هم باید باشند. اینها همه لشکر امام زمان هستند همه با هم. اگر خدای نخواسته در صفوف شما یک خللی پیدا بشود، در ملت خلل واقع

می‌شود. در ملت اگر خلل واقع شد آنهائی که در کمین هستند حمله خواهند کرد و شما را از بن خواهند کند.

ملاحظه کنید کسانی که بعنوان اسلام یا به عنوان مسلمین و معممین یک قدم خلاف برمیدارند و خدای نخواسته اسلام را برخلاف آن طوری که هست زشت نشان می دهند از آنها جلوگیری کنید و این در نظر من از همه چیز اهمیتش بیشتر است و مسئولیت هم بیشتر...

اگر دیدند یک معمم برخلاف موازین اسلام خدای نخواسته می خواهد عمل کند همه مؤظفند جلویش را بگیرند که امروز غیر از روزهای دیگر است.

شما آقایان که در راه اسلام و علم قدم برمیدارید و متلبس به لباس اسلام و لباس انبیاء شده‌اید و متلبس به لباس روحانیت شده‌اید گمان نکنید که درس خواندن بدون اینکه قرائت به اسم رب باشد برایتان فایده دارد گاهی ضرر دارد، گاهی علم غرور می آورد.

آقایان روحانیون و خصوص اهل منبر و خطبا اینها سخنگوی اسلام هستند. اگر حکومتی سخنگو می‌خواهد سخنگوی اسلام آقایان خطبا هستند و وقتی می توانند آقایان خطبا سخنگوی یک اسلامی باشند آن اسلامی که همه چیز آن هست این اگر خودشان را اسلامی کنند و مطالبی که گفته می شود اسلامی باشد و از قلب پاکیزهٔ اسلامی بیرون بیاید این صلاحیت سخنگوی برای اسلام را دارد...

این مکتب است که میتواند انسانها را به همهٔ ابعادی که دارد تربیت کند و نظام را به همهٔ ابعاد برقرار کند و انسانها را برساند به آن جایی که مقام انسانیت است با همچو اعتقادی با همچو ایمانی اگر چنانچه خطیب خطبه بخواند و ملا موعظه بکند، روحانی عمل بکند اگر از روی یک همچو قلبی بیرون بیاید، روحانی، روحانی است خطیب هم خطیب است و اهل منبر هم سخنگوی اسلام هستند روحانیون هم باز سخنگوی اسلام...

باید کوشش بکنیم ما معممین، ما که خودمان را، اسممان را روحانی گذاشتیم چه طبقهٔ اهل منبر باشند چه اهل محراب باشند چه از قشرهای دیگر همین بنگاه، این بنگاه را بنگاه اسلامیش کنیم...

ما همه متوجه این معنا باشیم که لااقل این محیط بنگاه روحانی، این محیطی که سروکار دارند با قلوب مردم، دعوت می کنند مردم را و سروکارشان با دلهای مردم است، شمایی که سروکارتان با جان مردم است باید کوشش کنید که جان‌تان را، قلب‌تان را اصلاح کنید، الهی کنید، که وقتی که منبر می‌روید مثل منبرهای — البته نمی شود اما شیعهٔ آن صاحب منبر حقیقی یعنی — حضرت امیر سلام‌ا.. علیه باشد که هرچه میگفت از قلب الهی سرچشمه می گرفت...

باید شما سخنگوی اسلام باشید این شغل شماست و این شغل اگر چنانچه واقعیتی داشته باشد از همهٔ شغلها بالاتر است برای اینکه مقاصد اسلام با زبان شما ادا می‌شود همهٔ مقاصد اسلام و مسئولیتش از همه چیز زیادتر است. اگر خدای نخواسته یک نفر از کسانی که ادعای اهل منبری می کنند یا محرابی یا در منبر می روند و یا در محراب اگر چنانچه آن کسی که منبر می رود زبانش یک وقتی یک زبانی باشد که برخلاف مسیر اسلام باشد این غیر از یک آدم عادی (است) که تو دکانش یک خلافی می کند یک کم‌فروشی می کند این خطر، خطر به مکتب است شماها سخنگوی اسلام هستید اگر سخنگوی اسلام یک چیز بگوید که با برنامهٔ اسلام مخالف باشد با مقاصد اسلام مخالف باشد این مسئولیتش غیر از آن مسئولیتی است که یک نفر آدم عادی یک چیزی می گوید. یا باید این ادعا را نکنید و این شغل را قبول نکنید یا اگر قبول کردید و این ادعا را کردید باید سرش بایستید. همه‌مان همه ما الان این لباسی که الان شعار است، لباس اسلام است، شعار است لباس روحانیت است ما که این لباس را پوشیدیم به لوازم این لباس باید التزام پیدا کنیم، دنبال این باشیم که شئون این لباس که ما می گوئیم لباس اسلام است، شئون این را باید حفظ بکنیم. اگر خدای نخواسته ما شئون این را نکنیم لباس یک لباس غصبی است، ما قاچاق هستیم برای اینکه لباسی که باید یک فردی بپوشد که اسلامی باشد ما این را از او غصباً پوشیده‌ایم باید ما فکر این مطالب باشیم. اول شرط روحانی بودن چه آن قشر از روحانی که اهل منبر و خطبا هستند که سروکار با روحانیت دارند و کار با روح دارد و چه آن قشری که اهل محراب و اهل تحصیل و اهل فتوا و اهل این چیزها هستند این یک مسئله‌ای است که برای همه سنگینی دارد و مشکلات دارد و برای همه مسئولیت دارد منتها مسئولیتها کم و زیاد دارد. یک کسی فرض کنید که اگر چنانچه یک خلافی بکند یک مملکت بواسطهٔ خلاف او یک وقت خدای نخواسته به اعوجاج کشیده میشود. یک وقت یک کسی هست که یک شهر، یک وقت یک کسی است که یک ده، یک وقت یک کسی است که یک مسجد، البته فرق میکند اینها لکن همه مشترکند بر اینکه مسئول هستند و همه مشترکند در اینکه از این مسئولیت، درست از کار برآیند.

عمل نکردن به اسلام و خیانت کردن به اسلام (اگر توسط) معمم باشد بدتر از آن کسی است که غیر معمم باشد برای اینکه (رابطه) خودش به اسلام بیشتر از دیگران است.

نماینده امام زمان اگر خدای ناخواسته قدمی کج بردارد مردم به روحانیت بدبین می شوند و اگر مردم بدبین شدند روحانیت شکست می خورد و شکست روحانیت شکست اسلام است اگر در این طبقه اشخاصی برخلاف مصالح اسلام عمل بکند جرمی است که از آدم کشی و از تمام معاصی بدتر است اگر عالمی فاسد بشود عالم فاسد می شود.

یک وظیفه، روحانیون نهضت‌ها دارند و روحانیون مسیح، روحانیون مسلم، روحانیون یهود و همهٔ روحانیون و آن وظیفه تبعیت تام از پیامبرها و از آنهائی که برای تربیت و صلح و صفا بین تمام افراد بشر آمدند، روحانیون برای تحقق دادن به آرمانهای انبیا که همان روح الهی است در مرتبهٔ اول هستند. روحانیون نزد پیامبران و خدای تبارک و تعالی مسئولند که تعلیمات انبیاء را به مردم برسانند و دست مردم را بگیرند و از این گرفتاری‌هایی که دارند نجاتشان بدهند.

پیرامون

سخنان فقیه عالیقدر آیت‌الله العظمی «منتظری» در دیدار با اعضای شرکت کننده در سمینار اسلام و مستضعفان:

در آستانه فرا رسیدن نیمه شعبان سالروز ولادت با سعادت یگانه منجی عالم بشریت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، به پیشنهاد آیت‌الله العظمی «منتظری» روز جهانی مستضعفین نامگذاری شده است اعضای شرکت کننده در سمینار سه روزه اسلام و مستضعفان با فقیه عالیقدر حضرت آیت‌الله العظمی «منتظری» دیدار کردند.

آیت‌الله العظمی «منتظری» طی بیاناتی خطاب به آنان با یادآوری این مطلب که حمایت از مستضعفین عالم یکی از اساسی‌ترین هدفهای انبیاء الهی بوده است فرمودند: امروز کسانی که در جهت اعتلای حق و نجات مستضعفین تلاش می‌کنند باید توجه داشته باشند که از مرز سمینار و صحبت و گفتار آنچه که امروز نیاز آن بشریت احساس میشود جامه عمل پوشاندن به مفاهیم و مصوبه‌هاست.

فقیه عالیقدر آیت‌الله العظمی «منتظری» با استناد به آیاتی، از کلام الله مجید با تأکید بر این مسئله که قرب به خدا و تربیت تقوا یکی از راههای اصلی نجات مستضعفین است اظهار داشتند «میدان قرار دادن نژاد، مقام و مال به عنوان فضیلت و برتری هرگز نمیتواند خط استکباری در وجود انسانها را نابود سازد و شیطان از درگاه بر رانده شده در نتیجه این نشان دادن خود نسبت به ماهیت قرینش بر پرده بوده است و در پرتو این نکته توجه داشته باشیم که شخصیت و اصالت انسان بستگی به تقرب او به خدا دارد که میتواند مستضعفین را از زیر بار مستکبرین نجات بخشد.» ایشان در ادامه بیانات خود با اشاره به این مطلب که باید راههای استضعاف را شناخت و در پی چاره‌جوئی عملی آن برآمد گفتند: اینکه برطرف کردن کمبودهای ظاهری مستضعفین میشود، گره از کارها نگشاید هرگز بعنوان یک راه حل اساسی موفقیتی را دربر ندارد بلکه باید کوشید سود زمینه‌هائی که موجب استضعاف می‌شوند را شناخت و نسبت به نارسائی‌هائی که روحیه استکباری را پدید می‌آورد مبارزه جدی کرد.

آیت‌الله العظمی «منتظری» در همین رابطه افزودند یکی از اصولی‌ترین راههای تحقق رسالت ما باید بر این مبنا استوار باشد که به مسلمانان جهان این معنی را تفهیم کنیم که آنها به هویت و شخصیت اصلی خود رجعت کنند تا آنها نسبت به این حیله دیرینه مستکبران جهان که با ایجاد خوف و از بین بردن شخصیت انسانی مورد استضعاف واقع میشوند در جهت رشد و آگاهی توده‌های مستضعف قدمهای مهمی را برداریم.

فقیه عالیقدر آیت‌الله العظمی «منتظری» با خاطر نشان ساختن این نکته که کارهای انجام شده به سود مستضعفین در ایران میتواند بعنوان یک محور اصلی صدور مبانی انقلاب اسلامی به جهان تلقی شود فرمودند: اکنون دنیای محرومین به خصوص جهان اسلام به تدریج در پی تأثیر پذیری از ارزشهای بوجود آمده انقلاب اسلامی ایران هستند و آگاهی رو به رشد ملتهای مسلمان در شناخت ماهیت اصلی هیئت‌های حاکمه برخی از کشورهای اسلامی که آحادشان در بازی آنان را منزه از خطا و واجب الاطاعه می‌پندارند که تمامی سرمایه‌های انسانی و مادی کشورهای مسلمان را به نفع اربابان خارجی خود از بین می‌برند هر روز ابعاد گسترده‌تری بخود می‌گیرد. ایشان در همین رابطه با اشاره به نمایش قدرت امریکا در خلیج فارس و سرت به منظور ایجاد رعب و وحشت در میان ملتهای انقلابی و به پا خاسته اظهار داشتند: این حق استکبار است که قدرتهای شیطانی به خصوص امریکا می‌گوید که در خلیج فارس و سرت منافع دارد و برای خود حقی قائل است و در آنجا مانور میدهند، انبیاء الهی با چنین روحیه‌ای مبارزه کردند و با آگاهی دادن مستضعفین آنان را بر علیه قدرتهای استکباری به قیام دعوت کردند و امروز علمای اسلام باید از طریق اهدافی که انبیاء الهی عمل کردند با بیان مظالم قدرتهای شیطانی به مستضعفین تفهیم کنند که دوران حاکمیت استکبار به پایان رسیده و بیداری ملتها آغاز شده است و نمونه‌های آن را از هم اکنون در لبنان، افغانستان و سایر بلاد اسلامی مشاهده می‌کنیم.

ایشان در پایان با اشاره به بیداری ملتها و آماده بودن آنها جهت قیام علیه مستکبرین را، زمینه ساز حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) دانسته و فرمودند قیام ملتهای مسلمان و ضربه‌های اساسی آنها در منطقه بر علیه منافع امریکا، اسرائیل و فرانسه نشانه رشد و آگاهی ملتهای مسلمان که این خود مقدمه ظهور آن حضرت است ایشان افزودند: مردم باید با آموختن تعلیمات نظامی و مجهز شدن به سلاح جهانی و پیشرفته روز و توکل به خدا خود را مهیای ظهور آنحضرت بنمایند و در موقعیت کنونی ملت مسلمان ایران که این چنین با روحیهٔ شهادت‌طلبی جبهه و پشت جبهه را بر علیه نیروهای عراقی آماده نگه داشته است از منتظران واقعی حضرت ولی عصر به شمار می‌روند و آنهائی که خیال میکنند با گوشه‌نشینی می‌توان منتظر ظهور آن حضرت شد سخت در اشتباهند.

بسم الله الرحمن الرحیم

ماهنامه حبل الله ارگان نشراتی سیدجمال الدین «حسینی»

صاحب امتیاز «شهاب»

مدیر مسئول «سمیع»

سال دوم شماره (۲۳) ثور (اردیبهشت) ۱۳۶۵ مطابق می ــ جون ۱۹۸۶

فهرست

۱ــ امام و مسائل جهانی ۲
۲ــ پیرامون سخنان ارزندهٔ فقیه عالیقدر
آیت الله العظمی منتظری ٤
۳ــ فهرست ۵
٤ــ افغانستان در ماهی که گذشت ٦
۵ــ شعر ۱۱
٦ــ هفت ثور تبارزدهندهٔ ۱۲
۷ــ گزارشی در بارهٔ تظاهرات هفت ثور ۱٦
۸ــ نجیب خان نمی تواندمرام روسها را برآورده سازد ۱۸
۹ــ نیمهٔ شعبان روز جهانی مستضعفین ۲۰
۱۰ــ پیشگامان نهضت جهانی اسلام «علامه اقبال» ۲۱
۱۱ــ گفتگو با سنگرنشینان اسلام برادر زاهدی ۲٤
۱۲ــ ارزش شهادت ۲۹
۱۳ــ گسیل گماشتگان ضد مجاهدین برای خوشنودسازی روسیه ۳۰
۱٤ــ با ترکستان اسلامی آشنا شویم (قسمت اول) ۳۱
۱۵ــ مسئولیت قانونی و بین المللی قتل عام صبرا
و شتیلا (قسمت ششم) ۳۵
۱٦ــ اخبار نهضت جهانی اسلام ۳۷
۱۷ــ دین و معارف اسلامی (قسمت هفتم) ۳۹
۱۸ــ ارزشیابی ایدئولوژی ٤۲
۱۹ــ شولگره معادگاه عاشقان (قسمت دوم) ٤٦
۲۰ــ پاسخ به نامه ها ٤۸
۲۱ــ گلگون کفنان میهن عاشقان الله ۵۱

قیمت:
ایران ــ (۵۰) ریال معادل (۱۰) افغانی
پاکستان ــ (۵) روپیه
هند ــ (۵) روپیه
سایر کشورها: معادل قیمت
اشتراک سالانه در ایران (۷۵۰) ریال

شماره بانکی: بانک صادرات قم ــ میدان مطهری ــ
شعبه ۳۸۷ شماره حساب ٦۰۳۰۷

آدرس ــ تهران ــ منطقه پستی ۱۹ صدوق پستی شماره ۱۹۳۹۵/۳٤۵۱

پاکستان پشاور ــ خیبر بازار ــ نشنل بنک شماره بانکی ۲۳۸

NATIONAL BANK OF PAKISTAN
KHYBER BAZAR PESHAWAR 238

ADRESS IN PAKISTAN
P.O. BOX_ 340 . P. UNIVESTIY PESHAWAR
PAKISTAN

افغانستان

در ماهیکه گذشت

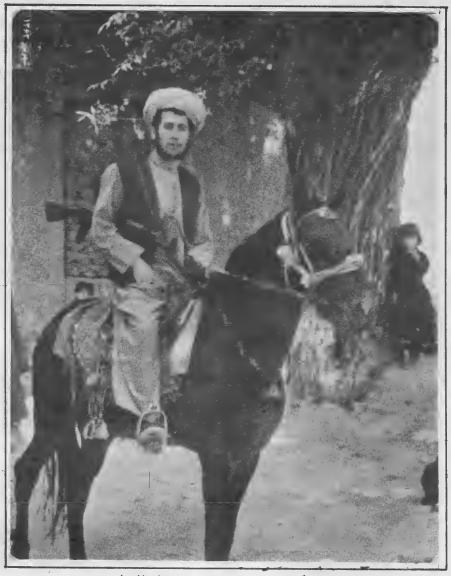

یک چهرهٔ مجاهد مسلمان مسلح فاریابی

ماه گذشته را میتوان از جمله ماههای خبرساز اواخر سال ٦٤ و اوائل سال ٦٥ بشمار آورد زیرا هم کودتای ننگین روسی ۷ ثور در هشت سال قبل دراین ماه بوقوع پیوست و صفحه‌ی از صفحات زندگی نکبت بار ملت مظلوم افغانستان را ورق زد و هم تغییراتی عمده و بزرگی از سوی روسیه وحشی به رهبری کودتاگران داده شد. سروصدای این دو رویداد تاریخی به حدی گسترده و عمیق بود که هفتمین توطئهٔ جهانی ژنوعلیه انقلاب اسلامی و ملت مسلمان افغانستان را کاملاً تحت الشعاع قرار داد و همواره رسانه ها دم از تغییرات رهبری حزب که منجر به سقوط ببرک خان این عروسک کوکی و جانشینی نجیب «گاو» این عروسک خوش خط و خال گردید، می‌زدند در کنار این دو واقعه هم نبرد بی امان مجاهدان راه حق و حقیقت هم گاهی سرمقاله و سرخط اخبار و روزنامه ها و رادیوها قرار می‌گرفت که با بازتاب مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی سران گروههای اسلامی مقیم تهران و مصاحبات سران گروهها در پشاور بازار بنگاههای تبلیغاتی جهان را گرم بود گرم‌تر ساخت و اینک گوشهٔ از رویدادهای ماه گذشته را کمی به تفصیل مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم تا آنهائی که رویدادها را نشنیده و نخوانده‌اند، بخوانند.

رویدادهای خارجی:

آمیختگی های فاحشی بین وقایع داخلی و خارجی وجود داشت که تفکیک آن‌ها از همدیگر کار ساده و آسانی نبود زیرا آنچه در افغانستان و بخصوص در محافل دولتی و رژیم وابسته وقلاده بر گردن کابل می‌گذرد، عین رخدادهائی است که در ماسکو اتفاق می افتد چون تمامی دستورات و طرح ها از آنجا صادر می‌گردد. اینجاست که در اوائل ماه (ثور) کشتمند به بهانه برخی طرحهای به ظاهر اقتصادی به ماسکو فرا خوانده شد در حالیکه در آن هنگام از حضور و یا عدم حضور ببرک خان که به یک مسافرت غیر منتظره به ماسکو رسیده بود کسی اطلاع نداشت.

همزمان با این پیشامد که تحلیل های را راجع به جانشین شدن کشتمند مطرح گردید، معشوقهٔ ببرک اناهیتا را تب زاد هم کابل را به قصد بلغاریا ترک گفت و کمی بعدتر فاش گردید که ببرک خان هم به ماسکو به سر می‌برد ولی تحلیل گران این حرکات روسیه و کابل را دال بر این دانستند که ببرک خان به گرفتاری های سیاسی روبرو شده و یا شدیداً بیمار است.

بخصوص این تحلیل در ۷ ثور شدت بیشتر یافت زیرا ببرک خان در تجلیل کودتای روسی که با دارانش در هشت سال قبل بنام حزب او و رفقای خلقی اش براه انداخته بود حاضر نشد و در میتنگ برخلاف گذشته چندان از ببرک یاد نمی‌شد. روسهای وحشی هم همراه با این واقعه از ناتوانی رژیم کابل در مقابله با مشکلات مورد نظر کرملین شدیداً انتقاد نمودند و پیامی که به کابل مخابره کردند برای اولین بار در ردیف اسم ببرک نام کشتمند را نیز ذکر کردند که این ادعا خیلی از تحلیل گران را بر آن واداشت تا قرعه بنام کشتمند باندازند اما واقعیت این بود و هست که کشتمند هرگز فرد مورد نظر روسها در امر زمامداری نبوده و نخواهد بود و سیاست دیرینه روس در قبال افغانستان این مطلب را کاملاً روشن ساخته است. برخلاف تمامی پیش‌بینی های قبلی یک باره اسم نجیب

«گاو» سر زبانها افتاد و بعنوان رقیب کشتمند در امر نصب شدن به قدرت پوشالی قرار گرفت. ۷ ثور علاوه بر وقایع که در داخل به خود اختصاص داد در خارج از کشور در سراسر دنیا آنجاها که پای آوارگان هموطن رسیده بود زمینه ساز ایجاد تنفر و انزجار خود و میزبانان علیه کودتاگران روسی و باداران استعماری شان گردید. که در کشورهای آسیائی چون ایران، هند... و همچنان در کشورهای روپائی و امریکائی تظاهرات و محافل باشکوهی راجع به محکومیت سالگشت کودتا و تجاوزات وحشیانه روس به خاک افغانستان از سوی آوارگان در بدر ترتیب داده شد.

هنوز هیاهوی تبلیغات خارجی و داخلی راجع به سالگشت کودتا و تبریکات مزدوران عنوانی ببرک خان پایان نیافته بود که ببرک بطور غیر منتظره به کابل رسید: قابل یادآوری است وقتی تلگرام های تبریکیه مزدوران روسیه را عنوانی ببرک از رادیو کابل می‌شنیدیم که یک باره متوجه شدیم صدام حسین امریکائی هم پس از حافظ اسد روسی تبریکیه اش قرائت گردید هرچه حواس خود را جمع کردم پیام سرهنگ قزافی را نشنیدم دقیق نمیدانم

یک چهرهٔ مجاهد مسلمان جنوب شرق کشور

مجاهدین مسلمان وسلحشور نواحی هرات

این سرهنگ دیوانه تبریک گفته بود یا خیر از اینکه می‌خواهد به پیمان ورشو شامل شود و یا در گذشته ها همواره از تجاوز روسیه در افغانستان جانب داری کرده وانمود می‌شود که حتماً تبریک گفته باشد (خواننده کمی به تشویش می افتد که چرا فقط ما سر سوریه، لیبی، الجزائر، یمن جنوبی همواره تکیه می‌کنیم در حالیکه اغلب کشورهای طرفدار شرق و کل مارکسیست های جهان از روسیه در قبال تجاوزاتش به سرزمین اسلامی افغانستان حمایت می‌کنند و این مزدوران راکه نام بردیم جبراً و قهراً باید از روس جانبداری کنند اما ما این مطلب را همواره برای رفع تشویش ملت خود ذکر می‌کنیم چون در برخی مواقع بنا به برخی مصلحت ها اینها چهره های اسلامی بخود میگیرند. همین سوءظن ملت ما را بر آن داشت حتی در مقابل حملات وحشیانه طیاره های امریکائی به خاک لیبی و کشتن دهها انسان بی گناه جز در موارد خاصی که آنهم کاملاً قابل درک بود، ازخود عکس العمل چندان نشان ندهند. و در تظاهرات ضد امریکائی مسلمانان جهان اسمی هم از افغانستانی ها برده نمیشد، در حالیکه این عکس العمل ها درست نبوده و به نفع مسلمین نیست چون نمیتوانیم بقول استاد جلال الدین فارسی بخاطر یک کیک پوستین را نادیده گیریم و بگذاریم به آتش بسوزد که البته ایشان این مثال را درباره فلسطین و عرفات گفته بودند و ما هم نباید بخاطر دیوانگی و مزدوری قزافی به روسیه ملت لیبی را فراموش کنیم). همانطوریکه اشاره کردیم شایعات برکناری ببرک روزبروز شدت می‌گرفت و از سوی دیگر توطئه ژنوباز هم چون گذشته های دور و نزدیک مطرح شد و گروههای افغانستانی در تهران و پشاور قبل از برگزاری هفتمین دور آن، این توطئه را محکوم کردند. ولی حساسیت دولت کابل نسبت به محکومیت این توطئه از سوی رهبران مجاهدین مستقر در تهران خیلی بیشتر از پشاور بود و شدیداً بر دولت جمهوری اسلامی ایران اعتراض کردند و تهدیدات کاغذی راه انداختند.

سرانجام پس از روزها انتظار راجع به نابودی ببرک بتاریخ ۱۴ ثور ابتدا از سوی رادیو کابل خبر استعفاء ببرک و جانشینی نجیب «گاو» شنیده شد و این عمل مقارن با تشکیل هفتمین دور مذاکرات استعماری ژنو سر مسئله افغانستان صورت گرفت و رادیو ایران در تحلیل بعد از اخبار ساعت هشت خود (۶۵/۲/۱۵) و همچنان قرائت بیانیهٔ وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران در آن مورد مواضع قاطع و

قابل قدر رژیم اسلامی را در قبال ملت و انقلاب ما برشمردند که این برخورد قاطع و اسلامی بسیاری تشویش های که رسانه های گروهی غرب راجع به مسامحه کردن پاکستان راه انداخته بودند برطرف کرد چون پاکستان هر چند همسایه ماست ولی باز هم نمیتواند بدون موافقت ایران طرح امریکا را پیاده کند (البته قیمومیت تراشی ها همواره از سوی گروههای مجاهدین و ملت محکوم گردیده است) هر چند کنفرانس ژنو گفتنی ها داشت که باید گفته میشد ولی جانشینی نجیب «گاو» آنهم در این مواقع حساس (پس از سالگشت کودتای ۷ثور و شروع کنفرانس ژنو) توجه همگان را بر خود جلب نمود و هرکس راجع به خصوصیات درندگی او حرف ها زدند و در جرائد و رادیوها نشر و پخش کردند و این چیزی است که همواره در مورد زمامداران مورد اجرا گذارده می‌شود. زیرا اولین بار در عصر ما وقتی داود شاه به قدرت رسید قلدری های بر او نسبت دادند که نانوا را به تنور داغ سوزانده، قصاب را چکار کرده تا مردم را بترساند و همچنان دربارهٔ تره کی، امین، ببرک و حتی نجیب گاو هم ازاین حرف ها زدند و می‌زنند.

بر فرض اگر اینها (مزدوران روسیه) درنده، خونخوار و آدم کش و قصاب هم باشند نسبت به باداران روسی خود باز هم ناچیزند پس وقتی ما در مقابل آدمخوار بزرگ قرن و جهان مقاومت کرده‌ایم و مجاهدین سلاح بدوش و ملت پابرهنه ما پوزه ابرقدرت شرق را بخاک مالیده این تعریف و تمجید از آدم کشی چون نجیب گاو چه خللی بر روحیه ملت ما وارد می‌آورد؟ در این گیر و داری که هنوز رادیوهای جهان نجیب گاو را معرفی میکردند نجیب گاو علناً کار خود را شروع کرد و وظائف پیر کوچولوهای (ببرک و کشتمند) که سالها او را درس مزدوری و نوکری داده بودند بدستور ارباب اصلی خود (روسیه) تعیین نمود.. گرچه در ظاهر این کار برای پرچمی ها ننگ به حساب می‌آید ولی کسانیکه همه چیز را به خاطر قدرت فروخته اند این کار هم قابل تحمل می‌نمود. این تصمیم و تصویب روسها به حدی مسخره وانمود میشد که حتی کنفرانس چی های لمیده در ژنو هم برای اینکه ببینند چه میشود یک هفته کار خود را متوقف کردند و شروع دوباره کار مذاکرات با اعلام دولت پاکستان که به بسیاری از اختلافات جزئی راه حل یافته اند آغاز گردید. که البته این ادعای پاکستان در اواخر ماه کاملاً به اثبات رسید زیرا پس از صدها بار بمباران مرزی و خاک پاکستان از سوی روسیه بالاخره پاکستان هم جرئت نمود و یک طیاره روسی را در فراز خاک خود سرنگون نماید که لاشه آن در پاراچنار افتاد و این امر ثابت کرد که واقعاً دولت پاکستان بسیاری از اختلافات جزئی را با مزدوران روسی در افغانستان حل کرده است!

آنچه که خیلی هم شگفت انگیز در ماه گذشته به نظر می‌رسید اظهارات عجزگرانه و کودکانه روسیه راجع به حمایت ایران از مجاهدین افغانستان بود که بطور گیلایه های زنانه ای انتشار یافت و بخصوص نش گیلایه ها هم در مورد مصاحبه مطبوعاتی و رادیوتلویزیونی سران مجاهدین مستقر در تهران بود که راجع به کنفرانس ژنوترتیب یافته بود و دولت کابل هم فتوکپی اعتراضیه ماسکو را خوانده بود. روسها به عنوان اینکه ایران را به ترحم وادارد مانند زنان عشوه گر به مکارگی و خودشرین کردن پرداخت و زمان را به یاد آورد که غرب ایران را محاصره اقتصادی کرده ولی او به ایران کمک کرده اما از این کمک ها که میگ های روسی و موشک های روسی همراه با تانک های پیشرفته بشهرها و قصبات ایران را بخاک یکسان می کنند اشاره نکرد! و از این کمک بزرگ که هنوز (۹۰۰۰) هزار مشاور نظامی اش، ارتش عراق را در جنگ علیه ایران راهنمائی می‌کند ذکری به میان نیاورد! از کمکی که توسط خرابکاری توده‌ئی ها انجام دادند و دهها کمک دیگر که ملت ایران را بخون کشید هرگز نام نبردند.

ولی از این هم شگفت انگیزتر موضع گیری رسانه های جهان غرب بخصوص رادیو صدای استکبار بی بی سی بود که مصاحبه پرطمطراق رهبران مجاهدین در تهران را نادیده گرفت و فقط به سخنان سخنگوی گروههای اتحادی مقیم پشاور اکتفا نمود. این موضع گیری بحدی خصمانه وانمود می‌گردید که تمامی دنبال کنندگان تحلیل ها و گزارشات را به حسرت واداشته بود چون رسانه های ایران بخوبی مسئولیت خود را در آن مورد انجام داده بودند.

سرانجام رادیو انگلیس ناچار گردید که این

مجاهدین مسلمان اهالی بادغیس (شمال غربی کشور)

واقعیت را بیان دارد ولی آنهم تحت پوشش روابط ایران و روسیه و شکایات روسیه در یک تحلیل آورده شد تا از اهمیت قضیه کاسته باشند. به قول معروف اینگونه واقعیت گوئی هم گفتن و هم نگفتن است زیرا از آن جهت که کاملاً اهمیت رادیوی‌شان از دست نرود مطلب را گزارش می‌دهند ولی طوری گزارش می‌دهند که قضیه کاملاً کم اهمیت جلوه کند.

بهرحال آنچه گفتیم گوشه‌های از وقایع خارجی افغانستان بود که بیشتر از آنرا مبحث مورد نظر ما گنجایش نداشت ولی این مطلب را نیز اشاره کنیم در آخرین وقایع ماه توجه ما به اظهارات آناتولی دوبرینین مشاور سیاسی گورباچف جلب شد که گفته بود به زودی نیروهای روسی از افغانستان خارج می‌شود در حالیکه اینرا همگان میدانیم که هدف روس از این ترفندها فقط و فقط سست کردن اراده مردم در جهاد مسلحانه‌شان است در صورتیکه ملت به هیچ وجهه سلاح را از دست نخواهند گذاشت مگر اینکه تمامی دشمنان اسلام را از خاک بیرون کنند.

و اما روی‌دادهای داخل:

اگر انسان بصورت دقیق اوضاع و احوال افغانستان را از نزدیک مورد ارزیابی قرار دهد و از طرفه رفتن‌ها و شعار دادن‌ها صرف نظر کند به این واقعیت پی میبرد که روسهای وحشی در مورد افغانستان کاملاً طرحی جدای از آنچه را اظهار میدارند و تحلیل گران بر آن تکیه می‌کنند دارند. زیرا در لفظ همواره دم از صلح میزنند و ترفندهائی را بکار میبندند تا وانمود کنند که خواهان قطع خونریزی در افغانستان هستند و بطور مثال پس از روی کار آمدن گورباچف این افواهات بیشتر براه انداخته شد در حالیکه در عمل کاملاً عکس قضیه را دنبال میکنند و در ماه گذشته با وجود سروصداها در ژنو باز هم با شدت هرچه تمامتر بر قلع و قمع ملت مظلوم و بی دفاع ما پرداختند.

و آن اینکه در نواحی جنوب شرقی همانطوریکه در شماره گذشته اشاره کردیم حملات وحشیانه روس جهت تصرف پایگاه مجاهدین منطقه ادامه داشت که در اواخر ماه منجر به خسارات سنگین و تلفات طاقت‌فرسای مجاهدین و خود روسها گردید که از آنجمله میتوان به اسارت رفتن (۱۵۰) تن از افسران روسی و دولتی اشاره کرد که (۱۵) تن در همان وهله اول محاکمه صحرائی شدند. گرچه این واقعیت را احدی از ناظران و کارآگاهان انکار ندارند که ارتش سرخ روسی با آن همه سلاح مدرن و کشنده‌ای که در اختیار دارد هر کجا و هر مواضع مجاهدین را خواسته باشند با تلفات و خسارت دو طرف بدست می‌آورد ولی هرگز آنرا حفظ خواهد کرد (همانطوریکه افغانستان را اشغال کرده‌اند اما هیچگاه راحت و آرام مثل سائر سرزمین‌های تحت سلطه نخواهند ماند).

اینجا بود که قندهار شهر بزرگ و جنوبی افغانستان هم روزهای سختی را پشت سر گذاشت و حتی در جنگ‌های خیابانی و خانه بخانه هم باز مجاهدین توانستند ضربات کوبنده‌شان را بر پیکر خون آشامان قرن وارد آورند. به تلافی این نبردها روسهای وحشی چاره جز آزار و اذیت مردم بی دفاع بر خود ندیده پس از شکسته شدن سد محاصره مجاهدین و ترک شهر از سوی این دلیرمردان، شهر قندهار کاملاً به محاصره روسها قرار گرفت و تلاشی خانه بخانه آغاز شد. در صورتیکه تجارب تاریخی بخوبی نشان داده هرگاه یک ملت همه انقلابی و مخالف رژیم و نیروهای تجاوزگر باشد به هیچ‌وجهه نمیتوان آنها را بواسطهٔ خلع سلاح و به تنگناه قرار دادن از مبارزه و جهاد منصرف کرد. انفجار شهر مزارشریف این گفته را تائید میکند زیرا مزارشریف از جمله شهرهای مرزی افغانستان بوده که بیش از ۶۰ کیلومتر از سرزمین‌های تحت سلطهٔ روس از جمله شهرهای تاجکستان فاصله ندارد و گذشته از آن از دیر زمان بنا به طرح استعماری روسیه و فرمانبرداری حکومت‌های وقت از روس شهر مزارشریف یکی از مراکز عمده پایگاه جاسوسی روس در افغانستان به حساب می آید. زیرا وجود فابریکه کود و برق، تخنیکم نفت و گاز، تفحصات پطرول، سیلوی دشت شادیان، پروژه پاپلین، جن پرس... پوشش‌های خوبی برای انجام طرحهای روسیه بحساب می روند ولی با تمامی خصوصیات که برشمردیم روسها نتوانسته است حتی امنیت این شهر مرزی را حفظ نمایند چنانچه در ۷ ثور سالگشت کودتا انفجاری مهیبی روی داد که ذبونی روسها را در مقابله با مقاومت ملت مسلمان به اثبات می رساند. البته برشمردن قهرمانی با مجاهدین شهر

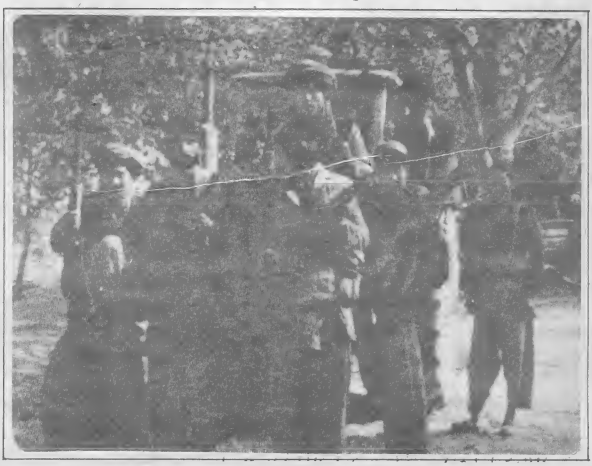

مجاهدین مسلمان بلخ

مزار شریف بدان جهت نیست که از مقاومت مردم پکتیا، نورستان، پنجشیر، قندهار...چشم‌پوشی کنیم ولی واقعیت این است که دوری مزار شریف از مرز جنوبی و غربی کشور اهمیت قضیه را چند برابر می‌سازد. چون روسها و رسانه‌های خبری وابسته بر استعمار، مقاومت ملت ما را مرتبط به سلاح‌های خیارجی می‌دانند در صورتیکه رساندن سلاح از خارج به مزار شریف خیلی ها دشوار است. پس اگر روسها قبول داشته باشند که مجاهدین حتی در نوار مرزی روس سلاح حمل می کنند این ادعا علناً

موشک بسته شد اما کسی روی این حملات تحلیل نکردند فقط و فقط بعنوان یک گزارش روی تلکس روزنامه و رادیوها دور می زد.

نتیجه:

آنچه بعنوان نتیجه این مبحث میتوان تحریر داشت مسئله‌ی جانشینی نجیب و بمب‌باران هوائی پاکستان از سوی طیاره‌های روسی است که با هم ارتباط نزدیک دارد. پاکستان بدستور غرب از مدت‌ها قبل درصدد یافتن راه حل سیاسی مسئله‌ی افغانستان شد که در این راستا امتیازاتی نصیب غرب

ولی هیچ کدام سودی نبخشید. طمطراق بی نظیر بوتو و تمرد سرحدچی ها و بمباران هوائی نتوانست دولت پاکستان را در موضع انفعالی قرار دهد چون حمایت ظاهری رژیم جنرال ضیاء از مجاهدین افغانستان در شرائط کنونی اساس پایداری قدرت را در پاکستان در بر دارد و به محض که این حمایت لفظی از بین برود اعتبار و حیثیت جنرال ضیاء هم از بین رفته است.

وجود آوارگان افغانستانی در پاکستان هم از لحاظ اقتصادی و نظامی به سود رژیم جنرال ضیاء است و هم از لحاظ سیاسی. زیرا تمامی کمبودها را تحت این پوشش توجیه نموده و کمک‌های سرشار اقتصادی را از جهان به بهانه کمک به آوارگان بدست می آورد و سیل تسلیحات غرب در پاکستان به بهانه جلوگیری از نفوذ کمونیسم وارد می گردد که از آنها رژیم در سرکوبی ملت خود استفاده می کند. اولین طیاره سرنگون شده روسی این واقعیت را زنده می ساخت که شرق و غرب درصدد شده‌اند تا جنگ مجاهدین علیه روس و دولت مزدور را جنگ پاکستان و افغانستان در اذهان جهانیان جلوه دهند. گرچه تا بحال چندین بار از راههای گوناگون این طرح پیاده شده ولی با روی کار آمدن نجیب خان سروصدائی دیگری بر پا شد و آن اینکه ممکن است وجود ببرک مانع توافق پاکستان و روسیه بوده باشد که امروز این مشکل رفع گردیده است.

اما از موضع گیری مجاهدین در بارهٔ روی کار آمدن نجیب خان از طرف روسیه و توطئهٔ ژنو کاملاً این مطلب روشن میگردد که در شرائط کنونی هیچگونه انتظار نمی رود که روسها خواهان خروج نیروهایش از افغانستان باشد. پس مسامحه پاکستان هم جز اینکه حیثیت جنرالها را پائین بیاورد کاری از پیش نخواهد برد و مسئله‌ی افغانستان روزی حل خواهد شد که روسهای وحشی بدون چون و چرا خاک افغانستان را ترک گویند. این هم مقدور نیست مگر اینکه سربازان متجاوز روسی را در افغانستان دفن نمائیم و آن روز نزدیک است. انشاءالله.

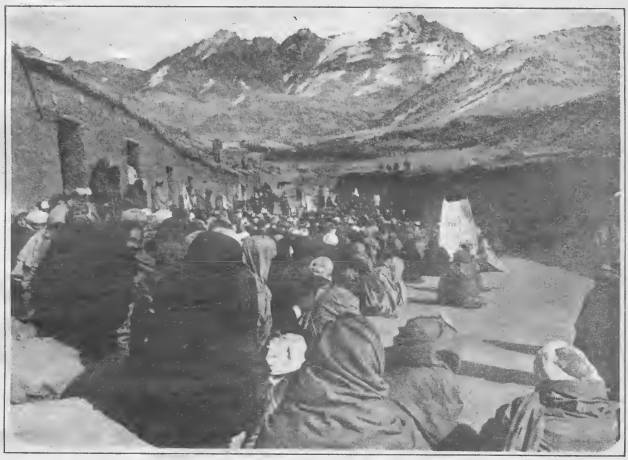

اهالی مناطق مرکزی کشوردریک مراسم مذهبی

درماندگی روسها را در برابر مجاهدین و ملت ما به اثبات می رساند.

بهرحال شهر باستانی هرات هم از آن تپش و شور ماه گذشته خود نمانده بود و مجاهدین جان برکف هرات با فداکاری و پایمردی‌شان بیشتر حصص شهر را از اشغال روسها و مزدوران‌شان بدر آورده، از لوث وجود ملحدان پاکسازی نمودند. موضوعی که خیلی جالب توجه بود ولی سکوت گذاشته شده‌اند اینکه وقتی سروصدای جانشینی کشتمند بجای ببرک مطرح شد مقر این مزدور روس و دشمن اسلام (بخصوص دشمن مردم مسلمان هزاره) از سوی مجاهدین مسلمان شهر کابل با

می گردید اما از آنجائیکه استعمارچی ها همواره طرح‌هائی را دنبال می کنند تا همدیگر را در موضع ضعف گیر بیاندازند و امتیازاتی بیشتر از رقیب ظاهری بدست آورند. روی این حساب ابتدا روسها امتیازاتی به غرب در سر مسئله ای افغانستان قائل شد ولی وقتی متوجه گردید که حل قضیه افغانستان از عهده غرب خارج است نقشه شومی را روی دست گرفت تا از طریق فشار بر دولت پاکستان مهاجرین را درتنگنا قرار دهند بدین منظور هم دختر بوتو را تقویت نمود و هم اهالی سرحدات را به شورش واداشت تا رژیم اسلام‌آباد جهت درهم کوبیدن مقاومت ملت افغانستان علناً با روس همکاری نماید

هجوم صاعقه

کنون طراوت گلواژهٔ بهارآید
صدای گام فلق پشت شام تارآید
کنون صدای نجات شکوفهٔ صحرا
هماره خسته و نالان زبندخارآید
کنون چکامه سرایان بزم پیروزی
طنین همهمه شان از فرازدارآید
زکین بی حد نمرود و شعله افروزان
خلیلیان به سراغ لهیب نارآید
زآسمان کدامین دیار، پرتب وتاب
صدای خشم شهابان شبشکارآید
زکوه ودشت کدامین قلمرونستوه
شمیم لالهٔ پرپر زلاله زارآید
همین دمیکه تو درسوک شهر هراتی
نهیب خشم شجیعان آن دیارآید
هلا جریقهٔ نور از شیار سنگرتان
بسان صاعقه برتارک غبارآید
به پیش بهر فنای هجوم خفاشان
که آفتاب سحر باز درمدارآید
زلحظه لحظهٔ خونین ۲٤ حوت
صدای رزم شهیدان بی شمارآید
زشهر و کوچهٔ درخون نشسته هرات
هجوم درد به اندام روزگارآید
دلابنال ازآن لحظهٔ که ازهرات
صدای خستهٔ آن مام داغدارآید
درین بهاربه افغانستان نوید دهیم
درخت خون شهیدان اوبه بارآید

هفت ثور

تبارز دهندهٔ بیش از ۶۰ سال روابط دوستانه‌ی زمامداران خود فروخته افغانستان با روسهای وحشی!

شرم است که شد، رنگ لب وشانه‌ی ماقرض *
شیر و کیکو و مسکه‌ی صبحانه‌ی ماقرض
سرمایه‌ی دیروز کجا رفت؟ که امروز *
شد خشت و گل و آهن کاشانه‌ی ماقرض
با این روشی، که کز پی تعمیر روانیم *
بایست بگوئیم: که شد خانه‌ی ماقرض

علامه شهید بلخی

آری! اگر خواسته باشیم ماهیت اصلی و ریشهٔ اساسی وقوع هفت ثور این روز نکبت بار تاریخی را بصورت درست درک نمائیم، لازم است، مروری هرچند کوتاه و گذرا به ساختار اجتماعی و سیاسی افغانستان به گذشته های نه چندان دور داشته باشیم تا بخوبی دریابیم نطفه شوم کودتای روسی ۷ ثور سالها قبل در بطن خاندان سلطنتی این دلقک های استعماری جاگزین شده بود و زمامداران خود کامه محمد زائی با آبستن چنین نطفه‌ی شوم بر خود می بالیدند بی خبر از اینکه روزی مرگشان بدست همین ها خواهد بود. البته در بارهٔ انگیزهٔ و عوامل وقوع کودتای روسی هفت ثور تحلیل ها و نظریات فراوانی انتشار یافته و هرکس با دید قلمرو عقائد و نظریات خویش در این باره قلم فرسائی نموده و یا اظهاراتی نموده است و ما هم طبق مسئولیت انسانی و اسلامی خویش مطلب چند در این باره ارائه می نمائیم.

شاید خیلی هم تکراری باشد تا همواره دم از منابع طبیعی و ذخائر معدنی افغانستان حرفی به میان آریم، چون واقعیت تاریخ گذشته بخوبی نشان داده است که ملت ما بطور همیشگی در فقر، مرض، بیسوادی، ظلم و خفقان قرار داشته و از تمامی دارائی های طبیعی و مادی کشور اسلامی خود جز حسرت چیزی ندیده و نه چشیده‌اند. با این حساب

گمان میرود لازم نباشد که بازهم بگوئیم ما این چیز داریم و فلان معدن و فلان منابع در سرزمین ما موجود است، چون اگر داشتیم و یا نداشتیم گرسنه زیستیم، در فقر و جهل و بی عدالتی تا امروز بسر بردیم و حالا هم گرفتاری تجاوز آشکار وحشیانه‌ی شرق قرار داریم. پس بهتر می نماید تا گوشه‌ی از واقعیات ملموس جامعه را که همان درد و الم است به بهانه‌ی هفت ثور سالروز کودتای روسی در افغانستان به رشته تحریر در آوریم، تا باشد آینده گان با چشم باز و دیدهٔ عبرت وقایع و مسائل کشور و ملت را دنبال کنند. در سرزمین آه و فغان تاریخی نمیتوان یافت که با درد و رنج همدم نبوده باشد. ولی دوران سیه روزی ما تفاوت های فاحشی با تاریخ گذشته دارد. زیرا در گذشته های دور اگر پدران ما کشته می شدند و تمام هست و بودشان به غارت می رفت، لااقل بعنوان دموکراسی، آزادی، استقلال و حقوق انسانیت نبود بلکه گاهی بعنوان، کافر و بت پرست و گاه بعنوان یاغی و تاغی و گاهی هم قشر عظیم ملت ما بعنوان شیعه و رافضی و... قتل عام می شدند. زنان

عبدالرحمن جابر

نادرشاه غدار

مردان و کودکان‌شان در بازارهای خود افغانستان و خارج از آن بفروش می رسیدند. که زیاد هم دور نرفته فقط به دوران کشتار و قتل‌عام غزنوی‌ها و ظلم افزون از حدی عبدالرحمن جابر اشاره می کنیم.

سلطان محمود غزنوی جهت سر پوش گذاری جنایت خود همیشه شکستن بت‌های هندوستان را علم میکرد و عبدالرحمن جابر هم قتل‌عام بیشتر از ۶۲٪ کل جمعیت شیعی افغانستان را جهاد با کفر و رافضی ها میدانست وفتوا و[1] سندی را جمع به مباح‌الدم بودن ملت ما از تعدادی روحانی نمای انگلیسی بدست آورده بود که آوارگی، بی خانمانی و در بدری شعیان شاهد مدعای ما است. ولی آل‌یحیی این اجیران زرخرید استعمار شرق و غرب ظلم و بی دادگری را به اندازه‌ی رونق داد که تمامی ملیت مسلمان افغانستان به جز مشت انگشت‌شماری از محمد زائی ها و وابستگان سلطنتی، در آتش بیداد گیری ها سوختند و ساختند.

داستان تراژیدی افغانستان در دورهٔ ما از زمانی آغاز میگردد که سقازاده به همکاری و همفکری استعمار شرقی و غربی به سرای نیستی فرستاده میشود چون حکومت سقازاده با تمامی فساد اداری و رشوه و تعدیات بیش از حد و ناتوانی اداری مرکزی و عدم سواد رهبر جوان، خود باز هم بنا به ساختار پایه‌ی و زیر بنائی خود به هیچ صورت نمیتوانست رضایت روسهای وحشی را به خود جلب کند. چون گذشته از اینکه سقازاده در دوران قبل از بقدرت رسیدن همواره با مجاهدین ترکستان اسلامی همکاری داشت، در دوران حکومت خود نیز گاهی هوس جهاد در برابر روسهای وحشی را در کنار برادران ترکستانی در سر می پرورانید و این بلندپروازی با در نظر داشت اینکه اکثریت قاطع باشندگان ترکستان اسلامی از اقوام مسلمان تاجک، ازبک، ترکمن، قزاق،تاتار...تشکیل شده و با ملت مسلمان افغانستان اشتراکات لسانی، مذهبی و قومی دارند، به مذاق روسها هرگز خوشایند نبود که حبیب‌الله سقازاده حکومت نماید. بهرحال

حبیب‌الله سقاءزاده

ظاهرخائن

هاشم اخته

دستگاه تبلیغاتی استعمار سقازاده را به اندازه بد گفته اند که کسی جرئت نمی کند حرفی در بارهٔ آن بزند زیرا او را دزد، راهزن، آدم کش و غارتگر معرفی نموده اند که مردم هم ناخودآگاه همان لقمه های استعماری را نشخوار میکنند.

در حالیکه همه میدانیم و تاریخ همیشه خونین میهن اسلامی ما شاهد و گواه آن است که کدام یک از شاهان مستبد و خونخواری که در افغانستان حکومت کرده‌اند دزد، غارتگر و چپاول پیشه نبوده؟ که فقط این عیب را بر سقازاده می گذاریم. خوب بنا به ضرب المثل عامیانه که میگو یند: «آب زور سر بالا میرود» چاره جز گذشت از آن وادی نداریم. چون آنچه در باره تاریخ افغانستان نوشته شده یا خود شاهان مستبد و ظالم نوشته اند و یا اینکه کاتبان در بار به مشوره و نظر آنها دست به این کار زده اند که درک واقعیت از آنها بسی دشوار و گاهی زمینه‌ساز افراط و تفریط در بر داشت ها میشود. اما آنچه که نه به تاریخ نیاز دارد و نه هم به کاتب، دوران آل‌یحیی است که تواریخ زنده پیرمردان و پیره‌زنان وطن و خود ماهها شاهد رویدادها و وقایع آن بوده وهستیم هرچند که بسیاری از ماها با وجود لمس کردن شدائد ومشقت های بی شمار بازهم از کنار حوادث با چشم بسته می گذشتیم و حداقل آنچه که خود و پدران ما دیده و شنیده‌ایم بازهم نه تنها تجزیه و تحلیل نکرده و روی کاغذ در نیاورده ایم بلکه اصلاً در فکر جمع بندی آن نشده‌ایم. اینجا است که تاریخ روزهای دردآوری که خود مبتلا بودیم و روزهای تاریخی و رویدادها را از اسناد و مدارک دیگران بدست می آوریم که اغلب دشمنان ما و دشمن مکتب نوشته اند ولی چارهٔ جز آنهم وجود ندارد.

گرچه از آغاز حکومت آل‌یحیی بیشتر از ۵۷ سال نمیگذرد ولی ما وقایع همین نیم قرن را نیز بخوبی بیاد نداریم، چون از همه چیز بیگانه بودیم، از سواد، رادیو، تلویزیون...خبری نبود در یک بی خبری فلاکت بار بسر می بردیم که تمامی جنایت

شاه محمود غازی حیله گر

داودشاه قلدر

امروزی روسها در آن وقت بر ما تحمیل میگردید ولی هرگز درک نمی کردیم. چهار سال حکومت نادر غدار با تمامی جنایات و وحشی گری خود با فیر تفنگچه عبدالخالق قهرمان بپایان رسید و دوران ظاهر خائن و تاخت و تاز هاشم خان اخته آغاز گردید. در این دوران نه تنها ملت آزادی نداشت بلکه شرائطی مشابه زمان عبدالرحمن جابر در کل مناطق افغانستان در جریان بود. رشوه و غارت بسرحدی وجود داشت که از الاغ نر و یابو هم روغن زرد مالیات میگرفتند تجاوز به عفت و نوامیس ملت به اندازه شایع بود که غلام بچگان دربار جز شناسائی و جمع آوری نیکوه رویان، از ولایات و سراسر کشور کاری دیگر نداشتند و شاه جوان که از گل دسته های مساجد و بلندگوهای تکایا و منابر دعای المتوکل و تخت و بختش برقرار باد شنیده میشد، جز لولیدن در کنار زیبارویان و گلشت های باغات و چمن زارها از کشور و ملت خبری نداشت.

این دوران سیه روزی هم میگذرد و صفحه ی دیگر در تاریخ وطن همیشه داغدار و بلا کشیده ما ورق می خورد و زمان به اصطلاح دموکراسی فرا میرسد و پدر به اصطلاح دیموکراسی شاه محمودخان حیله گر به ارکه قدرت تکیه میزند اما برخلاف تصور در این برهه ی خفقان و در ظاهر آزادی افکار و عقائدی در خور جوانان و ملت داده می شود که هرگز انتظاری همچو رو یدادی در سرزمین اسلامی آنهم سرزمین که ملت آن بیشتر از ۹۹٪ مسلمان و پیرو مکتب اسلام اند، نمی رود، زیرا در سرزمین اسلام و قرآن بذر مارکسیسم کاشته می شود. احزاب و گروههای سیاسی که در این وحله ی از زمان عرض اندام می کنند و نشریات و جرائدی که نشر و پخش میگردند بطور اکثریت قاطع گرایشات چپی دارند و یا لااقل گرایشات اسلامی ندارند.

خاندان سلطنتی جهت بقاء حیات ننگ آور خود احزاب چپی و مزدوران روسی را زیر بال گرفتند تا توسط آنها مسلمانان را سرکوب نماید. داودشاه قلدر حامی پرچم بیش از دیگر خانواده سلطنتی در این وادی گام می نهاد و در زمان صدارت خود قراردادهای بی چون وچرائی با روسها بست و سرانجام در ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ نظر به توافق خانوادگی یک کودتای درون کاخی را بوجود آورد. خیلی ها تحلیل میکردند و میکنند که داودشاه قلدر برخلاف نظر ظاهر خائن دست به کودتا زد ولی عمل کرد داودشاه بخوبی نشان میداد که کاملاً ظاهر خائن در این کودتای سلطنتی موافقت داشته زیرا نه تنها وابستگان ظاهر خائن دستگیر و زندانی نشد بلکه حتی معشوقه های وی نیز به ایتالیا فرستاده شد *

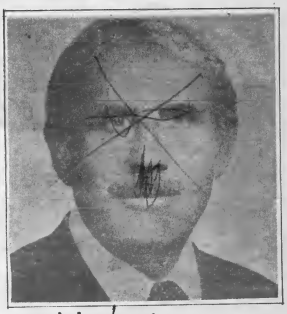

تره کی دلخون فروش

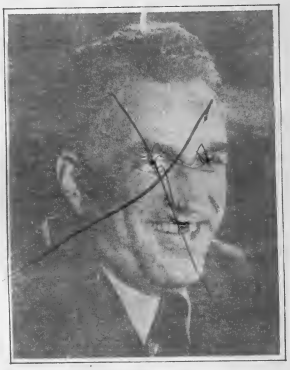

امین بی خاصیت

ببرک مزدور

تا در قصر زمرالدین که از خون ملت افغانستان آباد گردیده به عیش ونوش بپردازد. کودتا داودشاه قلدر از همان ابتدا چهرهٔ روسی خود را به نمایش گذاشت وجود وزرای پرچمی در کابینه دیگر جای شک بر روسی بودن داود باقی نمی گذاشت. ولی داودشاه علی رغم وابستگی خود بر روسیه بازهم نتوانست روسها را قانع سازد چون روسهای وحشی سرزمین ما را میخواست و بدون بهانه نمی توانست ارتش خود را وارد افغانستان نماید.

اینجا بود که کودتای هفت ثور ۱۳۵۷ را به وجود آوردند. و علناً مزدوران روسی بقدرت رسیدند. از این تاریخ به بعد وضعیت اجتماعی افغانستان به کلی دگرگون گردید و از همان روزهای اول دستگیری روحانیون، دانشجو یان آغاز گردید و به اندک زمانی تعدادی از قشر آگاه جامعه راهی زندانها شدند. فرامین ابلهانه و کودکانه مزدوران روسی که مغایر با احساسات مذهبی و دینی مردم بود، همراه با ظلم و تعدی بیش از حد تحمل ملت به آخر رسانیده و باعث انفجار جامعه گردید. قیام های همگانی از گوشه وکنار کشور شروع شد و به اندک زمانی کل کشور را فرا گرفت. روسها که هرگز چنین روزی را پیش بینی نکرده بودند سراسیمه دست به طرحهای ابلهانه تری زدند، چون اینگونه طرحها در اروپای شرقی و سایر سرزمین های تحت

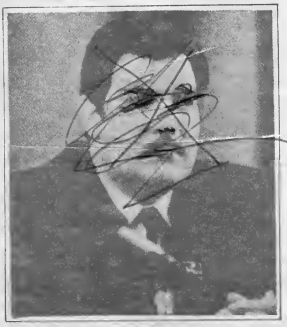

نجیب قصاب

مبارزین مسلمان افغانستان

سلطهٔ از جمله مغلستان کاملاً موفقیت آمیز بود ولی در افغانستان نتیجهٔ معکوس شد. تغییر مهره ها و تاکتیک ها از اخراج ببرک گرفته تا کشتن تره کی، امین، و دو باره بقدرت رساندن ببرک و تجاوز آشکار نظامی هیچکدام دردی را دوا نکرد. قیام ملت از شکل ابتدائی خود به شکل پیشرفته و علمی خود رسید.

اکنون بازگشت هشت سال تمام از آن روز نکبت بار روسها چنان در منجلاب گرفتار شده اند که آرزوی نجات شان به کلی از بین رفته و در صدد چاره جوئی آنهم از کانال سیاسی کاری و مذاکره برآمده اند. اما بطور قطع میتوان گفت روسها در تمامی زمینه های کنونی در مسائل افغانستان باخته اند شرائط کنونی به نفع ملت مسلمان و مقاوم افغانستان میچرخد ولی آنچه مایه نگرانی است آینده فرهنگی، اجتماعی، افغانستان میباشد که باید سیاستدانان و آگاهان از حالا در فکر آن باشند. چون پیروزی مجاهدین بر ارتش سرخ حتمی است لذا باید متوجه بود که بجای روسها، غربی ها وارد خاک نشوند و یا بقول معروف دشمن از در بیرون کنیم از دریچه داخل نشوند.

گزارشی درباره تظاهرات هفت ثور

هفت ثور لکهٔ ننگی در تاریخ افغانستان

به مناسبت هشتمین سالگرد کودتای ننگین روسی هفت ثور در افغانستان تظاهراتی عظیمی در گوشه و کنار جهان از سوی مجاهدین و مهاجرین هموطن راجع به محکومیت این روز سیاه برگزار گردید از جمله در کشور اسلامی ایران همچون گذشته ها تظاهراتی باشکوهی درتهران، مشهد، اصفهان، کرمان... ترتیب داده شد که در هر کدام طی قطع نامه هائی خروج بدون قید و شرط نیروهای روسی از افغانستان، محکومیت قیمومیت تراشی ها و حق تعیین سرنوشت ملت به دست خودشان در پایان تظاهرات قرائت گردید بطور نمونه مختصری از گزارشات این راهپیمائی ها را از رسانه های خبری جهان درج می نمائیم.

تهران: افغانستانیهای مقیم تهران صبح امروز (۷ ثور ٦٥) با شرکت در یک راهپیمائی که از میدان بهارستان بسوی میدان امام حسین(ع) انجام شد ضمن محکوم کردن کودتای هفت ثور و اشغال نظامی افغانستان توسط روسهای وحشی آمادگی خود را برای مبارزه سرسختانه با کودتاگران و اشغالگران تا پیروزی نهائی اعلام کردند. تظاهرچی ها پس از اجتماع در میدان بهارستان با شعارهای (افغانستان پیروز است، چه شیعه چه سنی بجنگ تا پیروزی، ملت ما بیدار است از شرق و غرب بیزار است، ارتش سرخ روسی از میهن اسلامی اخراج باید گردد، حکومت اسلامی در کشور قرآنی ایجاد باید گردد. نه روس نه امریکا حکومت عدل خدا، خون ملت بجوش است، هر لحظه در خروش است، نه سازش نه ذلت، پیروزی یا شهادت) مسیر بهارتسان— امام حسین(ع) را طی نمودند. پس از تجمع در میدان امام حسین(ع) محفل با تلاوت آیات از قرآن کریم آغاز و پس از قرائت اشعارهای دربارهٔ افغانستان و سخنرانی یکی از هموطنان، محفل با قرائت قطعنامه به پایان رسید.

راه پیمائی مهاجرین مسلمان هموطن درایران

قم: طبق اطلاع خبرگزاری ها مجاهدین و مهاجرین هموطن مقیم قم نیز در این روز تظاهرات باشکوهی را در خیابان های شهر قم ترتیب دادند که پیش قراولی روحانیون هموطن عظمت خاصی به این تظاهرات بخشیده بود، مظاهره چی ها پس از گردهمائی در صحن حرم حضرت معصوم سلام الله علیها یکی از روحانیون هموطن به ایراد سخنانی پرشور دربارهٔ مقاومت و تشویق مردم و مجاهدین به رزم بی امان شان علیه روس پرداخت و در پایان گردهمائی با قرائت قطعنامه با پایان رسید.

مشهد: مهاجرین و مجاهدین مقیم مشهد هم پس از عبور از خیابان ها و دادن شعارهای بر محکومیت کودتا و روسیه و تائید مبارزات مجاهدین سرانجام به صحن امام خمینی حرم مطهر امام رضا(ع) تجمع نمودند. و پس از سخنرانی ها و قرائت قطعنامه محفل به پایان رسید.

اصفهان: مهاجرین و مجاهدین مقیم اصفهان هم در تظاهرات باشکوهی که سرانجام به میدان امام خمینی اصفهان گردهم جمع شدند پس از انجام مراسم در پایان قطعنامه ی قرائت کردند بپایان رسید که بر آن بر وحدت مجاهدین و ملت تأکید شده و جنایت روس و امریکا در افغانستان و جهان محکوم گردیده بود.

کرمان: در شهر کرمان هم تظاهرات باشکوهی

به مناسبت محکومیت کودتای روسی هفت ثور از سوی مهاجرین و مجاهدین مقیم آنجا بر پا گردید.

اروپا– اطریش: طبق گزارشی که یکی از همکاران ما از اطریش به ما ارسال داشتند چنین میخوانیم:

به مناسبت روز سیاه و نکبت بار ۷ ثور ۱۳۶۵، خواهران و برادران افغانستانی علاقمند به انقلاب اسلامی و آزادی بخش مردم مسلمان افغانستان و عده‌ای دیگر از طرفداران جنبش افغانستان طی یک راهپیمائی باشکوهی انزجار و تنفر خود را از باندهای آدمخوار و جنایتکار خلق و پرچم ابراز داشته، خواهان بیرون رفتن اشغالگران روسی در اسرع وقت از خاک اسلامی افغانستان گردیدند.

این تظاهرات که با برنامه‌ریزی اتحادیه اسلامی افغانستانیهای مقیم اطریش و با همکاری دیگر برادران و خواهران افغانستانی بر پا گردید، حدود دو ساعت بطول انجامید که راهپیمایان با گذر از پر ازدحام‌ترین جاده‌های شهر وین و دادن شعارهای پرطنین، درمقابل سفارت و جاسوسخانه روس تجمع کرده و هرچه پرهیجان‌تر شعارهای مرگ بر روسیه تجاوزگر، مرگ بر گربه چوف، مرگ بر خلقی های آدمخوار و پرچمی های جنایتکار، الله اکبر، لااله‌الاالله، انزجار خود را در مقابل وحشی‌گری‌های روسها و مزدوران‌شان بیان داشته و در آخر به اعلامیه و قطعنامه‌ای که از طرف اتحادیه اسلامی افغانستانیهای مقیم اطریش و دیگر هموطنان، ترتیب داده شده بود گوش فرا دادند.

متن قطعنامه‌چنین است

نمایانگر چهره شوم امپریالیزم روس کودتای نامیمون ثور در افغانستان

در تقویم تاریخی معاصر افغانستان، روز ۷ ثور ۱۳۵۷ (۲۷ آپریل ۱۹۷۸) یکی از سیاهترین روزهاست. هشت سال پیش در چنین روزی، با استفاده از فضای تاریک و ظلمانی اختناق و استبداد داودشاهی، گروه کمونیست های خودفروختهٔ خلق و پرچم، با کمک و مشارکت مستقیم اتحاد شوروی،(روسیه) دست به یک کودتای کمونیستی در افغانستان اسلامی زدند و عملاً زمینه های تجاوز ارتش سرخ شوروی (روسیه) به افغانستان را فراهم کردند.

کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ (۲۷ آپریل ۱۹۷۸) گرچه با تجاوز مستقیم نیروهای ارتش سرخ شوروی (روسیه) در ۶ جدی ۱۳۵۸ (۲۷ دسمبر ۱۹۷۹) از یک مقوله و متمم یکدیگراند، ولی این کودتا از نظر ماهیت ضد اسلامی و ضد مردمی خود، روش اسلام زدائی تدریجی داود را پایان داد و آغازگر دوران خشونت‌آمیز، خونین و دردناک مبارزه با هویت اسلامی و ارزشهای عنعنوی ملی، استقلال و حریت افتخارآمیز ملت مسلمان افغانستان شد که با فرو افتادن نقاب از چهرهٔ کودتاچیان و تشدید روند قتل عام‌ها و براه افتادن حمام خون‌ها توسط آنان، طنین جهاد اسلامی سرتاسر افغانستان را دربر گرفت و شعله های فروزان قیام و مقاومت اسلامی، نزدیک بود خرمن هستی این مزدوران را بسوزاند و کانون جدید رخنهٔ کمونیسم در قلب عالم اسلام را خشک کند. ولی روسها که هنوز رؤیای شیرین تزاری ورود به آبهای گرم و دسترسی بمنابع نفتی خاور میانه را میدیدند در ۶ جدی ۱۳۵۸ (۲۷ دسمبر ۱۹۷۸) با ۸۵۰۰۰ نیروهای نظامی تا دندان مسلح خود، حاکمیت ملی ما را نقض کرده و وارد سرزمین اسلامی ما شدند تا آنچه را که کمونیست های مزدور آنان شروع کرده بودند، با ایجاد قتل عامهای دیگر، شکنجه ها، زندان کردن ها و آواره ساختن بیش از ۵/۵ میلیون نفر از هموطنان ما و بالآخره با تخریب منابع اقتصادی، انهدام منابع حیاتی و غارت ثروت های طبیعی و فرهنگی ما، سیاست الحاق‌سازی افغانستان را بامپراتوری شیطانی خویش ادامه دهند.

اما ملت شجاع، قهرمان و مسلمان افغانستان که بر مبنای شور و ارزشهای ملی و احکام اسلامی، بمقاومت و قیام برای دفاع از اسلام، شرف، ناموس و وطن خود برخاسته است تاکنون که بیش از ۹۶ ماه میگذرد کلیه فشارهای نظامی، سیاسی و فرهنگی تجاوزگران شوروی (روسیه) و مزدوران خلقی و پرچمی آنان را شجاعانه و یکی بعد از دیگر خنثی کرده و با دادن ۱/۵ میلیون شهید، صدها هزار معلول و ۵/۵ میلیون نفر آواره و بیخانمان این دفاع مقدس را ادامه میدهد و برای رسیدن به اهداف اصلی جهاد که عبارتند از:

۱– خروج بی قید و شرط نیروهای تجاوزگر شوروی (روسیه) از افغانستان

بقیه درصفحهٔ ۵۰

راه پیمائی مهاجرین مسلمان هموطن به مناسبت ۷ثور۱۳۶۵ دراطریش

نجیب خان نمی‌تواند مرام روسها را برآورده سازد

مزدوری و وابستگی یکی از رایج ترین اصطلاح عصرماست که بر زمامداران کشور های جهان سوم و بخصوص کشور ها ی اسلامی اعمال میگردد ، ولی در عملکرد باداران استکبار ی این مزدوران تفاوتهای فاحشی مشاهده میگردد که از آن میتوان در تشخص نوعیت شرقی و غربی بودن مزدوری ها پی برد ۰ گر چه وجوه مشترك در مزدوری ها چشمگیر تراز وجوه افتراق شان است اما مسئله ای که خیلی هم وابستگی شرق را با وابستگی و نوکری غرب متمایز می‌سازد و حائز اهمیت جلوه می‌کند برخورد باداران با نوکران خود پس از موعو د مقرره زمامداری و یا بطور ساده تر زمان به اتمام رسیدن کارآئی و عدم توانائی شان در سرکوبی ملتها میباشد، زیرا مزدوران شرق همگام با سپری شدن دوران حکومت و قدرت ، زمان مرگ و نیستی را نیز دنبال میکند ولی برعکس مزدوران غرب در ناز و نعمت باقی عمر را بسر می‌برند ۰

قانون سر به نیست شدن مزدوران شرق در آخرین روز های زمامداری خود به حدی شایع گردیده که در اولین گزارش برکناری ببرك و جانشین شدن نجیب ، تحلیل هائی در بارهٔ مرگ ببرك هم همزمان با پخش خبر مذکور از رادیو ها شنیده شد۰ این امر به حدی باور کردنی به نظر می‌رسید که بسیاری از تحلیل گران ، ببرك را به فراموشی سپردند و دنبال نجیب راه افتادند تا خصلتهای این گاو بی شاخ را دریابند ، اما روی صحنه آمدن ببرك خان پس از مدتها غیبت ، این نظر را تقویت نمود که شاید روسها در مزدور نوازی شان تغییر عقیده داده باشند۰ زیرا بر خلاف گذشته که داود شاه قلدر ، تره کی مزدور و امین جلاد به کیفر عدم خوش خدمتی و عد م توانائی در سرکوبی ملت به زباله دان تاریخ فرستاده شدند، ببرك را زنده گذاشتند و حتی پست تشریفاتی ریاست جمهوری را نیز از او سلب نکردند۰ خیلی ها اینگونه برخورد ها را همراه با سایر سیاستهای جهانی روسیه دال بر واقعیت گرائی زمامداران کنونی روسیه می‌پندارند که میخواهند با برخورد انعطاف پذیری در مسائل جهانی از رقبای غربی خود بخصوص امریکای جنایتکار پیشی گیرند۰

تغدادی هم تغییرات رهبری حزب کمونیست افغانستان را صرفا " راه یابی جهت حل مسئلهٔ افغانستان از طریق مذاکرات با پاکستان میدانند چون پاکستان همواره روی ببرك تکیه میکردند ۰ اظهارات ژنرال ضیا مبنی بر اینکه روسها به آسانی از منافع خود در افغانستان نمی‌گذرند خود دلالت بر یك همگانی شرق و غرب در مورد جا گزینی نجیب‌خان دارد۰ بخصوص اینکه خود وی نیز در اولین سخنرانی خود پس از کسب مقام رهبری حزب ، علنا " به این موضوع اشاره کرد که مشکلات افغانستان باید از طریق سیاسی حل گردد، گذشته از این فعل و انفعالات سیاسی که از ماسکو صادر می‌گردد، مذاکرات کذائی ژنو هفتمین دور خود را آغاز نمود ولی بخاطر اهمیت مسئلهٔ تغییرات ، یك هفته بدون سر و صدا بحالت تعویق درآمد۰ گروههای مبارز افغانستانی مستقر در تهران و پشاور تغییرات مهره ها و کنفرانس ژنو را محکوم کردند۰

خوب تا اینجا واضح گردید که آمدن نجیب خان و رفتن ببرك در شرایط کنونی نتایج محسوسی در طرح روسها بوجود نیاورد اما این مطلب را نیز نباید نادیده گرفت که روسهای وحشی در بلعیدن سرزمین های اسلامی و غیر اسلامی همسایه در طول حیات استعماری و جهانخواری خود تجارب کافی به

دست آورده هرچند که ملت شجاع و قهرمان افغانستان هم دائم استعمارچی های جهانی را به زانو در آورده اند . اینجاست که نباید مسائل حاد سیاسی کنونی را نادیده گرفت و مشکلات اصلی و فرعی را در داخل و خارج کشور جدائی از طرحهای کا جی بی به حساب آورد .

چندی قبل گمان میرفت روسهای وحشی جهت حفظ حیثیت جهانخواری خویش با یك سلسله امتیاز خواهی و امتیازدهی با غرب و رویکار آوردن یك حکومت غیر ا سلامی میانه رو ، خاك افغانستان را ترك گویند ولی با رویکار آوردن نجیب - خان این احتمال بکلی مردود شمرده می‌شود زیرا روسها باز هم میخواهند تجارب کسب کرده، شان را در مورد کنترول قیام افغانستان بکار گیرند. چون روسها نظر به ارتباطات طولانی در سیاست افغانستان و دست داشتن در تمامی امور کشوری و لشکری این سرزمین ، دریافته بودند که پشتون ها لیاقت و شایستگی خوبی در سرکوبی ملت دارند. روی همین حساب در سال ۱۳۰۸ علنا " از نادر غدار که نماینده انگلیس بود در مقابل« سقا زاده » به طرفداری برخاست و سرانجا م شاهرگ حیاتی کشور اسلامی ما را بدست گرفتند .

در دوران حکومت تره‌کی هم وقتی به مشکلات عمده و عدم توانائی دولت در سرکوبی قیام ملت مواجه گردید، ترجیح داد که پرچمی ها مدتی کنار روند و خلقی ها که اکثریت قاطع شان از نژاد پشتون اند ، زمینه را برای طرحهای استعماری روسیه هموار سازند. با بیداری ملت و همگانی شدن قیام ، کشتار خلقی ها نه تنها زمینه های موفقیت را مهیا نساخت که دست روسها را برای همیشه از افغانستان در حالت کوتاه شدن قرار داد. روسها بیشتر از این آبرو ریزی خود را تحمل نکرده جهت حفظ منافع استعماری و اشباع خونخواری خود علناً به تجاوز نظامی متوسل شد که این اقدام ابلهانه هم با گذشت هفت سال هیچ کاری از پیش نبرد. بر خلاف تصور روسیه و حتی جهاد رهائی بخش ملت مسلمان شدت بیشتر یافت و مبارزین مسلمان تجارب کافی در جنگ بدست آوردند.

اینبار روسها از کانال قدیمی وارد شدند، زیرا نجیب خان علاو ر سابقه، خوش خدمتی در کا جی بی ویژگی های پشتونی و قبائلی هم دارد که با استفاده از این موقف باعث مشکلات فراوانی در سر راه مبارزان نواحی جنوبی و مشرقی در گذشته شده است. روسها در نظر دارند با رویکار آوردن نجیب خان ، جنگ مجاهدین مسلمان را تغییر جهت داده از جنگ علیه روس و دولت روسی کابل به مسیر جنگ بین اقوام و نژاد ها بکشاند. هرچند مردم مسلمان وردك سلاح اهدائی دولت را نه تنها علیه برادران شیعی بکار نبستند که علیه خود دولت استعمال کردند .

بنابر این میتوان ادعا کرد که جا گزینی نجیب خان هیچگونه خللی بر اراده، ملت مسلمان و مقاوم افغانستا ن وارد نخواهند ساخت و ملت همچنان به مقاومت خود علیه روسها و وابستگان او تا کسب احقاق حقوق حقه، و از دست رفته، خود ادامه خواهد داد. تغییر مهره ها از سوی روسیه خود ضعف و ناتوانی روس را در برابر ملت مقاوم ما بنمایش می‌گذارد هر چند که رسانه های گروهی جهان این تغییرو تبدیل را دال بر انعطاف پذیر ی سیاست گورباچف به حساب می‌آورند. ولی سرزمین افغانستان دامی است برای روسها که هرگز شغا لان شمالی از تیر صیادان شجاع و دلیر این سرزمین رهائی نخواهند یافت مگر اینکه جهان به این واقعیت تن دهند که ملت ما را در تعیین سرنوشت خود آزاد بگذارند و روسهای وحشی را از مرگ نجات بخشند .

به مناسبت فرا رسیدن نیمه شعبان سالروز ولادت با سعادت آخرین امام معصوم و نجات دهنده جهان از کفر و ظلالت، حضرت قائم، مهدی موعود (عج) اعلامیه ای از سوی خواهران افغانستانی مقیم ایران واصل و به نهضت زنان مسلمان افغانستان دست مان رسید که توجه شما علاقمندان را به متن اعلامیه جلب می نمائیم.

نیمه شعبان

روز جهانی مستضعفین

نیمه شعبان عید جهانی مستضعفان مبارک باد و نریدا نمن علی الذین استضعفوفی الارض و نجعلهم ایمه و نجعلهم الوارثین

قرانکریم

مبارک باد زادروزی ابرمردی که مستکبران جهان را سرکوب می نماید

(امام خمینی)

مسلمین جهان در حالی نیمه شعبان را جشن میگیرند که جباران و مستکبران عالم و دشمنان سوگند خورده اسلام و مستضعفان از گسترش و جهانی شدن انقلاب اسلامی برهبری نائب برحق اش امام امت خمینی کبیر به وحشت افتاده و برای سرکوب نمودن نهضتهای الهی و مردمی از هیچ نوع جنایت و تعدی به مقام انسانیت دریغ نکرده و مصمم اند هر نوع حرکت و تلاش که بیانگر حق طلبی و آزادی خواهی باشد در نطفه خفه کنند غافل از اینکه وعده الهی و پیامبرش و ائمه هدی برحق بوده و روزی خواهد رسید که بندگان صالح خدا با آماده نمودن سطح فکری، سیاسی و نظامی مسلمین و مستضعفین جهان زمینه ظهور طلوع خورشید وجود مبارک خاتم الاوصیاء بقیه ا.. الاعظم حضرت مهدی موعود امام زمان این ضامن خون و آرمان شهیدان، پایان پخش تباهی های تاریخ آغازگر صلح وآزادگی و مؤسس حکومت واحدی جهانی اسلام را آماده نموده و برهبری این منجی عالم بشریت تمامی ستمکران و جباران روزگار را نابود و به اسلام و حاکمیت قرآن تجسم عینی بخشند. انشاءا...

درحقیقت نیمه شعبان روزعید منتظر اینست که به امید ظهور قائم آل محمد(ص) حضرت حجت ابن الحسن عسکری صاحب الزمان از آغاز غیبت کبرا تاکنون در تمام صحنه های نبرد حق علیه باطل حضور داشته و برای تحقق حکومت عدل الهی و سنت نبوی و نجات محرومان و مستضعفان سرگرم جهاداند.

لذا مسلمانان و مستضعفان عالم باید با اطمینان کامل و با روحیه شهادت طلبی نسبت به پیروزی اسلام و حاکمیت نظام عدل و قسط و نابودی کفر و الحاد تا ظهور حضرت بقیة الله الاعظم امام زمان (عج) به مبارزات اسلامی شان تحت رهبری های پیامبرگونه امید مستضعفان و قلب تپنده محرومان جهان امام امت خمینی بت شکن ادامه داده و توصیه های فقیه عالیقدر و قایم مقام رهبری را سرمشق مبارزات حق طلبانه شان قرار دهند.

که انشاءالله پیروزی حق بر باطل و حزب اله.. بر حزب شیطان نزدیک است.

نهضت زنان مسلمان جبهه متحد انقلاب اسلامی افغانستان خجسته سالروز میلاد آخرین سفیر الهی منجی عالم بشریت و بنیانگزار حکومت عدل الهی را به پیشگاه نائب برحق اش و قایم مقام رهبری و تمامی منتظر آن حضرت بویژه ملت مسلمان و مجاهد پرور افغانستان تبریک و تهنیت گفته و از بارگاهی ایزدمنان خواستگاریم تا موانع ظهور آن حضرت را برطرف و زمینه نجات مسلمین و مستضعفین جهانرا از قید و بندهای شیاطین زمان فراهم نموده و حکومت جهانی اسلام را برقرار نماید انشاءاله...

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار

نهضت زنان مسلمان افغانستان

پیشتاز جهانی اسلام

مرد مجاهد و آزاده

Doctor - Nadir - Elsre

Dr - Habibollah -

(علامه اقبال)

بدون تردید، علاّمهٔ اقبال، در تاریخ معاصر اسلامی و شرق نه تنها جایگاه سترگ و شایستهٔ به عنوان یک متفکر و مصلح پیشرو انقلابی دارد، و ملّت‌های مسلمان و مستضعف این خطه، ابعاد وسیعی از کارها و پیکارهای خود را، مرهون تلاشها و تپش‌های پرثمر و اسلامی او میدانند، که کلّ بشریت در طریق نجات و راه گم کرده و به جان رسیده‌اند طعم و تب شلاّق‌ها و شیطنت‌های کفر بین‌المللی نیز، می‌توانند، اساسی‌ترین راه حلی جوئی‌های فکری، انقلابی، انسانی شان را از لابلای تعالیم وسیع انسانی و جهانشمول اقبال دریابند و از هر یک آنها مشعل‌های تابانی را برفروزند، فرا راه زنده گی ذلّت‌بار و نکبت‌آفرین‌شان در جمعت رستگاری انسانیِ هرچه بیشتر، و انسانی‌تر..

نقطهٔ اساسی و بنیادی برد این تفکر و راهنما بودن آن نیز در ساحهٔ وسیع بشری، می‌تواند فقط و فقط یک علّت و انگیزه داشته باشد و آن هم تنها اسلامی و توحیدی بودن است و بس، و در حقیقت این تعالیم الهی و کفر برانداز اسلام است که در تفسیر توحیدی و رهابخشی خود، اینهمه جز به ووسوسه را در ژرفای ماهوی خواستهای اساسی بشری ایجاد می‌کند، و زمینهٔ گردهمایی و بسیج مکتبی آنان، حول این محور قدرتمند مکتبی را تشکیل میدهد. اقبال با توجه دادن بشر به نقطهٔ که از او بنام «سرّخودی» یا «فلسفهٔ خودی» یاد می‌کند، در واقع امّ‌المسائل و مرکزیت نجات بخشی‌ها و سعادتمندیها را، فراروی انسان در بند، می‌نهد، و از او می‌خواهد که با گرایش به اینَ مرکزیت و توجّه عمیق و عشق ورزیدن به آن، شعلهٔ مقدس و آشفتهٔ آنرا همواره گرم و پاینده نگاه دارد تا با حرارت آن درون، یخ بسته و سرمازده و تاریک خود را نیز گرما و صفا بخشد.

«سر خودی» و یا فلسفه «خودی» اقبال چیزی جز توجه دادن بشر به «فطرت» الهی «خویشتن» و ارزشهای متعالی ماوراء دنیا زده گی و روزمره گی‌ها، نیست و او مجدانه و مصرانهٔ از سن سرگشته و تباه شده بشری می‌خواهد که به «فطرت توحیدی» برگردند و محبّت را درون مایهٔ این رجعت و برگشت تاریخی و انسانی قرار دهند تا شرارهٔ حیات بخش و نجات آفرین «توحید» و یکتاپرستی، خاکدان سردِ ساکت او را گرما و تپش بخشد، و زمینهٔ هر چه بیشتر قوس تکاملی و پروازی او را در جهت خداگونه گی، و خلیفهٔ‌الله شدن، بیشتر از پیش، مهیا کند و بدینرو انسان باید قبل از همه چیز، به زدودن گردوغبارها، خاک و زنگارها، از صفحهٔ دیدو «دیدهٔ» «خود» بیاغازد، و نیز پالایش وسیع و همه گیر درون و قلب و در حقیقت جهاد مقدس و رهایی بخش را به وسعت و پهنای جوهرهٔ «وجودی» و «خدادادی» خود، از سر بگیرد. تا شایستهٔ برگشت به چنان مرتبت رفیع و مقام منیع باشد.

نقطهٔ نوری که نام او «خودی» است
زیر خاک ما شرار زنده گیست...
از محبّت می شود پاینده تر،
زنده‌تر، سوزنده‌تر. پاینده‌تر
از محبّت اشتعال جوهرش،
ارتقای ممکنات مضمرش...

فلسفه «خودی» اقبال که اینهمه شهرت جهانگیر و به سزا پیدا کرده است خود زائیده، جهان‌بینی رهائی بخش توحیدی است که بر فطرت الهی انسان متکی است و درین جهان‌بینی است که «کل مولودٍ یولدُ علی الفطرة» — «فطرة‌الله التی فطرالناس علیها...» و راهگشائی همه جانبه و وسیع بینش توحیدی اسلامی در دعوت و رسالت رهائی طلبانه‌اش، نیز درین جهت نهفته است. و اساس جهت گیریها و گرایش‌ها، و دعوتها و در فرجام پیروزیها و کامیابی‌های او را نیز همین «محور» و مرکزیت «فطری» الهی تشکیل میدهد— اقبال از این جهان‌بینی که یک جوهره بیشتر ندارد و آنهم الهی بودن و فطری بودن آنست، به «بینائی آتشناکِ خونینِ معنی یابِ زیبائی شناسِ شکوهمند توانای حیدری...» یاد می‌کند و ارزشها و فرامین او را در ژرفای دل و جان آدمی فرو می‌ریزد، گمگشتهٔ خود و تمام بشریّتِ مفلوک را در اعماق دعوتها و رسالت‌های آن می‌یابد و کوششی وسیعی را آغاز می‌کند که یک جهان نو انسان نوبر قیافه و رخسارهٔ آن رساتیر بسازد... از ارکان مهمّ این جهان‌بینی که خود تعبیر لطیفی است از، بینش رهائی بخش توحیدی، در رخسارهٔ عرفانی و عشقی آن، می‌توان عناصر آگاهی، درد، عشق، و عمل را نام برد و این عناصر رگه‌های هستند که بیش از دیگر عناصر،

درین بینش جلب توجه می کند.

شخصی که این چنین جهان‌بینی را پذیرفته و آنرا راهنمای عمل و پیکار زنده گی خویش قرار داده است و در آن چوکات چرخش ها و جهش های تکاملی خود را جهت می بخشد، ناگزیر باید هم آگاه باشد و هم دردمند، هم عاشق و هم پیکارگر، و در کوران گرم و تکاملی همهٔ موجودات هستی، با این مشخصات و ممیزات سترک، باید حرکت کند و با این حرکت خود و جهان را بسازد، آنگونه که خدا می خواهد و بدانسان که مکتب توحیدی برخاسته از فطرت بدان راهنمائی و هدایت می کند. و این درواقع تمام کارها و پیکار بزرگ و حیاتی او را در ساحهٔ «حیات» اجتماعی و تاریخی تشکیل می دهد پیکار بزرگ بزرگ، به عظمت و پهنای کل «هستی» که در یک طرف آن انسان قرار دارد و در طرف دیگر آن هر آنچه و هر آنکس که ضدّ توحیدی و ضد تکاملی است و تمام موانع و عوامل منفی و بازدارندهٔ راه تکامل و خداگونه شدن انسان.

انسان مأمور است که به چنین رسالتی پرواز و هم خود را درگیر و دار و پیچ و تاب این خط تکاملّی الهی که همهٔ موجودات در آن در حرکتند، بسازد و از موانع و مشکلات قامت خم نکرده و اراده سست نکند و هم چنان پیشتازانه و موفقانه حرکت کند چه اینکه درواقع و در بینش سعادت بخش مکتب انسان ساز اسلام، معنای «حیات» و فلسفهٔ آن همین است.

به قول اقبال:

«اگر خواهی حیات اندر خطر زی»
« دمادم خویشتن را، برفسان زن»
«ز تیغ پاک گوهر تیزتر، زی»

به واقع چنین است، و انسان چون جزء از کلّ منظومهٔ «حیات» است و کلّ موجودات هستی در یک پروسهٔ تکاملی مستمر و لاینقطع به این حرکت تکاملی الهی ادامه میدهند، باید او نیز خود را به اعماق این امواج بسپارد و همنوا با غرش و توفان دریا شود و جریان این پویش وسیع تکاملی را از کناره و «ساحل» شاهد، نباشد، که خود شرکت نکردن در مدارتکاملی نقص و فی الحقیقه عین نابودی است،!

«مبادا بزم بر ساحل که آنجا»
«نوای زنده گانی نرم خیز است»
«بدریا غلط و با موجش درآویز»
«حیات جاودان اندر ستیز است»

و در جای دیگر، علامهٔ اقبال دو کاروان تکاملی و ضدّ تکاملی را در پیرایهٔ شاعرانه و لطیف چنین توصیف می کند:

«ساحل افتاده گفت، گرچه بسی زیستم»
«هیچ نه معلوم گشت آه که من چیستم؟!»
«موج ز خود رفتهٔ تیز خرامید و گفت:»
«هستم، اگر می روم گر نروم، نیستم»

درجهان شاهین بزی شاهین بمیر
زندگی راچیست رسم ودین وکیش
یکدم شیری به ازصدسال میش

و در این بینش تکاملی و رهائی بخش و انسانی که ابعاد حرکت و تکاملی انسان، تا خدا گونگی امتداد و دامنه می یابد، و درین هیچ جای شک و شبههٔ نیست، عامل و مانعی بنام «جبر» نیز وجود ندارد تا مانع حرکت تکاملی انسان گردیده و یا از حیثیّت و رونق آن بخواهد، بلکه انسان با آگاهی کامل و با «اختیار» تام و تمام به این پویش پردامنه، می پردازد و این یگانه مشخصه و مشخصهٔ بزرگ این موجود نیز هست که دیگران به نحوی از آن محرومند، عامل اراده و اختیار، که عصیان و خودشکنی را نیز بهمراه دارد توجه کنید:

«نعره زد عشق که خونین جگری پیدا شد»
«حُسن لرزید که صاحب نظری پیدا شد»
«فطرت آشفت که از خاک جهان مجبور»
«خودگری، خودشکنی، خودنگریّ پیدا شد!»
«خبری رفت ز گردون به شبستان ازل»
« حذرای پرده گیان، پرده دری پیداشد!»

این، برداشت اساسی اقبال، از مسئله و معضلهٔ انسان است که درواقع از جوف جهان‌بینی توحیدی و انسانیتی او، رخ می نماید. او انسان را یک موجود مهمی و ولنگار و یا مجبور و مقید، و یا رها و آزاد از تمامیی قانونمندیها، نیز، تعریف نه می کند! که با تعبیر و تفسیر دقیق از هستی و قانونمندیها و سنت های آن خواهان تطبیق چنین بینش و دیدگاه بر کلّیه اندام فکری، سیاسی، اجتماعی بشر نیز هست او یک موحّد است و توحید را قانونمندی درجهٔ یک جهان میداند و خواستار رزم بی امان نسل خدای جوی بشری در تطبیق همهٔ جانبه آن درشراشیر وجود حیات اجتماعی نیز می باشد. و درین جهت امّت محمّدی و گرونده گان به مکتب الهی رابیش ازهمه کس مسئول و مکلف این کار میداند. و از شرک بازیها و تفرقه های نکبت بار و معجزا اندیشی ها و پراکنده عمل کردنها، و یا غرقه شدن در افکار پوچ قوم گرایی و فاشیسم مسلکی و ناسیونال طلبی و غیره سخت برحذر میدارد. چه اینکه چنین بداندیشی ها و کژ فکریها با اساس تفکر و بینش ما که دیدگاه اصیل و تمام کلّ هستی نیز هست، از همه او ناسازگار است:

«نه افغانیم و نه ترک و تتاریم»
«چمن زادیم و از یک شاخساریم»
«تمیز و رنگ و بو، بر ما حرام است»
«که ما پروردهٔ یک نوبهاریم»

علامه اقبال در عالم ذهنیت چنین فتاوای حکیمانهٔ ایرا صادر نه می فرمودند، چنانکه بسیاری از حضرات به اصطلاح متفکر!! در جهان فکر و رؤیا و نه درعالم واقع و خارج، چنین فرمایشاتی را همه مرتکب می شوند،! ولی در تطبیق آن ایده های او تمامی درصحنهٔ عمل لنگ مانده و تا خرخره در گِل فرو می روند!، که خود مظهر و نمونه کامل و عینی وحدت خواهی و برادری امّت اسلامی براساس عنعنات و دساتیرمحکم توحیدی نیز بود،:

«اگرچه زادهٔ هندم، فروغ چشم من است،»
«ز خاک پاک بخارا و کابل و تبریز،»
«تنم گلی ز خیابان جنت کشمیر،»
«دل از حریم حجاز و نواز شیراز است»

اقبال به جهات دیگر، و از آن جمله به بازیهای ننگین پشت پرده که توسط افرنگیان پست و استعمارگر به چنین بازیهای دامن زده می شد نیز، توجه شایسته و اساسی را مبذول میداشت و گاه به گاه اسیران افتاده در این دامها و دانه ها را نیز

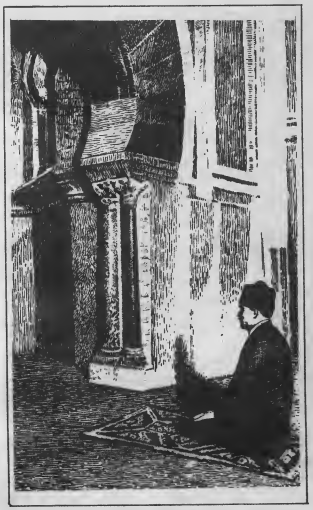

علامه اقبال درمسجدقرطبه(اسپانیا)درحال نمازخواندن

هوشیاری می بخشید و دستان به خون آلوده و پرکین دشمن را از لابلاهای سردرگمی ها و فلاکت باریها بیرون می کشید و فرادید همه گان به تماشاگه عام می گزاشت:

ترک و ایران و عرب، مست فرنگ
هر کسی را در گلو شست فرنگ!
مشرق از سلطانی مغرب خراب
اشتران از دین و ملّت برده تاب!
فریاد زا فرنگ و دلاویزی افرنگ!
فریاد ز شیرینی و پرویزی افرنگ
عالم همه و یرانه ز چینگزی افرنگ!
معمار حرم، باز به تعمیر جهان خیز...

و نیز رویهٔ دیگر این سکّه واحد قلابی و آنانیکه در حلقه های نیکنامی دینی و شریعت، شرک بازی و ملیت پرستی را، دامن می زدند و میزنند نیز، از نظر، دور نداشته، و جانب شرعی و مکلفیّت الهی شانرا، با زبان کنایه و تحور، همواره گوشزدشان می کرد و هوشدار های اساسی و رهیافت های مکتبی را، پیشاروی شان، فرا می گزاشت،

دقت کنید:

«زمن بر صوفی و ملاّ سلامی...»
«که پیغام خدا گفتند، ما را»
«ولی تأویل شان در حیرت انداخت»
«خدا و جبرئیل و مصطفی را؟!»

آنگونه که گفته آمد انسان از دیدگاه علاّمه اقبال، که در حقیقت همان دیدگاه دین مبین اسلام است، مقام ومرتبت بس بزرگی را حایز است. مرتبتی که هیچ موجودی در گستردهٔ هستی و پهنای عالم بدان راه نیافته است و راه ره یافتن بدان نیز نیست و آن مقام خلیفة اللهي انسان و منزلت نیابت او از سوی خداوند است، که با تاج «لقدکرمنا بنی آدم» تزئین گردیده است، علیهذا در خود شأن و حیثیت اونیست که جوهرهٔ این نیابت و امانتداری و مسئولیت و مقام الهی، با شائبه های شرک انگیز ارتجاعی و فرقه ای و نوکری و اربابی و تملق و چاکری، و ده ها خوی و خصلت ضد بشری، آلوده و استحاله گردد و به جای پرستش و ستایش قادر مطلق و متعال و آفریدگار یگانهٔ هستی، بتکده های جور و جفا، شرک و جنایت و خدایگان دروغین زر و زور و تزو یر، پرستش و ستایش گردند!! که این گونه کردارها و کارها با ماهیت وجودی و هویت انسانیِ او نه می سازد:

«آدم از بی بصری بنده گی آدم کرد!!
«گوهری داشت ولی نذر قباد و جم کرد؟!
«یعنی از خوی غلامی ز سگان پست تر است!
«من ندیدم که سگی پیش سگی سرخم کرد؟!

اقبال، به عنوان یک متفکّر پیشتاز جامعهٔ بشری و در نقش بزرگترین پیشگام راستین مکتب شناس خانوادهٔ اسلامی، همواره از انسان و جهان و تکامل، رخسارهٔ حقیقیِ و در خود شأن آن را ارائه داده و کوشش می کند که جوهره و هویت اصیل «بنی آدم» کشف گردد و بر مبنای واقعیی ارزشها و فرامین مکتب رهایی بخش توحیدی، نمودها و وقایع زنده گی آن شکل بگیرد ودساتیر محکم و متقن آن بمثابهٔ عینی ترین و اسلوبی ترین قوانین تکامل بخش، و تحوّل آفرین انسانی، در جوامع پیاده گردد. تعالیم اقبال در همهٔ ابعاد و اشکال آن، برای تعالی و قداست حیات جوامع بشری، راهگشا و چشمگیر است. و برخلاف اغلب فیلسوفان بیدرد و دور از گرفتاریها و فجایع بشری، راه حل جویها و پیشنهادات خود را از اعماق دردها و آلام و مصائب بشری می گیرد. و آگاهانه برای امراض و پلیدیهای مهلک نسخه می پیچید.

علاّمه شهید سید اسماعیل بلخی از اقبال به عنوان یک «فیلسوف نبردی و جنگی شرق» یاد می کند و این تمام حقیقت و کلّ آن درین زمینه است. عنصر مبارزه و ستیز با نبرد و درگیری و فرو رفتن در گرداب ها و امواج ها و توفانها، و راهگشایی اینان برای خودسازی و انسان پروری، بیش از دیگر عناصر در تعالیم پر تحرک اقبال جلب توجه می کند:

«زنده گی اندر خطرها زنده گیست
«بر خطرها زنده گی شرمنده گیست
«زنده گی اندر خطرها، زیستن،
«بی خطرها زیستن، نازیستن
«زنده گی اندر خطرها زنده تر،
«زنده تر، روشنده تر تابنده تر
«زنده گی می بایدت اندر نبرد،
«رو حیاتی تازه ی میجو چو مرد

اقبال و شخصیت بیمانند او در نقش پیشگامی، اسلامی، بمراتب بالا تر و عمیق تر از آنست که در یک مقاله و یا حتی یک کتاب، تبیین گردد. نظرات و تحقیقات منصفانه و انقلابی او و استعمار شکنی و کفر براندازیی او و سیره و سنت مکتبی او و همه ابعاد و جوانب شخصی و شخصیّتی او، همه و همه، معلّم، راهگشا، نمونه عملی و تعالی انسانی، برای همهٔ خانوادهٔ مستضعف بشری، بالاخص جوامع اسلامی و نسل پیشتاز و صف شکن توحیدی آنست. امیدواریم که با این خیزش سترگ جهانیِ اسلامی که پیش آمده بر مُیُل و رخسارهٔ اقبال، هزاران اقبال بتراشیم و بسازیم ها هم چنان شایسته حیات انسانی — اسلامی باشیم. اقبال در ۲۲ فوریهٔ ۱۸۷۳ میلادی برابر، با سال ۱۲۸۹ قمری، در شهر «سیالکوت» در خانوادهٔ شخصی بنام «**نور محمّد**» بدنیا آمد و قریب پنجاه سال پیش شمع وجودش به خاموشی گرائید. رحمت خدا بر او باد

(والسلام)

گفتگو با

سنگرنشینان اسلام

برادر حجت الاسلام والمسلمین «زاهدی»

قسمت دوم

س:— جناب آقای «زاهدی» برای رسیدن بیک وحدت و هماهنگی کلی کلیه نیروهای اصیل اسلامی که در صحنه جهاد مسلحانه حضور دارند چه معیارها و ضوابطی را در نظر گرفته اید و یا در نظر داشت اینکه در بالا مشکلات و گرفتاری هائی را برشمردید، امید موفقیت در چه میزان قرار دارد؟

ج:— خوب بازهم لازم است یک کمی حاشیه پردازی کنیم تا جواب خوبتر روشن گردد.

ما معتقدیم که بشریت بطورکلی، یک محور برای اتحاد دارد و چهار محور برای اختلاف و صف آرائی در مقابل خدا.

محور اتحاد بشریت بطورکلی این است که: بشریت خواهان کمالات و پیشرفت بوده تا از عقب ماندگی ها و نابسامانی های روزگار و زمان خود نجات یابد. خوبی ها و فضائل و کرامات انسانی را بدست آورد. روی همین قاعده کلی است که هیچ یک از مکاتب سیاسی — اجتماعی را در جهان سراغ نداریم که ادعای تخریب و شعار عقب روی و حرکت در راه نابودی منافع توده ها را سر دهد. اینجاست که تمامی مکاتب ادعای هدایت و به کمال رسانی بشریت را شعار خود ساخته که از نگاه لفظی یک هماهنگی در تمامی مکاتب به چشم می خورد. حالا در کدام راه روانند مسئله ی دیگر است.

ولی چهار اصل اختلاف:

اول تشخیص مصداق کمالات انسانی: هر مکتب جهت به کمال رسانیدن بشریت مصداق و معیار جداگانه و مخصوص بخود دارد. مثلاً مکتب مارکسیسم کمال بشریت را که باید به آن برسد به سه پایه استوار میداند. **نان، خانه، لباس.** به عقیدهٔ پیروان مکتب مارکس و لنین کاملترین فرد و اجتماع در جهان آنهائی اند که شکم شان سیر باشد، سرپناه داشته باشد و برهنه نباشد. (البته این نوع کمالات را حیوانات بطور عموم دارند. زیرا هم علف و مواد غذائی بدست می آورند و هم پشم و پوست دارند و همه لانه و تبیله در اختیارشان قرار داده میشود).

اما اسلام فقط سیر بودن، خانه داشتن و لباس داشتن را کمال انسانیت نمیداند بلکه کمال انسانیت در مکتب اسلام عبارت از فرمانبرداری خداوند در تمامی ابعاد و شئون زندگی و انسان کامل کسی است که صددرصد تحت فرمان خدا باشد. چنانچه در حدیث قدسی میخوانیم: عبدی اطعنی حتی اجعلک مثلی. بنده ما تحت فرمان باش تا اینکه تو را مثل خود درست کنم. ممکن یک آدم گرسنه، برهنه و بی‌خانه باشد و در ضمن تحت فرمان خدا قرار داشته باشد ولی برعکس یک آدم دارای تمامی کمالات مادی پرست ها باشد اما تحت فرمان خداوند نباشد. اینجاست که اولین پایهٔ اختلاف از مصداق کمال بشریت از دیدگاه مکاتب گوناگون شروع میشود.

دوم: راه رسیدن به کمال: جهت رسیدن به کمال انسانیت هر مکتب و حتی هر قشر و گروهی برنامه های درازمدتی را در نظر دارد و یک سلسله اصول قراردادی را در مرامنامه شان درج میکنند که عدول از آن و زیر پاگذاری آن اصول خلاف مقررات آن مکتب به حساب می آید. اینجاست که در خود اصول قراردادی بین مکاتب و مذاهب اختلاف بوجود می آید چون یک مکتب یک اصول برای بکمال رسیدن بشریت انتخاب می‌کند و مکتب دیگر اصول دیگر را. بنابراین اختلاف هم با تعیین اصول های مختلف بوجود می‌آید.

سوم رسیدن به هدف: در راه رسیدن به هدف باز هم اختلافاتی بوجود می آید زیرا مارکسیسم هر وسیله را جهت رسیدن به هدف مباح میداند و بقول خودشان «هدف وسیله را توجیه میکند» اینجاست که جهت کسب قدرت هر نوع اعمال خلاف عفت و انسانیت را مشروع می پندارند.

اما اسلام این پندار باطل را به شدت محکوم می‌کند و دستور می‌دهد که جهت رسیدن به هدف باید از راههای مشروع و جایز وارد شد نه اینکه دست به هر وسیله‌ی زد تا به هدف رسید. لذاست که سر مسئله‌ی استفاده از وسائل جهت رسیدن به هدف اختلافات بوجود می آید.

چهارم برنامه کوتاه مدت: ممکن است یک برنامه در نظر تعدادی کوتاه مدت و در نظر دیگری درازمدت و حتی خلاف نظرشان باشد. با چهار محور که برای اختلاف نام بردیم و یک محوری که برای اتحاد اشاره کردیم، هدف انتخابی را در نظر می‌گیریم. و راه رسیدن به هدف را که همان مسئله سوم است استراتژی نام می‌گذاریم و وسیله انتخابی را متد نام نهادیم. اما آنچه در اسلام مطرح است پیامبر(ص) سیرهٔ پیامبر(ص) و سیرهٔ ائمه معصوم(ع) است که ما باید در نظر داشته باشیم.

وقتی برنامه اتحاد از رادیو مشهد شنیده شد من در [illegible] بوده. ما هم [illegible] مفصل نوشته به رادیو مذکور [illegible] دستیم و [illegible] قرار دادیم بسی در لفظ اینکه [illegible] است و [illegible] خوب. هیچ فرد و گروهی [illegible] و [illegible] نمی کنند. یعنی شک و [illegible] در خوبی [illegible] و نرسیدن [illegible] و اختلاف [illegible] است و احدی بخود جرئت [illegible] نمی کند. اما خوب است [illegible] را بصورت درست بررسی [illegible] اینجاست که به اندک توجه در می‌یابیم که [illegible] در افغانستان و بین گروههای مبارز و اسلامی [illegible] در کل مکاتب و در تمامی جهان مسئله‌ی اختلاف مطرح است. اگر اختلاف گروه‌بندی‌های سائر کشورها و انقلابات را مورد ارزیابی قرار دهیم شاید بدتر از مسائل افغانستان باشد. اگر می‌خواهید اختلافات و کشمکش ها را حل کنید به قانون اسلام عمل کنید و اسلام مکتبی است که تمامی قوانین آن مدون است حاجت به تجربه ندارد. که شما بخواهید در درازمدت پیش‌بینی کنید که قابل حل باشد.

۱:— اسلام دارای تاکتیک و استراتژی مدون و حساب شده میباشد و یک دوره مبارزه را پشت سر گذاشته موفقیت‌آمیز هم بوده. بنابراین علمای کرام باید هدف مبارزه اسلامی را مشخص کنند و کمال از دیدگاه اسلام را به مردم روشن سازند.

۲:— برنامه‌های درازمدت مبارزه کاملاً مشخص گردد تا زیرپا گذاری آنها و نادیده گیری اصل هدف به حساب آید.

۳:— دانشمندان اسلامی و رهبران مبارزه پس از تحقیق وسائل رسیدن به هدف را بمردم و مبارزان واضح سازند.

٤:— کیفیت چگونه مبارزه کردن و برنامه‌های کوتاه مدت که بیشتر مربوط به ولایت فقیه و ولی فقیه است، ارزیابی و در خورد مبارزان مسلمان داده شود.

اگر تمامی نکاتی که در بالا اشاره شد، بدرستی انجام دادیم آنگاه است که به وظائف اسلامی و انسانی خود عمل کرده‌ایم و آن یک اولاً وسائل از متون اسلامی استخراج نموده‌ایم. ثانیاً تعهد مینمائیم به این اصول که پایند باشیم. وقتی مسئله بدینطور است باید تحقیق گردد و ولایت و رد صحیح شود کمال انسانیت، وسائل، برنامه‌هی درازمدت و کوتاه مدت مبارزه را تشخیص دهند و گروهها را مورد ارزیابی قرار دهند که کدام در خط اسلام حرکت می کند و کدام خط وابستگی دارد.

ما یقین داریم اگر طرح فوق‌الذکر مورد ارزیابی قرار نگیرد و درست تشخیص داده نشود تنها به این شعار نه شرقی نه غربی، جمهوری اسلامی ویا الله اکبر، خمینی رهبر مسئله حل نمیشود. اگر ما شعار می‌دهیم و در عمل پیاده نمی کنیم این راه هرگز به آخر نخواهد رسید تا وقتیکه شعار و عمل یکی نباشد. هرگز اختلاف هم رفع نخواهد شد.

بطور مثال یک بنا را درست میکنند از همان ابتدائی که خشت ها را روی هم میگذارند با شاقول دیوار را میزان میکنند که راست است یا کج، اگر بدون شاقول کار کنند و دیوار کج شود بعداً به مشکل میتوان آنرا راست نمود. اینجاست که تا از انحرافات جلوگیری نشود، نمیشود اختلافات را جلوگیری نمود. به نظر من یک راه حل اساسی جهت رفع اختلافات وجود دارد و آن اینکه [illegible] در افغانستان بلکه در کل نهضت های اسلامی جهان حایز اهمیت می‌باشد. مسئله‌ی است که باید گروههای اسلامی شعار و عمل شان یکی باشد و [illegible] ملت ها فهمانده شود تا از گروههای سالم [illegible] پشتیبانی کنند. درینصورت گروههای انحرافی [illegible] از صحنه [illegible] می‌روند چون آنها بدون [illegible] نمی‌توانند زندگی کنند.

س:— جامعه [illegible] افغانستان متشکل از [illegible] گروه مذهبی تشیع و [illegible] ایران وحدت این [illegible] برادر چه طرحی را در [illegible] دارند؟

ج:— [illegible] و همآهنگی [illegible] در شیعی و [illegible] بازگشت به اسلام [illegible] پس، اگر شیعه [illegible] به اسلام عمل کنند [illegible] همآهنگی [illegible] است.

س:— [illegible] اختلافات [illegible] کشور و اسلام [illegible] در تاریخ [illegible] کشور [illegible]

ج:— [illegible] سرپوش گذاری [illegible] همواره مسائل [illegible] انگشت روی [illegible] تاسرگرمی ایجاد کنند. اینجاست که میگویند [illegible] پشتونستان در اصل [illegible] یک دلسوزی و مرحمت برای باشندگان مظلوم [illegible] برای هیچیک از رژیم های [illegible]

پاکستان و افغانستان مطرح نبوده بلکه دو رژیم میخواهند از پشتونستان علیه تضعیف همدیگر استفاده کنند و در حقیقت استعمار این تخم را برای همین منظور کاشته اند تا همواره در این منطقه درگیری وجود داشته باشد.

موضع گیری فعلی کابل در قبال مسئله‌ی پشتونستان این است که دولت پاکستان راجع به مسائل آوارگان پناهنده در آن کشور به کابل امتیاز بدهد. پشتونستان بین رژیم های کابل و اسلام آباد دگمه فشاری است که جهت امتیازطلبی دو طرف وقت و ناوقت فشار داده میشود (اهالی پشتونستان هم گاهی به نفع پاکستان و گاهی به نفع کابل سلاح بدست می‌گیرند)

س:— در مورد حل قضیه افغانستان از طریق کنفرانس ژنو و دلالی سازمان ملل نظرتان را بیان دارید؟

ج:— گرچه جهت حل و فصل مناقشات بشری بطور طبیعی صحبت و مذاکره و استدلال منطقی می باشد ولی از آنجائیکه ما به تجربه دریافته ایم که قدرتهای سلطه گر وقت ملتها را بزور نتوانستند سرکوب کنند و بعد شیوهٔ مذاکره و حیله گری را بکار برده اند تا ملت ها را از راه اغفال و فریب سرکوب و نابود کردند. لذا ما این مذاکرات را مردود می دانیم و در سرنوشت مبارزه ملت مسلمان افغانستان هیچ گونه تأثیری ندارد. زیرا اینها خیال میکنند که ملت ما به این حرف ها فریب خواهد خورد. مگر سازمان ملل این مطلب را اعتراف می کنند که روسها به مشوره و مصلحت این سازمان افغانستان را اشغال کرد و حالا هم به گفته این سازمان خارج می شود؟ بنابراین خروج نیروهای روسی فقط و فقط زمان صورت می گیرد که دماغ شان به کلی بخاک مالیده شود آنگاه اگر سازمان ملل هم تجویز ماندن بدهد،باز هم روسها قادر به ماندن نخواهد بود. چون ما می دانیم مجاهدین عنقریب این صحنه را بالای روسها عملی میسازد لذا سازمان ملل می خواهد آبروی روسیه را حفظ کند.

س:— جنگ عراق و ایران مراحل زیادی را پشت سر گذاشته و در مرحله حساس و

سرنوشت ساز خود رسیده با در نظر داشت صلح طلبی صدام نظرتان را دربارهٔ این جنگ بیان دارید؟

ج:— همانطوریکه قبلاً هم یادآور شدم برای مبارزه ما دو میدان می شناسیم: صحنه مبارزه فکری و ایدئولوژیکی و صحنه مبارزه تسلیحاتی. انقلاب اسلامی ایران به رهبری حضرت امام وقتی به پیروزی رسید، طبعاً در مرز ایران محصور نمیشد زیرا همه مسئولین و در رأس حضرت امام خواهان صدور آن در سائر سرزمین های اسلامی هستند. اینجا بود که مسئله‌ی صدور انقلاب مطرح شد و یک سلسله حرکات اسلامی در سراسر جهان اسلام و بخصوص در کشورهای اسلامی همسایه ایران بوجود آمد. کشور عراق هم بنا به ارتباطات فکری و فرهنگی و هم از نگاه نزدیکی متأثر گردید و حرکاتی آغاز شد و چون وجود آیت الله شهید صدر این حرکات را تندتر می ساخت.

بنابراین حزب بعث نمی توانست در مقابل این موج فزاینده مقاومت کند زیرا آن ایدئولوژی حزب بعث از صحنه خارج شده و پوسیده می نمود. و نمی‌توانست عراق با ایران در میدان مبارزه فکری و فرهنگی وارد شود و از طرف دیگر در صورت سقوط رژیم عراق پیروزی انقلاب اسلامی در آن کشور حتمی به نظر می‌رسید. اینجا بود که رژیم صدام از میدان مبارزه فکری فرار کرد و در زیر چتر اسلحه پناه برد. اما باز هم در همین میدان هم علی‌رغم کمک های شرق و غرب تاب مقاومت نیاورده به شکست مواجه گردید.

لذاست که صدام از تمامی راههای موفقیت بر ایران اسلامی مأیوس شده بناچار ندای صلح طلبی سر داده است تا چند صباحی به حیات ننگ آور خود ادامه دهد. ولی مرگ او حتمی است.

س:— نقش قدرت های بزرگ جهان را در طرفداری از عراق به چه حدی میدانید؟

ج:— خوب اگر حمایت و تشویق قدرت های جهانی شرق و غرب نمی بود عراق هرگز جرئت نمی کرد تا به ایران حمله کند. در حقیقت قدرتهای بزرگ اند که با ایران می جنگند ولی عراق را بعنوان مقدمه و پوشش قرار داده اند. و حالا قدرت ها دریافته اند که عراق پیروز نمیشود لذا تلاش دارند تا این جنگ به نحوی حل شود.

س:— نظرتان دربارهٔ جنگ های داخلی لبنان وآیندهٔ آن چیست؟

ج:— لبنان وضعیتی خاصی دارد زیرا هریک از رژیم های وابسته منطقه گروههائی را در لبنان بوجود آورده و جهت مقاصد خود وارد صحنه ساخته. مانند اسرائیل، سوریه، عراق، عربستان سعودی، مصر... هر کدام گروهی دارند و در حقیقت تمامی کشورهای منطقه در لبنان گروه دارد تا منافع خود را از طریق آن بخت برگشته گان تأمین نمایند. لذا وضعیت لبنان یکی از بدترین وضعیت در کشورهای اسلامی است. زیرا تا وقت رژیم های منطقه وجود

دارد گروههای با هم ساختار تشکیلاتی چینی هم وجود خواهد داشت و تا هنگامیکه این گروهها هستند جنگ داخلی هم در لبنان خاموش نخواهد شد. فقط یک راه برای ملت مسلمان لبنان بیشتر وجود ندارد و آن اینکه بدامن اسلام گرایند، تاکتیک و استراتژی مبارزاتی‌شان را به اساس اسلام تنظیم کنند در این صورت آنهائیکه برای استکبار جهانی شرق و غرب خوش خدمتی می‌کنند به ناچار بدامن اسلام پناه می‌آورند.

س:— آنچه امروز بر فلسطینیان دست اندر کار مبارزه می گذرد حاکی از مسالمت‌پذیری و یا به بن‌بست رسیدن مبارزه آنان است برای مبارزات واقعی ملت فلسطین چه راهی سالمی را میتوان در نظر گرفت؟

ج:— این یک امر مسلم و غیرقابل انکار است که سرزمین اسلامی فلسطین از سوی یک گروه غاصب و حمایت استکبار جهانی اشغال شده و مردم آن سامان بطور بی رحمانه قتل عام و آواره شدند، شهرها و اماکن‌شان تخریب و دارائی های‌شان به غارت رفته است.

در آغاز شروع مبارزات مردم فلسطین یک سئوال مطرح میشود که این جمع آواره و بی خانمان و به اصطلاح دیگر این مغضوبین روی زمین چگونه میتوانند به وطن آبائی شان برگردند و مهمانان ناخوانده را از خانه خود خارج سازند؟ در آن زمان مبارزات اسلامی به اندازه امروز رونق نداشت فقط مکتبی که رهائی‌بخش جلوه میکرد، مارکسیسم بود. لذا فلسطینیان مبارزات خود را به اساس مارکسیسم و ملی گرائی آغاز کردند گرچه نمیتوانم بگویم همه کسانی که در این رابطه حرکت کردند مارکسیست بودند و یا بدامن مارکسیسم سقوط کردند بلکه عدهٔ مسلمانان هم بودند و تعدادشان خیلی اندک بود.

چون تئوری مکتب مارکسیسم باساس مادیت طرح ریزی شده و مردم فلسطین مسلمان هستند نمیتوانند، این مکتب آنها را به شاهراه آزادی راهنمون شود، زیرا هدف مارکسیسم مشخص است که همان شکم سیر کردن است. حالا در آوارگی می‌توان هم نان بدست آورد و لباس پوشید. چون شرف، عزت و کرامت انسانی در قاموس مارکسیسم مطرح نیست و همچنان راه رسیدن به پیروزی با آن فرضیه بافی های غلط مارکسیسم مسئله‌ی است مبهم و پیچیده که مبارزان را سردرگم میسازد. این فقط اسلام است که راههای پیروزی را مشخص و پیش روی مبارزان قرار داده.

اولاً ایثار و فداکاری در راه رسیدن به هدف عالیه اسلام بعنوان یک ضرورت کاملاً قابل توجیه میباشد. ثانیاً اسلام از همان آغاز قیام و حرکت وعده پیروزی میدهد و اسلام اعلام میدارد وابستگی های خود را از بین بردارید و خالص شوید تا پیروز گردید.

لذا تا وقتی که فلسطینیان خط و مش مبارزه‌شان را تغییر نداده این وضعیت رقت‌بار همچنان ادامه خواهد داشت و هر روز بر مشکلات و سرگردانی‌شان اضافه خواهد شد. زیرا فلسطینیان تا وقت با سلاح مادی علیه اسرائیل بجنگند هرگز پیروز نمیشوند چون تسلیحات اسرائیل مدرن و حامیان او قوی اند، فقط ایمان به الله است که فلسطینیان را به پیروزی نزدیک میسازد که متأسفانه فلسطین تاکنون بدآن توجه نکرده‌اند. خوشبختانه حرکت های هر چند کوچک و ابتدائی که ملهم از اسلام و انقلاب اسلامی است در جمع فلسطینی ها بوجود آمده که مایهٔ امیدواری میباشد شاید در آینده بتوانند قوی‌تر گردند.

س:— خوب اینکه در این اواخر شاهد قیام‌ها و حرکت‌های اسلامی در سراسر جهان هستیم و مبارزات ضد استکباری به اوج خود رسیده برای هماهنگی بیشتر مسلمین جهان چه راهی را در نظر دارید؟

ج:— راهش همان است که قبلاً در مورد اتحاد گروهها و ملت افغانستان اشاره کردیم و آن اینکه: اولاً مشخص شود از نظر اسلام هدف کدام است؟ کمال انسانیت کدام است؟ که واضح است کمال انسانیت در اسلام همان تحت فرمان خدا بودن میباشد و بعد برنامه‌های کوتاه مدت و درازمدت تنظیم گردد.

ثانیاً تعهد لازم در اصول مبارزان اسلام و تعهد جهت پیاده کردن آنها لازم و ضروری است.

س:— قراریکه درپاسخ سئوالات فوق راجع به رهبریت و ولایت فقیه دراسلام اشاره فرمودید خواهشمندیم جهت روشن شدن مطلب نظر اسلام دربارهٔ تعدد و یا یگانگی رهبریت جهانی را بیان دارید؟

ج:— در بینش شیعی قبل از هر کس خدا ج) هادی و رهبر تمام انسانها میباشد و پیامبر(ص) بعد از خدا رهبری انسانها را به عهده دارد و پس از پیامبر اکرم(ص) ۱۲ نفر از جانشینان او. چون در شرائط کنونی و زمان ما امام دوازدهم در دوران غیبت کبرا بسر می برند تا زمان ظهورش فرا رسد. و تا آن روزیکه خدا مصلحت بداند و از نهان بیرون آید امور مسلمین به عهده نائب آن حضرت میباشد. و ما ولایت فقیه را در شرائط کنونی نائب آن حضرت میدانیم و خود این مطلب به دوستانش اینطور مرقوم فرموده‌اند. «اما الحوادث الواقعه اخرج الی الرباطه حدیثا» وقایع و رویداد جاری جهان را از راویان حدیث ما سئوال کنید که راویان حدیث همان ولی فقیه میباشد. و در کل جهان اسلام باید یک رهبر باشد نه اینکه در افغانستان یک رهبر و در لبنان رهبر دیگر. و طبق حدیث اما من کان من الافقیها: خوب شرائط رهبری را ذکر کرده‌اند. ثانیاً لنفسه و حافظا «لدینه و مطیع الامر مولا... فخالفا» لهوا— رهبر باید اسلام‌شناس، حافظ دین خدا و اطاعت کنندهٔ اوامر خدا و به شرائط زمان خود آگاه باشد. این قطب همیشگی رهبری است که البته از خود نمایندگان خواهد داشت ولی همه دور یک محور حرکت کنند.

س:— نظر به اشارات فوق دریافتیم که نظر شما راجع به رهبری جهان اسلام، رهبری واحد است پس لازم است زمینه تطبیق آنرا در شرائط کنونی واضح سازید؟

ج:— راه تطبیق فقط یک راه است و آن اینکه مسلمین باید در برابر خدا تعهد داشته باشند، خیلی ها با مسائل اسلام دوگونه برخورد می‌کنند هم مدرسه و منبر داشتن و هم برای طواغیت زمان دعا گفتن که هم صواب را داشته باشند و هم چوکی و منصب را.

از اینگونه افراد در افغانستان زیاد بودند که با وجود قدرت منبر و مدرسه خود باز هم از زمامداران به نیکی یاد میکردند و مخالف مبارزه و تشکیلات ضد رژیم بودند. اما وقتی انقلاب اسلامی ایران به پیروزی رسید و شرائط افغانستان نامساعد گردید، مدرسه داشتن از رونق افتاد دیگر دعا گفتن طاغوت ها همه نان و اعتبار کسب نمی کرد مجبوراً تغییر جهت دادند.

وقت وارد مرحله تازه زندگی شدند، اسلام را در قالب تشکیلات شناختند و حزب بازی رایج گردید. گروه‌سازی رونق یافت برخلاف گذشته ها تجزیه و تحلیل شروع شد که اسلام بدون حزب و تشکیلات نمیشود: این بار اسلام جای همان وسیله نان و نام‌آور فیلی که دعاگوئی بود جاگزین گردید. قرآن کریم می فرماید: **و من الناس من یعبدالله علی حرف.** بعضی مرده هستند که خدا را یکطرفه عبادت میکنند توضیح این مطلب این است که بعدادی دین را میخواهند اما اگر به نان و نوائی رسید [illegible] پست [illegible] دوستی با او تماس گرفت و صاحب خانه و ماشین شد، دیگر از همه چیز دست میشوید راحت و خوشحال تماشاچی اوضاع میشود اما اذا صابته فتنة اگر یک آزار و سکنجه‌ای بحضور دین اسلام بر او عارض شود آن وقت بنفس منی وجهه میشود و به تمام وجود از دین بیزاری می جوید.

البته همه داخل صحنه نمی گردند تا مصیبت ها و دشواری ها را تحمل کنند بلکه همیشه از دور ناظر اوضاع [illegible] دین نسخه شفای تمام دردها و رنج ها [illegible] تجه دستور می دهد عمل شود اگر این کار صورت گیرد رهبری واحد هم بوجود میآید و اتحاد و اتفاق بوجود می آید. کشورهای کوچک اسلامی بیک کشور بزرگ اسلامی مبدل میشود. آنوقت است که اسلام در برابر کفر قرار می گیرد نه اینکه مثل امروز عراق علیه ایران و گروهها علیه همدیگر. اگر مسلمین خداوند را طبیب بدانند و دین و قرآن را نسخه طبیب تمامی مشکلات حل میشود.

س:– درپایان ضمن تشکر از شما خواهشمندیم اگر پیامی به ملت آواره افغانستان و

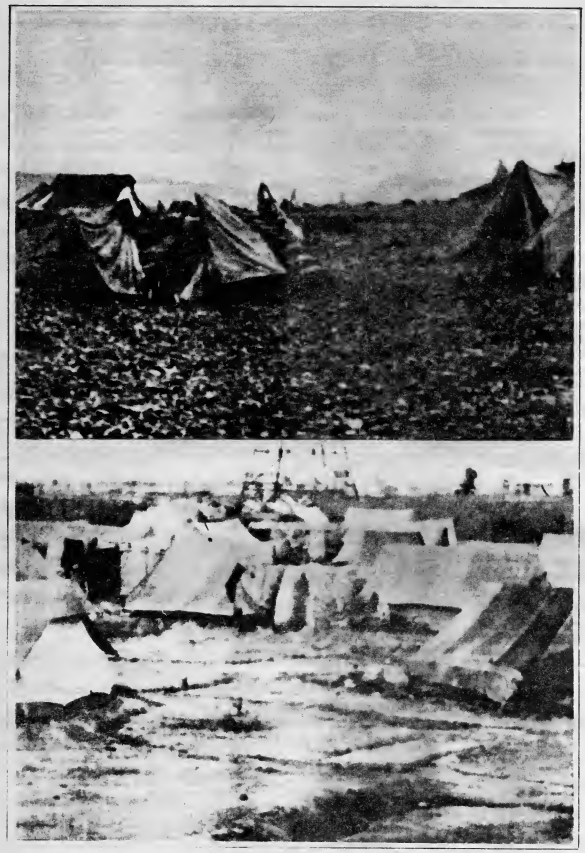

وضعیت مهاجرین مسلمان هموطن درخارج از کشور

ملت های میزبان این آوارگان دارید بفرمائید؟

ج:– البته بنده کوچکتر از آنم که به برادران و خواهران خود پیام بدهم ولی یک خواهشی از برادران و خواهران مهاجر مقیم ایران دارم و آن اینکه کشور جمهوری اسلامی یک سلسله امکاناتی دارد که امروز بدرد انقلاب ما میخورد، امیدوارم هر کس به اندازه توان از کارگر و طلبه گرفته تا سائر اقشار از این فرصت خوب استفاده کنند و همیشه اسلام و انقلاب را به یاد داشته باشند. از رادیو، روزنامه ها و کتب استفاده کنند [illegible] متوجه مسائل [illegible] خوب مسائل اسلام را درک کنند و [illegible] نفسانی خود بگذارند.

کارگران و کسبه [illegible] تجارب کسب کرده [illegible] وقتی به وطن برمیگردند مجسمه ایثار، فداکاری و شهامت باشند. انشاءالله.

ارزش شهادت

مقاله‌ی زیر ارسالی یکی از خواهران علاقمند است که برخلاف سنت حاکم بر جامعه و محیطی که آن خواهر در آن زیست می‌نموده، جرئت به خرج داده جهت چاپ به ما ارسال داشته است. گرچه موضوع مقاله پراکنده است ولی از آنجائیکه مردم کشور ما ۹۵٪ بیسواد بوده و آمار بیشتر بی سوادان هم از طبقه اناث تشکیل گردیده همین مقاله هم حایز اهمیت است تا باشد با نشر آن، خواهران عزیزیکه هنوز استعدادهای خوابیده و خفه‌شده‌شان را بکار نبسته‌اند به تحرک آیند و درد ملت مظلوم و دردمند کشور خویش بخصوص طبقهٔ زجر کشیده و عذاب دیده اناث را به گوش جهانیان برسانند.

ضمن تقدیر از این خواهر گرامی از کلیه خواهران تقاضا داریم تا مقالات و دردهای‌شان را تدوین نموده جهت چاپ به ما ارسال دارند. زیرا با اینکه ملت ما سراسر مظلوم بوده ولی بیشترین ظلم و ناروائی ها در حق این طبقه رنجدیده اعمال گردیده است که به بهانه‌های مختلف از سواد و آگاهی شان جلوگیری کرده‌اند تا بتواند در جامعه بی خبری و خواب رفته باز هم نیمی از جامعه را بی خبرتر و ناآگاه‌تر نگهدارند.

اذا جاء نصرالله والفتح و رأیت النّاس یدخلون فی دین الله افواجا...

هنگامیکه یاری خدا و پیروزی برسد می‌بینیم که مردم دسته دسته به دین خدا داخل می شود.

سراسر تاریخ حیات انسان مبارزه و پیکار است. مبارزه‌ای که از دو فرزند آدم صفی الله شروع شده و سرانجامش در میدانهای خونبار امروز نقش بسته است. و میدانهایی که انباری از لخته لخته های گوشت و استخوان بدن انسانهای بی گناه گشته است. و آسمانهایش را انفجار باروت و دود سوخته های بدن انسان تیره و تار کرده است.

و این جریان غمبار در طول تاریخ موجودیت انسان وجود داشته و هر روزی که بر ورقهای تاریخ افزوده می‌گردد این جریان غمبارتر و اسفناکتر می‌گردد.

یکطرف فرعونیان همچون پلنگان مست در مسیر قابیل صف کشیده‌اند و طرف دیگر راهیان نور کاروانهای بزرگی از شهادت به راه انداخته‌اند. و امروز تبعیت، شیطان را در میان افراد بشر بعد از آمدن هزاران هزار پیامبر و هادی و شکافته شدن فرق بهتر انسانهای تاریخ‌باز نظاره گر هستیم. و امروز لگدمال کردن وجدانها و نادیده گرفتن فطرت پاک خدائی انسان آسانترین کاریست که افراد بشر در جهان مرتکب می‌شود و از سوی هم عاشقان به الله در مسیر هابلیان تاریخ آنچنان ایثارگرانه پیکار می‌کنند که گویا خداوند بدانها وعدهٔ قطعی پیروزی داده که جنود شیطان را درهم بکوبند و بساطش را برای همیشه درهم بپیچند و این جنبش طوفنده و خروشان را سراسر تاریخ گذشته انسان روشن‌تر از آفتاب روشن نگاشته است.

زمانی این مبارزهٔ طوفانزا و حق طلب در چهرهٔ پیامبرانی چون ابراهیم و موسی و عیسی جریان داشته و گاهی هم در شکستن بتها در مسجدالحرام بدست محمد مصطفی(ص) و علی بن ابی طالب(ع) نقش بسته است. و روزی دیگر درصحرای داغ کربلا دریایی خون از فرق علی اکبر و گلوی علی اصغر براه انداخته است و باری هم این سرود جان‌بخش الهی در مجلس شام در لابلای سخنان حضرت زینب و علی بیمار(ع) زبان به تکلم گشوده است. و امروز هم این دو بینش و اندیشه با قدرت هرچه تمامتر به جدال هم برخاسته و در یک طرف قدرتهای بزرگ ملل دنیا را به آتش و خون کشیده است. که گودالهای زمین مملویی از اجساد نیمه‌جان و خونین انسان‌های مظلوم شده و هر روزی که بر این جهان میگذرد شاهدی است بر هزاران هزار انسانیکه در میان آتش باروت جزغاله می‌شود. و گواهی است بر رفتن هزاران زن و کودک بی گناه که در زیر میلیونها خروار خاک و سنگ دفن میشوند.

و در طرف دیگر خورشید عالم‌تاب اسلام که با زعامت رهبر کبیر انقلاب خمینی بزرگ و با ایثار و فداکاری ملل ضعیف طلوع نو آغاز کرده و آنچنان طوفانی از قهر و خشم انسانهای بیدار و فداکار بوجود آورده و میرود که با خون سرخش زمین را برای همیشه از وجود باطل تطهیر کند و جهان را آماده سازد تا پذیرای حکومت صالحان مؤمن گردد.

اینجاست که ما افتخار می‌کنیم که چنین افتخاری نصیب هیچ امتی در تاریخ حیات انسان نشده است و از این رو سجدهٔ شکر بر معبد خدای می‌سائیم که زندگی ما را در یک چنین زمانی قرار داده که امتی مؤمن و فداکار با رهبری های امامی بیدار و توانا چون «خمینی» در یک زمان واحد با دشمنان خدا و قرآن مشغول نبرد و پیکار و در این راه نادرترین حماسه‌های تاریخ را می‌آفرینند و ایثار و شهادت را در بلندترین قلل ارزش و مراتب کمالش به تفسیر نشسته است. این است که امروز ما با صدای هرچه رساتر و جسارت هرچه بیشتر فریاد برمی‌آوریم. فریاد برمی‌آوریم که آی محمد مصطفی(ص) سر از مدینه بردار و بنگر که امت بیدارت چگونه در راه برقراری دین پاکت بپا خواسته است و در این راه عزیزترین عزیزانش را به قربانگاه می‌فرستد و آی علی! اگر تو دردهایت را در شبهای تار به چاههای مدینه می‌گفتی و جز سلمان و ابوذر و مقداد کسی به مکتبت آشنا نبود امروز از نجف بپاخیز و بنگر که اندیشه‌های الهیت چگونه در میان جامعه‌های مسلمانان شکوفا شده است. و می‌رود که زمینه‌ساز حکومتی شود که تو می‌خواستی.

و آی حسین(ع) شهید! اگر تو را در ظهر عاشورا تنهایت گذاشتند و خواهر و دخترانت را به اسیری

بقیه درصفحهٔ ۵۰

گسیل گماشته‌گان ضد مجاهدین

برای خشنود سازی روسیه

عدم موفقیت در شکست مجاهدین از طریق نظامی— روسها به اقدام دیگری برای تحلیل و نابودسازی جهاد در افغانستان متوسل شدند. گروههای وابسته به مسکو در پاکستان یک غوغای تبلیغاتی را براه انداختند، باتهام اینکه مجاهدین افغانستان با داشتن انواع بیماریها جامعه پاکستانرا مورد تهدید قرار داده است. درین کار باندازه پیشروی کردند که مجاهدین سرزنش می شدند نه روسیه بخاطر حملات هوائی پی در پی به دهکده‌های مرزی پاکستان.

اینجا یک همگامی قابل توجه بین گرفتاری مجاهدین و مخمصه فلسطینی ها وجود دارد. همزمان با تبلیغات ضد مجاهدین، آشکارا ناتوانی در طنین صداهای رژیم‌های عرب و ملی گرایان عرب را در برابر تمامی بیرحمی ها و شقاوتهای اسرائیل میتوان شنید. بدون مخالفت با صفات عجیب و غریب رهبریت سازمان آزادیبخش فلسطین، ملت فلسطین نه تنها توسط صهیونیستها منفور شده‌اند، ترور شده‌اند و به قتل رسیده‌اند بلکه هم چنان بوسیله اکثر رژیم های عرب نیز.

همهٔ اینها لفظاً از مبارزه فلسطینی برای آزادی حمایت میکنند، ولی میخواهند این مبارزه از قلمرو دیگری صورت بگیرد. بنابراین اصرار در محدود کردن مردان، زنان و کودکان فلسطینی ها با مقیم کردنشان در کشورهای خود در کمپهای پناهندگان به یک زندگی خفت و حقارت دارند.

مجاهدین افغانستان نیز با یک همچو گرفتاری ای مقابل است. گروهای سیاسی پاکستان آشکارا دم از صحبتهائی می زنند که ایالات جنوب غربی اجازه داده نشود، بصورت لبنان دیگری درآید.

دستهٔ از مخالفین چپ گرا، کمونیستها و ابن الوقت ها (اپارچونیستها)ی سیاسی بالای دستگاه مجاهدین حمله کرده‌اند.

از آنجائیکه مخالفین رژیم قادر به بر پائی مبارزهٔ موثر در برابر حکومت فئودالی نظامی ثروتمندان نیستند، وسیلهٔ سودمندی در تاختن بالای مجاهدین و همچنان حملات ضد رژیم بدست آورده‌اند.

درجهٔ حمایت رژیم و فقدان آن از جهاد افغانستان مشهور است. و این باعث میشود تا احزاب سیاسی مختلف مُجاهدین را بخاطر اینکه وسیلهٔ شد جهت انحراف اذهان نسبت به عدم صلاحیت و ستمگری رژیم— سرزنش میکنند. درعین زمان پول هنگفتی هر سال به اسم پناهندگان جمع آوری میشود، در دوطهٔ گذشته شاهد یک سلسله بمب گزاریها در اکثر ایالت سرحد شمال غربی بشمول پشاور مرکز ایالت بودیم.

در ۲۳ جنوری (۳ دلو— بهمن) و در اثر انفجار یک بمب قوی در دفتر فروش بلیط شرکت هواپیمائی (پی— آی— ا) در یک بخش مفشن ثیر (صدر) ۵ نفر گشته و نزدیک به ۸۰ نفر دیگر زخمی شدند. در ارتباط با این انفجار ۵ نفر— سه نفر گماشته افغانستانی و ۲ تکنسین تلویزیون پشاور که هم اکنون در بازداشت هستند دستگیر شدند.

دو نفر پاکستانی اعتراف کردند که در ازاء بمب گزاری از دولت دست نشانه کابلی پول دریافت می کرده‌اند.

پا را چنار و ئیرهای مجاور آن از آنجائیکه در داخل ایالات پکتیاولوگر افغانستان پیش رفته، همچنان هدفهای مناسبی در مبارزهٔ که به نظر می رسد ظرف این چند ماه اخیر شدت گرفته، میتواند باشد. تقریباً تمام قربانیان داخل و اطراف انفجار پاراچنار— مجاهدین افغانستان بوده است.

حادثه اخیر پاراچنار در ۲۰ فبروری (اول حوت — اسفند) بود. هنوز هم این مجاهدین است که برای تمامی خشونتها و بی قانونیها سرزنش میشوند.

مبارزهٔ حاضر انفجارات میتواند مستقیماً به آن جرگه‌های قبیله‌ای نام نهاد که در سپتامبر (سنبله) گذشته در کابل برگزار شد، ارتباط داشته باشد. رژیم کابل رؤسای قبائل بشمول بعضی از رؤسای مناطق مرزی پاکستان دعوت کرد .تفنگ، کلاشینکوف و پول به آنها توزیع کرد و از آنها خواست که پناهندگان افغانستان را از پاکستان خارج کنند.

افراد قبائل در ایالات مرزی پاکستان برای سالیان متمادی در دو طرف نقش بازی کرده‌اند و در خدمت خریدار بیشتر بوده‌اند، زمانی این موقعیت بیشتر بغرنج شد که در دسامبر (قوس— آذر) گذشته، ارتش پاکستان بالای افراد قبائل (فریدی در دره خیبر حمله کرد که در آن تمام روستاها از بین رفت. دلیل رژیم ازین حمله این بود که جلوقاچاق دوا (دارو) را بگیرد. ناظران آگاه مشاهده کردند که این حمله بعنوان سنت نظامی جهت دسترسی ساده پیدا کردن برای یک مشکل پیچیده میباشد. اینطور حمله فقط میتواند یک موقعیت فراتر پیش از این را برانگیزد.

نغمه‌سرایان ضد مجاهدین هم اکنون با رسانه‌های پاکستان همنوا شده‌اند. جهاد در افغانستان را بعنوان یک جنگ بین روسیه و امریکا می دانند و تقاضای مذاکرات مستقیم با رژیم کارمل و اخراج تمام پناهندگان افغانستان را دارند. درعین حال رهبری جانبداران مجاهدین، رژیم، نظامی پاکستان و جماعت اسلامی ارتباط نزدیک با سعودی و هم چنان با امریکا دارند و این بدان معنی نیست که تمام مجاهدین گماشتگان امریکا هستند.

حقیقتاً دور از حقیقت است که مبارزات مجاهدین را به جنگ امریکائی متهم کنیم. حتی بوسیله آنهائیکه تماس آشکار به مسکو و کابل دارند.

آزاد کردن خاک از اشغال بیگانه یک مبارزه مقدس است. و مجاهدین این مبارزه عظیم و نابرابر را انجام می دهند.

با اعتراف بر اینکه حضور تقریباً چهار میلیون پناهنده بار سنگینی را بر زیر بنای ضعیف جامعه پاکستان می گذارد ولی پشت بر گرداندن به آنها و

بقیه درصفحهٔ ۵۰

ترکستان اسلامی به دو بخش تقسیم می‌شود: ترکستان شرقی که در اشغال چین کمونیست است و ترکستان غربی که در اشغال امپریالیزم اشغالگر روس قرار دارد. امّا نخست با ترکستان شرقی آشنا شویم.

با ترکستان اسلامی آشنا شویم

نوشتهٔ: دکتر محمدعلی البار

(قسمت اول)

ترکستان شرقی

ترکستان شرقی یا سینگیانگ یعنی مستعمرهٔ جدید با اینکه اغلب نقاط آن بیابان و صحرای بی‌آب‌وعلف است، از مناطق بسیار مهم و حیاتی نسبت به چین کمونیست شمرده می‌شود. چین در صنایع هسته‌ای خود متکی به معادُن اورانیومی است که در ترکستان شرقی کشف شده است و توسط همین معدن است که چین توانست بمب اتمی خود را بسازد و به بلوک اتمی جهان، بپیوندد.

مساحت ترکستان شرقی به ۱۷۱۰۷۴۵ کیلومتر مربع می‌رسد و نزدیک به ۱۵ میلیون ترکستانی در آن می‌زیستند که اکثر آنها در جریان انقلابهای متعددی که بر ضد استعمار کمونیستی چین پدید آمد و در بیگاریهای که بر آن تحمیل میشد و در قحطی‌ها و گرسنگی‌های نکبت‌باری که ترکستان شرقی پس از استعمار چین بدانها، مبتلا گردید... نابود شدند و از بین رفتند تا بدانجا که تعداد ترکستانی‌های فعلی به کمتر از ۸ میلیون میرسد و این در حالی است که سایر شهروندان چینی از حیث رشد جمعیت چندین میلیون زیاد شده‌اند، همانسان که اسرائیل اشغالگر در فلسطین عمل کرده است، ساکنین عرب را کشته و آواره نموده و بجای آنان گروههای یهودی را از نقاط مختلف عالم جایگزین ساخته است.

اغلب سرزمین ترکستان، صحرا و بیابان است، اراضی آن توسط کوههای «تنفری» که از بلندی «پامیر» در شرق تا مرزهای چین در غرب امتداد دارد، بدو بخش تقسیم می‌شود: بخش شمالی آن به «جونغاریا» معروف است که اغلب آن صحرا و چراگاه است و بخش جنوبی آن به محدودهٔ رود «تاریم» معروف است، رودی که از کوههای «قره‌قروم» سرچشمه گرفته و در دریاچه «قره‌بوران» ریخته میشود و طول آن به ۱۶۰۰ کیلومتر میرسد و بجهت همین رود، سرزمینهای که در مسیر آن قرار دارند، زراعتی و حاصلخیز می‌باشند اما باقی نقاط آن چراگاه یا بیابانهای خشک و غیرقابل زراعت است و لازم به ذکر است که بخش عظیم تولید «پنبه» در چین و در روسیه، از سرزمینهای ترکستان است و اگر حاصل نولید پنبه ترکستان شرقی و غربی در یکجا جمع شوند و ترکستان اولین کشور در جهان برای تولید پنبه خواهد بود و همچنین از حیث ثروت حیوانی و دام‌داری ترکستان شرقی بسیار غنی است... اما ثروت معدنی آن بسیار هنگفت است... از کوههاری «تای» در ترکستان شرقی، طلا و نقره استخراج میشود و نفت هم با کمیتهای زیادی در آنجا یافت میشود، ذخیرهٔ نفت آن طبق آمار سال ۱۹٦٤ م ــ و نه آمار جدید ــ به ۱٦۰ میلیون تن میرسد... اورانیوم در پنج منطقه از مناطق ترکستان شرقی با کمیت زیاد و کیفیت عالی یافت میشود و همین بود که چین را قادر به تولید بمب اتمی ساخت... طلا در ۵۰ منطقه و آهن در ٤٦ منطقه و ذغال در ــ ۷ منطقه و قلع و سرب در ۱۳ منطقه، جیوه و سیماب در ٦ منطقه از مناطق ترکستان شرقی یافت میشود. و در سال ۱۳۷۹ هـ (۱۹۵۹ م) مناطق وسیع ذغال کشف شد که مقدار ذخیره موجود آن به ٦۰۰ میلیون تن میرسد. کل جمعیت ترکستان به ۱۵ میلیون میرسد و از مهمترین شهرهای آن «کاشغر» است که تاریخ پر مجدد و عظمتی و روزگاری از خود مساجد، حوزات و مراکز علمی داشته است و امروز «شوفو» نامیده میشود و «اورموجی» پایتخت آن است. مردم ترکستان شرقی مسلمان سنی هستند جز قبیلهٔ تاجیک که شیعه اسماعیلی میباشند. قبائل ترکستان عبارتند از: ایغور، قازاق، قرقیز، اوزبک، تاجیک، و تاتار و از مشهورترین شهرهای آن «اورجی» پایتخت است که چینی ها اسم آن را «تیهوا» تغییر داده‌اند و کاشغر هم از شهرهای تاریخی اسلامی است که چینی ها آنرا «شوفو» نام گذاشته اند و دیگر «بارقند» است که «سوجی» نامیده شده و «خوتان»، «هوتین» و «رقصو» هم

«نسبوه» نام گذاری شده است.

اهالی ترکستان غربی از همان موقعی اسلام آوردند که قتیبه‌بن مسلم باهلی بسال ۸۶ هـ (۷۰۵ م) وارد آن شد اما اهالی ترکستان شرقی غیر از افراد اندکی، اسلام نیاوردند جز در سال ۳۲۳ هـ (۹۴۳ م) که ستوق بغراخان امپراطور آنان مسلمان شد و بدنبال آن، اسلام در جمیع اراضی ترکستان شرقی، گسترش یافت اما ترکستان غربی از زمان قتیبه‌بن مسلم باهلی به اسلام رو آوردند و سلطان بخارا طغشاده‌بن خاتون مسلمان شده و پسرش را بنام فرمانده بزرگ اسلام، قتیبه نام گذاشت و از آن زمان همهٔ اهالی ترکستان از حماسه‌آفرینان و مدافعان سرسخت اسلام شده و از میان آنان نوابغ و شخصیتهای بزرگی در هر فنی ظهور یافتند. و با اینکه قتیبه‌بن مسلم باهلی، کاشغر را فتح نموده بود ولی سلطهٔ مسلمانان بر ترکستان شرقی، در آن زمان بسیار ضعیف بود تا اینکه ستوق بغراخان در سال ۳۲۳ هـ اسلام را پذیرفت همانطوریکه قبلاً هم اشارت شد. **ترکهای ترکستان شرقی پیش از اسلام، مجموعه‌ای از قبائل بدوی قدرتمندی بودند که براساس دامداری و چپاول و غارت مناطق حاصلخیز ترکستان غربی زندگی میکردند و قبائل مختلف آن از قبیل قارلوق و غز یا تغزغز، برای شهرهای اسلامی بخارا و سمرقند، خطر بزرگی محسوب میشدند و لذا دیوارهای اطراف این شهرها و روستاها، بمسافت ۱۲ فرسخ (۳۶ میل) ساخته شده بود.**

در دوران عباسی ها و سر رشته گرفتن امور حکومت آنان، مسلمانان از حالت دفاعی به حالت تهاجمی انتقال یافتند، جنگها بر ضد این قبائل آغاز شد، سرزمینهای آنان فتح گردید و نیروهای چینی که با آن قبائل بر ضد مسلمین هم پیمان میشدند، نیز سرکوب گشتند و در سال ۱۳۴ هـ (۷۵۱ م) نبرد سخت و شدیدی بین نیروهای اسلامی بفرماندهی زیادبن صالح و نیروهای چینی به فرماندهی «کاوهن شت» در گرفت و این موقعی بود که نیروهای چینی بر «سو یاب» تعدی کرده و آنرا ویران نموده و قوماندان «شاش» که از مسلمانان کم خواسته بود را بقتل رسانده بودند. نتیجهٔ این جنگ آن بود که ۵۰ هزار نفر از نیروهای چینی کشته و ۲۰ هزار دیگر اسیر شوند، این پیروزی عامل مهم و قاطعی بود در اینکه چین از دخالت در شئون ترکستان شرقی اجتناب کند و لذا هنگامیکه امیر «اشروسنه» در سال دوم یعنی سال ۱۳۵ هـ از چین بر ضد مسلمین امداد طلبید، چین پس از آن درس سختی که از نیروهای اسلامی گرفته بود، بیطرفی را بهتر دانسته و دخالت نکرد. عباسیها در پراکنده کردن نیروی قبائل کافری که همیشه بر مناطق اسلامی، هجوم می آوردند، تلاشهای زیادی کردند و دعوتگرانی را برای نشر اسلام فرستادند. مهدی خلیفهٔ عباسی، سفیران خود را بسوی «اخشید» (لقب ترکی بمعنای امیر و قوماندان) «صغد و اخشید» «اشروسه» و پادشاه «فرغانه» و «خان» «قرلوق» و خاقان «تغز» و پادشاه «تبت» فرستاد و همهٔ آنانان به سلطهٔ دولت عباسی اعتراف کرده و به پرداخت جزیه اراضی شدند و هنگامیکه جنگ بین امین و مأمون در گرفت، همهٔ آنان تعهد خود را نقض کرده و از دادن جزیه، عسکر سر باز زدند ولی دو باره هنگامیکه خلافت مأمون تثبیت گردید به صلح و جزیه بازگشتند. عباسی ها و بخصوص در دورهٔ مأمون و بصورت وسیع تر در دورهٔ معتصم، ترکها را در اردوی اسلامی استخدام نمودند. فضل بن یحیی برمکی والی خراسان در زمان هارون از این ترکها، یک لشکری را ایجاد کرد که تعداد آن به ۵۰ هزار جنگجو می رسید و آنرا لشکر عباسی نامیده بود و همچنین در میان نیروهای علی بن عیسی مردانی از «صغد» در اردوی طاهر بن حسین هم ۷۰۰ تن از خوارزمیها شرکت جسته بودند و مأمون تعدادی از پاسداران ویژهٔ خود را از ترکها برگزیده بود اما در دورهٔ معتصم، عنصر ترکی از اردوی خلافت، تفوق و برتری قاطعی یافته و گارد ویژهٔ معتصم از ترکهای فرغانه و اشر و سنه و صغد و شاش، تکوین یافته بود و خود ترکها، حرکت جهادی را در میان قبائل همسایهٔ ترکی که هنوز اسلام نیاورده بودند، آغاز کردند. بلاذری در فتوح البلدان میگوید (معتصم عساکرش را از اهالی ماوراءالنهر از میان صغد و فرغانه و اشر و سنه و از اهالی شاش و غیره انتخاب کرده و سلاطین آنان به دروازهٔ خلافت او حاضر شده و اسلام در آنجا غلبه یافت بر آنها دست نیافته بود).

سامانیها که در دوران مأمون و معتصم و خلفای عباسی بعدی، امور بلاد ماوراءالنهر و خراسان را بدست گرفته بودند سیاست حرکت و پیشروی در ترکستان شرقی را ادامه داده و به حمله بر «بلاساغون» که نزدیک مرزهای چین است دست زدند و پسر خاقان به اسارت آنان درآمد و همانطوریکه دکتر حسن احمد محمود در کتاب اسلام در آسیای میانه) میگوید: نقش جاویدانی که سامانیها بازی کردند تنها جهاد نبود بل دنیای ترکان شرقی را در حیطهٔ تمدن اسلامی در آوردند. سامانیها سیاست حقهٔ جهاد را از یکطرف با شمشیر برای تابع ساختن نیروی دشمن و از طرف دیگر با تبلیغ و ترویج مسالمت آمیز در هم آمیخته و تطبیق میدادند. مدارس بخارا و سمرقند در جهت نشر اسلام در میان قبائل گوناگون ترکی فعال شدند و اوج فعالیت آنها در قرن چهارم هجری بود که بحق عصر دعوت فرا گرفته بسوی اسلام در میان ترکان شرقی محسوب میشود. و در این تلاشهای مبارک، بسیاری از فقها، صوفیها، تجاران و زمامداران شرکت داشتند و پیش از این یادآوری شد که چگونه ستوق بغراخان پادشاه قراخانیها، اسلام آورد و بدنبال او دو صد هزار خیمهٔ دیگر در سال ۳۲۳ هـ مسلمان شدند و همهٔ اینها توسط جمعی از دعوتگران الی الله صوفیان صورت گرفت. بار تولد میگوید: این صوفی مسلکها در کنار فقها، نقش بزرگی داشتند چون فقها تنها با طبقهٔ فرهنگی و تحصیل کرده در صحبت اند اما صوفیها در عمق عقیده و ذهن طبقات عوام و ساده نفوذ میکردند و با زندگی ساده و پارسائی و ایمان عمیق و دعوت صادقانهٔ خود قلوب توده ها را مجذوب می ساختند.

این قرن شاهد پیوند و اجتماع تصوف و فقه بود و همگان حتی تجاران در جهت نشر اسلام در میان

قبائل مختلف مشرک ترکی، بسیج شده بودند و بدینسان دعوتگران الی الله توانستند در مدت کوتاهی میلیونها افراد مختلف را به صف اسلام بکشانند و البته آنها در میدان تنها نبودند بل دعوتگران مسیحی و بودائی نیز برای جلب این ترکها بسوی خودشان، تلاشهای عظیمی میکردند اما خدا پیروزی را برای دعوتگران اسلام مقدور کرده بود. اینها توانستند همهٔ قبائل ترکی را که تا آنزمان بت‌پرست بودند بسوی اسلام بکشانند و بل توانستند دعوت بسوی اسلام را در خود چین و در عمق سرزمینهای روسیه منتقل سازند تا آنجا که رود «ولگا» از اول تا به آخرش را رود اسلامی خالص ساختند و اولین کسانی که از ترکهای شرقی ایمان آوردند قبائل فرتوق بود که بعدها به اسم ترکمن معروف‌شدند(ترکمن واژهٔ فارسی و در اصل ترک مانند یعنی شبیه ترکها است) اما قبائل غز و تغز، از میان آنان، سلجوقیها ظهور کردند که در خود دارالخلافهٔ بغداد نفوذ آنها حتی از نفوذ خود خلیفه بیشتر بود و حکومت آنها در دورهٔ ملک شاه به آخرین مرتبهٔ گسترش و وسعت رسید که بخش بزرگی از اماحول که مرکز امپراطوری بیزنطی بود را ضمیمهٔ سرزمینهای خلافت عباسی کرده بودند و بدین ترتیب بر بخش وسیعی از شرق تا مرزهای چین و از غرب تا اناضول حکومت میکردند.

سلجوقیها در تائید دولت خلافت و در نشر اسلام، تلاشهای بزرگی کردند و همچنین قراخانیها پس از لقب شهاب‌الدوله و ظهیرالدعوة یافته و این لقب بر سکه‌هائی که در سال ۳۸۲ ﻫ (۹۹۲ م) بایتاق زده بود نقش گشته بود. قراخانیها در نشر اسلام در مناطق شرقی که هنوز اسلام نیاورده بودند، نقش خوبی بازی کردند خان کاشغر که از قراخانیها بود بسال ۳۸۹ ﻫ (۹۹۸ م) در اثنای جهاد برای اسلام در مناطق واقع در شهر کاشغر به شهادت رسید و در سال ۴۳۵ (۱۰۴۳ م) آنان توانستند بیش از ده هزار خیمه از قرغیزی‌ها در حدود ۵۰ هزار قرقیزی را به صف اسلام بکشانند و همچنین قراخانیها بسوی رود کوههای «تیان‌شان» اسلام را

مسلمانان تحت سلطهٔ روس

گسترش دادند و تبعیت‌شان را از خلیفهٔ عباسی اظهار داشته و لقب «دوستان امیرالمؤمنین» را گرفته و نقودشان را به اسم خلیفه قادر، سکه زدند و در منبرها برای او دعوت نمودند و پادشاه‌شان ایکفان، «ناصرالحق» لقب یافت و بسرعت الفبای «یغوری» و فرهنگ چینی‌شان به حروف عربی تبدیل گشته و ماهیت خالص اسلامی پیدا کرد. چنگیزخان این مناطق را اشغال نمود و پس از او تیمور لنگ امپراطوری خود را تأسیس کرده و سمرقند در ترکستان غربی پایتخت دولت او بود ولی او با اینکه بخش عظیم کشورهای جهان قدیم را فتح کرد تا آنجا که اردوی او به روسیه و پولند رسیده و دولت عثمانی و دولت صفوی را منهدم ساخت نتوانست بر همهٔ اراضی ترکستان شرقی، استیلا یابد.

ترکستان شرقی، همچنان در حاکمیت خانها بود (خان کلمهٔ ترکی بمعنای سلطان یا قوماندان) و در سال ۱۱۱۱ ﻫ (۱۶۹۹ م) یکی از شیوخ طریقتهای تصوف بر ضد رژیم خانی انقلاب کرد از خاندان جغتائی بود، خاندانیکه تا چند قرن بر ترکستان شرقی حکومت کردند) و شیخ هدایت‌الله رئیس صوفیها به حکومت رسید و پس از آن فتنه‌های داخلی، آغاز شده و خاندان منچوری بر ترکستان استیلاء یافته و آنرا ضمیمهٔ امپراطوری خود نموده و تا سال ۱۳۳۰ ﻫ (۱۹۱۱) بر ترکستان حکومت کردند (این امپراطوری، چین و منچوری و منگولیا را در برداشت) این خاندان در محو اسلام از ترکستان شرقی کوشش زیاد نمودند ولی خود با خسران و شکست مواجه شده و به ملت ترکستان هم انواع شکنجه و عذاب را چشاندند و انقلابهای متعددی بر ضدحکومت آنها بر پا شد. ازجنبش حمیدالله بیگ بسال ۱۱۷۷ ﻫ (۱۷۶۳ م) گرفته تا حرکت جهانگیرخان بسال ۱۲۳۵ ﻫ (۱۸۱۹ م) تا ۱۲۴۲ ﻫ (۱۸۲۶ م) و حرکت خوجه یوسف‌خان بسال ۱۲۴۶ ﻫ. بسآل ۱۲۸۰ ﻫ (۱۸۶۳ م) ترکستان از حکومت امپراطوری چینی منچوری استقلال یافت «تا ۱۴ سال این استقلال ادامه پیدا کرد و در سال ۱۲۹۳ ﻫ (۱۸۷۶ م) بار دیگر وابسته گردید و فرمانروائی امپراطوری چینی تا سال ۱۳۳۰ ﻫ ۱۳۵۰ (۱۹۳۱ م) انقلاب حاج خوجه نیاز و صالح دورغا، معروف به انقلاب «قمول» پیروز شده و در ۱۲ نوامبر ۱۳۵۲ ﻫ (۱۹۳۳ م) حکومت ملی ترکستانی تشکیل یافت که پایتخت آن کاشغر بود و سپس روسیه بلشویک تهاجم خود را بر ترکستان شرقی آغاز نمود و بمدت ده سال از ۱۳۵۳ ﻫ (۱۹۳۴ م) تا ۱۳۶۳ ﻫ (۱۹۴۴) آنرا در سلطهٔ خود گرفت، نیروهای بلشویک همهٔ کشور را اشغال نموده و هر کسی که کوچکترین مقاومتی از خود نشان میداد شکنجه میکردند و بسیاری از مساجد و مراکز مذهبی را و یران ساختند و در موقع وارد شدن روسیه به ترکستان شرقی در سال ۱۳۵۳ ﻫ حاج خوجه نیاز رئیس جمهوری و مولانا ثابت رئیس شورای وزیران و شریف حاج فرمانده ایالت («تای») و عثمان اور از قوماندان ایالت کاشغر و یونس بیگ وزیر کشور وطاهر بیگ رئیس شورای نمایندگان و تعداد زیادی از وزراء و شخصیتهای بارز کشور اعدام شدند.

هنگامیکه جنگ دوم جهانی برپا شد، روسیه گرفتار جنگ سخت و خانمان براندازی گردید که آلمان نازی آنرا آغاز کرده بود، نیروهای روسی در برابر نیروهای نازی شکست خوده و مجبور به عقب‌نشینی بداخل اراضی خود گردیدند و در این زمان، سلطهٔ آهنین مسکو بر مناطق اسلامی مخصوصاً ترکستان شرقی بخاطر دور بودن آن از روسیه و گرفتار بودن مسکو در جنگ، سست گردید و فرمانروای چینی الاصل ترکستان شرقی که از طرف روسها قبلاً به حکومت تعیین شده بود از فرصت استفاده کرده و با «چیانکای چک» تماس گرفت که او هم نیروهای خود را فرستاده ترکستان را اشغال نموده و روسها را به بدترین وجه طرد نمودند و در این میان اهالی ترکستان شرقی، انقلاب نموده و خواستند یک حکومت مستقل ملی تشکیل بدهند و روسیه هم که قبلاً از سوی نیروهای چیانکای چک طرد شده بود به تائید مردم ترکستان پرداخت. در سال ۱۳۶۳ هـ (۱۹۴۴/۱۱/۷ م) استقلال ترکستان شرقی تحت قیادت علی خان توره اعلان گشت ولی روسیه دوباره از تائید انقلاب و رژیم جدید منصرف شده و با چین تماس گرفت و بعنوان میانجی بین انقلاب و رژیم چین توسط سفیر خود این پیام را به چین تسلیم نمود: (کنسولگری حکومت روسیه در «ایلی» با وزارت خارجه در مسکو تماس گرفته و وزارت را از قیام انقلاب برضدرژیم چین و پیشنهادهای انقلابیون اطلاع داده است و طبق اطلاع، انقلابیون میخواهند حکومت روسیه بین چین و آنها بوساطت بپردازد و اگر حکومت چین موافقت نماید، حکومت روس از طریق کنسولگری خود در آنجا آمادهٔ میانجیگری است) و عملاً روسیه به میانجیگری پرداخت تا برای خود در ترکستان شرقی جای پائی باز کند... نتیجهٔ این مذاکرات آن بود که حکومت ملی محلی در ترکستان تشکیل شود. ولی امور دفاع و وزارت خارجه بدست چینی ها باشد و نخست‌وزیر هم از طرف رژیم چین تعیین شود و در ۱۵ژونیه ۱۳۶۵ هـ (۱۹۴۶ م) این موافقتنامه به امضا رسید. روسها در این اثنا، علی خان توره را ربودند و از ترس اینکه بر ضد رژیم زیر سلطهٔ چین، انقلاب نکند وی را به روسیه انتقال دادند و پی آمد هم پیمانی چین ـ روسیه آن بود که روسیه بر «ایلی» و «تابلغتای» و «اکتای» نفوذ وسیعی پیدا کند و علی رغم این عملها، اهالی ترکستان شرقی بر ضد این رژیم انقلاب نمودند و چین مجبور شد در رأس حکومت یک ترکستانی مسلمان را تعیین نماید که او دکتر مسعود صبری و در کنار او یوسف الب تلکین بود، روسها حتی در برابر این رژیم هم توسط کمونیستهای محلی مزدور خود به ایجاد آشوب و بلوا پرداختند. شعار اصلی رژیم جدید این بود «ما ترک هستیم، دین ما اسلام است و میهن ما ترکستان» بدین جهت روسیه میدید که دوام این حکومت خطر بزرگی است برای منافع مسکو چون در آینده اهالی ترکستان غربی را هم بر ضد روسیه خواهد شورانید چون دعوت حکومت دکتر صبری مبتنی بر تشکیل (وطن ترکستان) مناطق وسیعی از ترکستان غربی زیر سلطهٔ روس را نیز تهدید میکرد و روسیه در آن هنگام مشغول زمینه‌سازی برای قیام مائو بود که بعدها حکومت چیانکای چک را سرنگون و چین را بصورت کامل تبدیل به یک حکومت کمونیستی کرد.. روسها با حاکم قبلی ترکستان جنرال جانج جی جونج که یک چینی بود و از منصب قبلی خود بعنوان نخست‌وزیر ترکستان شرقی عزل شده و حاکم نظامی منطقهٔ شمال غربی گشته بود، تماس برقرار کرده و از وی خواستند با حزب کمونیست چین همکاری نماید تا در آینده فرمانروای این مناطق باقی بماند. روسیه کمکهای مادی و نظامی در اختیار او گذاشت. جنرال جانج که بطور سرّی با روسها توافق کرده بود به اقناع چیانکای چک برای تغییر حکومت دکتر مسعود صبری پرداخت.. و برهان شهیدی یکی از مزدوران روسیه را برای کسب مودت روسیه و در عوض تضمین عدم برانگیختن بحرانها و آشوبهای داخلی از طرف روسیه توسط کمونیست چین بر ضد چیانکای چک به قدرت رساندند.

نیروهای مائو رژیم چیانکای چک را سرنگون کردند و بسال ۱۹۴۹ م نیروهای لین پیائو وارد پکن شدند و پکن پایتخت چین توده‌ای کمونیست گردید و روسیه با اینکه از این عمل خوشحال به نظر می رسید ولی بازهم دوست نداشت ترکستان شرقی در دست چین کمونیست سقوط کند، با اینکه در آن زمان با چین، پیمان مستحکمی داشت چون روسها آرزو داشتند ترکستان غنی با معادن و نفت خود در قلمرو نفوذ و سلطهٔ خود آنها واقع شود (و تا هنوز هم ترکستان همچنان یکی از عمل مهم کشمکش و تضاد بین دو رفیق کمونیست: چین و روسیه است) و لذا نیروهای مائو تحت تأثیر نصایح و راهنائی های «جانج جی جونج» حاکم قبلی ترکستان قرار گرفته و به هجوم بر ترکستان و اشغال آن پیش از آنکه در قبضه و سلطهٔ روسها درآید، مبادرت ورزیدند و با اینکه ترکستان شرقی تا حد زیادی تابع رژیم چین ملی بود و هنوز نیروهای زیادی از چین ملی در آنجا مستقر بودند ولی قوماندان این نیروها جنرال «تاو» بدون هیچگونه مقاومتی ترکستان را تسلیم کمونیستها نمود. اهالی ترکستان شرقی بر ضد تهاجم چین کمونیست به دفاع از خویشتن پرداختند و جنگهای هولناک و خرد کننده درگرفت در حالیکه بعضی از جنرالهای چیانکای چک که تسلیم شدن به چین کمونیست را رد کرده بودند اهالی ترکستان را بر ضد نیروهای مائو یاری می نمودند و بالاخره نیروهای چین وارد ترکستان شده و در اکتوبر ۱۳۶۹ هـ (۱۹۴۹ م) استیلای کامل پیدا کردند. چین کمونیست همانسان که شیوهٔ معهود همهٔ رژیمهای پلیسی کمونیست است به کشتار اهالی ترکستان پرداخته و همهٔ عناصر وطن‌پرست و مذهبی را اعدام کرده و هزاران تن را به زندان افگندند. رژیم چین اهالی محلی را آواره ساخته و بجای آنها سربازان چینی را مستقر ساختند و در یک بیانیهٔ که در رادیو اورجی بتاریخ ۱۳۷۳ هـ (۱۹۵۳/۱/۱ م) پخش نمود، چین کمونیست اعتراف کرد که ۱۳۰۰۰۰ تن از ترکستانیهای مخالف کمونیزم را اعدام و ۲۶۸۰۰۰ تن را به زندان با اعمال شاقه بجهت عدم اطاعت آنها از اوامر حزب محکوم کرده است.

ادامه دارد

مسؤلیت قانونی

وبین المللی قتل عام صبرا و شتیلا

(قسمت ششم)

بعضی از اجساد قابل تشخیص نبودند.

یک کمسیون بین المللی بریاست سین مک برید که در مورد گزارشات تخلفات اسرائیل از قوانین بین المللی در اثنای تجاوز به لبنان تحقیق میکردند، یکتعداد سئوالات معین و مشخص دیگر را که کنون بدون پاسخ مانده درین زمینه یادداشت و مطرح نموده است. یکی از سئوالات شان این بوده که چرا یکی از صاحب منصبان اسرائیلی یک برگهٔ مصئونیت عبور و مرور از میان کمپ ها را که به عبرانی نوشته شده بود به دکتورانیکه به شفاخانه غزّه در هشت سپتامبر برمیگشتند میداده بر علاوه کمسیون مک برید گزارش داده که «دو دستگاه بلدوزر را با علائم عبرانی در دو طرفش تشخیص داده میشد که در کمپ ها بوده» خانه ها با آن ویران نموده و اجساد را زیر آن پنهان و با خاک تل ها را می پوشانیدند.

مهمترین واقعیت طبق گزارش مک برید اینست که عساکر اسرائیلی نظر به دستورانیکه برایشان داده شده بود به ساکنین کمپ ها اجازه فرار را نمیدادند. علی رغم اینکه اسرائیلیان از کشته شدن تعداد زیاد مردم و جریان یک قتل عام خبر داشتند از فرار آنها جلوگیری نمودند. اینگونه اشکال و موارد همدست شدن و سهیم بودن که خواه بصورت مستقیم باشد یا غیر مستقیم باید مورد رسیدگی و ریشه یابی قرار گیرد. و مک برید این چنین نتیجه گیری نموده که «این اعمال در ایجاد فضای ترور و وحشت کمک نموده و با نگهداشتن مردم بداخل کمپ ها در انجام قتل عام شریک و سهیم میشوند و رهبران سیاسی و ارتشی اسرائیل به هیچ عنوانی نمیتوانند از این امر نکار نمایند.» بر علاوه مدارک تازه، در توضیح و آشکار نمودن بیشتر حقایق بدست آمده است.

گزارشات خبرنگاران:

طبق گزارش ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۲ اسوشیتیدپرس یکتعداد زنان حاضر در کمپ پناهندگان شتیلا ادعا نموده اند که عساکر اسرائیلی را در جریان قتل عام در میان کمپ دیده اند. سه زن فلسطینی به اسامی اکتفاء، سئاله، حریک دختر ۱۶ ساله و بعضی از همسایه هایشان از آنجمله امینه و وقیفه اظهار کرده اند که عساکر اسرائیلی در ساعت ٦ بعدازظهر ۱٦ سپتامبر روزیکه قتل عام آغاز شد در مقابل خانه هایشان صحبت نموده اند. اندکی بعد حداقل ده تن از عساکر اسرائیلی را در نوار غربی کمپ مشاهده کرده اند. زنان مذکور تذکر داده اند که این اسرائیلی ها توسط بی سیم به زبان عبرانی با بیرون در تماس بوده اما با ملیشاهای لبنانی با تلفظ ثقیل به زبان عربی صحبت میکردند.

خانم ساله علاوه نمود که نخست وی یک عسکر اسرائیلی را با یک ملیشای فلانژیست در یک راهرو باریک نزدیک خانه اش دیده که این راهرو به فاصله ۱۷۵ متر از دیوار غربی و ٤۰۰ متر از در ورودی سمت جنوبی کمپ واقع شده است. اما بعدًا با خانم خلیفه شاهد تیرباران شوهر خانم خلیفه، دو پسر به سنین بین ۱۳ تا ۱۹ ساله و سه مرد دیگر

بوده‌اند. همچنان خانم ساله گواهی داد که یک عسکر اسرائیلی با او نزدیک در ورودی یک پناهگاه استاده بود که دو خانه آنترفتر شش مرد دیگر تیرباران شدند و عسکر اسرائیلی به میلیشاهای لبنانی گفت که «زنان و اطفال را نکشید. آنها قصوری ندارند.» و عسکر مذکور با دقت و تلفظ ثقیل به عربی صحبت نموده اما (مادام و بی بی) را به انگلیسی گفت.

اسوشیتیدپرس همچنان علاوه نمود که خانم ساله ابراز داشته که «اسرائیلی ها یونیوفورم آستین کوتاه پوشیده بودند در حالیکه میلیشاها یونیوفورم های با آستین بلند به تن داشتند.» گزارشات شواهد عینی متعدد دیگر نیز مبتنی بر حضور اسرائیلی ها در داخل کمپ ها در اثنای قتل عام موجود است.

طی یک گزارش دیگر اسوشیتیدپرس اظهار داشته که دادیار عمومی لبنان اسعد گیر مانوس نیز درین مورد تحقیق نموده و این ادعا را که اسرائیلی ها در کمپ ها حضور داشته تائید نموده اما قبل از آن و تا آن تاریخ گیرمانوس ادعا اسوشیتیدپرس رارد نموده بود.

رالف شیون و مایاشیون یهودی های امریکا در زمرهٔ اولین خبرنگارانی بودند که روز شنبه ۱۸ سپتامبر روز آخر قتل عام به کمپ های صبرا و شتیلا داخل شدند. آنها با بیشتر از ۷۰ تن از بازمانده و زنانیکه از قتل نجات یافته بودند مصاحبه نمودند که کمیسیون کاهان از مصاحبه و استماع سخنان آنان امتناع ورزیده بود.

در یک مصاحبه تازه ایکه در این اواخر بدست نشر سپرده شده مایاسئون و شون من اظهار نموده‌اند. شاهدان عینی متعددی به آنها از حاضر بودن عساکر اسرائیلی در اثنای قتل عام در کمپ ها گزارش داده‌اند. موضوعات و مواد برگزیده و اقتباس شده زیر یک قسمت از همین مصاحبه آمده.

سئوال: ــ آیا شما با کسانیکه از قتل عام و کشتار نجات یافته و زنده مانده بود مصاحبه نموده‌اید؟

جواب: ــ ما با بیشتر از ۷۰ تن از آنهائیکه از این قتل عام اتفاقاً نجات یافته و زنده مانده بودند مصاحبه بعمل آوردیم جوابات و گزارش های همه آنها به یکدیگر مطابقت داشت و این ساکنین کمپ ها که در قسمت های مختلف زندگی میکردند و یکدیگر را نمی شناختند در مورد آنچه واقع شده بود گزارشات مشابه و یکسان ارائه داشته یکی بعد دیگر ماهیت کامل ضد بشری عملیات نظامی نیروهای اسرائیلی و ملیشاها را توضیح میدادند.

سئوال: ــ بیشتر توضیح دهید؟

جواب: ــ حسین یکتن از کسانی بود که با او مصاحبه نمودیم. او در شب پنجشنبه در اثنائیکه سعی مینمود به پناهنده‌هانان توضیح نماید توسط نیروهای اسرائیلی و ملیشا در یکی از نقاط ممنوعه و بازرسی دستگیر و توقیف شده بود. او در آنجا مردمانی را که به طرف نقاط ممنوعه و بازرسی آورده میشده و در حضور عساکر اسرائیلی توسط ملیشاها تیرباران میشدند مشاهده نموده است.

چندین شاهد عینی دیگر توضیح دادند که چگونه نیروهای اسرائیلی در بامداد روز جمعه به شتیلا و قسمت های جنوبی صبرا وارد شدند. آنها از (راه) خیابانیکه سنارت کویت را به شفاخانه الگا وصل مینماید داخل کمپ ها آمدند. یکی از نجات یافته های دیگر جریان بقتل رسیدن سفیه خالد هامود ۳۸ ساله و دو طفلش یکی حسن که دو ساله بود و دیگری به اسم محمود که هشت سال داشت را به چشم سردیده و مشاهده نموده است.

سئوال: ــ نیروهای اسرائیلی چگونه اعمالی را انجام میدادند؟

جواب: ــ آنها بعد از آنکه در جاده عمومی شتیلا و جنوب صبرا داخل شدند به کوچه و راهروها تقسیم شده در حالیکه با هیچ گونه مقاومتی روبرو نشدند چندین صف منظم را در داخل کمپ صد متر دورتر از خانه سفیه خالد هامود ترتیب و تشکیل دادند. لحظهٔ بعد دسته های فلانژیست به طرف صفوف اسرائیلی آمده و در جناح عقب آنها صفوف محافظتی را ایجاد نمودند و سپس دسته های دیگر در حضور نیروهای اسرائیلی به کشتار مردم آغاز نمود.

دیراشپیگل در ۲۱ فوریه ۱۹۸۲ مدارک تازه‌ای را گزارش داده که یکتعداد از فلانژیست هائیکه در قتل عام اشتراک داشتند و سهیم بوده‌اند اظهار نموده‌اند که ده تن از عساکر اسرائیلی در جریان قتل عام با آنها بوده. علاوه بر آن نیوز و یک در ۲۷ فوریه ۱۹۸۳ گزارش داده که مسئولین اسرائیلی از برنامه های فالانژیست ها برای انجام یک قتل عام در کمپ های میح میح و همچنان نشانه ها و آثاریکه بیانگر نیات فلانژیست ها در صبرا و شتیلا بود اطلاع و آگاهی قبلی داشتند. شاید هم به همین علت کمیسیون کاهان سعی می نمود که نتیجه گیریهایش را درین مورد تصحیح و تجدیدنظر نماید.

ادامه دارد

بعد از کشتارها به زندگی باید ادامه داده شود.

اخبار نهضت جهانی اسلام

افغانستان

۱ــ در یک عملیات موفقیت‌آمیز انقلابیون مسلمان افغانستانی به دو کاروان نظامی قوای اشغالگر روسی در ولایت هرات ۲۰ دستگاه تانک و نفربر زرهی منهدم و غنائم زیادی بدست مبارزان مسلمان افتاد.

به اساس همین گزارش یک کاروان دیگر نظامی قوای اشغالگر که در (۷ ثور) ازمرز روسیه وارد ولایت هرات شد هنگام حرکت در مسیر راه چهل دختر در ولایت هرات مورد حمله قرار گرفت در این حمله ٦ دستگاه تانک از این کاروان منهدم شد و سرنشینان آن به قتل رسیدند و همچنین ۳ قرارگاه قوای اشغالگر در منطقه مذکور نابود گردید و ۲۰ تن از نیروهای روسی کشته و ۱۷ تن مجروح شدند در این حمله دولاری مهمات و ۲۵ قبضه سلاحهای مختلف آنان به غنیمت مبارزان افغانستانی درآمد.

۲ــ در پی انفجار بمبی که توسط انقلابیون مسلمان افغانستانی در محل برگزاری مراسم رژه سالگرد کودتای ۷ ثور در ولایت مزارشریف کار گذاشته شده بود ۱۲ تن از اعضای حزبی و دولتی افغانستان کشته و ۸۰ تن زخمی شدند.

۳ــ انقلابیون مسلمان افغانستانی (۲۳ ثور) موفق شدند یک طیاره بمب افکن نیروی هوائی رژیم کابل را که قصد حمله به مواضع انقلابیون در منطقه « » در ولایت پکتیا را داشت، سرنگون سازند.

براساس همین خبر مجاهدین مسلمان افغانستانی در یک درگیری در منطقه «لوگر» تلفات و خسارات سنگینی به نیروهای مشترک اشغالگر و دولتی وارد آورند.

تونس

حکومت تونس در ظرف یکسال قریب به دو هزار تن از جوانان و سایر اقشار ملت مسلمان و انقلابی، را به شهادت رسانده یا مجروح کرده است. در میان این عده علاوه بر جوانان مسلمان و انقلابی همچنین زنان سالمندان و کودکانی که مورد غضب نیروهای باصطلاح امنیتی واقع شده‌اند نیز بچشم میخورد.

آمار ذکر شده تنها مربوط به شهدا و مجروحین است و آمار بازداشت شدگان بیش از این است اکثر شهدا و مجروحین تونس طی سال گذشته (۱۳٦٤) مربوط به وقایع جوزا و سرطان بود که طی آن رژیم تونس دست به یک اقدام گسترده برای سرکوب مراکز اسلامی و انقلابی زد.

یک عراده ماشین غنیمت گرفته شده ازارتش روس

مسلمانان هند

هند

برخورد پلیس هند با تظاهرکنندگان مسلمان شهر «بارابانکی» در ولایت «اوتار پرادش» دست کم ۲۰ تن کشته و ۱۵۵ تن زخمی بجای گذاشت این اتفاق زمانی روی داد که پلیس هند به روی تظاهرکننده مسلمان این کشور آتش گشود و گروهی از مسلمانان را به خاک خون کشید در پی این تصمیم کمیته اداره کننده مسجد «بابری در مورد مبدل ساختن این مسجد به معبد هندوها در (۱۱ ثور) تظاهرات وسیعی در شهرهای مختلف توسط مسلمانان صورت گرفت دامنه این تظاهرات نیز روز به روز گسترش بیشتری میابد. در همین حال دو هزار و ششصد تن از مسلمانان شهر «کانپور» بخاطر مخالفت با تصمیم و مبدل ساختن مسجد مسلمانان به معبد توسط پلیس دستگیر شدند.

جمهوری اسلامی ایران:

نیروهای فداکار انقلاب اسلامی در یک عملیات موفقیت آمیز که از ساعت ۳۰ ر ۹ شب (اول ثور) با رمز مقدس یا مهدی یا صاحب الزمان (عج) آغاز شد موفق شدند در امتداد منطقه‌ی عملیاتی والفجر ۸ در جاده استراتژیک فاو بصره پیشروی نموده و با آزادسازی کلیومترها از مواضع دشمن در این منطقه پرچم پرافتخار اسلام را در این منطقه به اهتزاز درآورند.

در عملیات (اول ثور) لشکریان ایرانی بیش از چهار هزار تن از نفرات عسکر عراق به هلاکت رسیده یا زخمی شدند همچنین شمار زیادی از نفرات عراقی به اسارت نیروهای ایرانی درآمده و ۷۵ پنج تن آنان به پشت جبهه منتقل شدند. همچنین نیروهای ایرانی موفق شدند در یک نبرد سنگین چهار قرارگاه مهم و استراتژیک نیروهای عراقی را در شمال منطقه عملیاتی والفجر ۸ آزاد ساخته و با تصرف آن پست های منهدم شده چهار کندک عراق را در محاصره خود درآورند. در این عملیات همچنین کندک ۴۸ پیاده عسکر عراق که از آغاز عملیات شب (۱ ثور و ۲ ثور) در محاصرهٔ نیروهای ایرانی قرار داشت با یورش قهرمانانه رزمندگان ایرانی کاملاً منهدم شد.

مقر فرماندهی نیروهای عراقی نیز در شمال منطقه‌ی عملیاتی والفجر ۸ واقع در محور استراتژیک فاو بصره محاصره شد و به تصرف کامل رزمندگان ایرانی درآمد. یک فروند طیاره مهاجم عراق نیز که قصد پشتیبانی نیروهای مضمحل رژیم صدام را داشت هدف آتش لشکریان ایرانی قرار گرفته و سرنگون شد.

لبنان:

انقلابیون مسلمان لبنانی روز پنجشنبه (۱۱ ثور) با حمله به مزدوران ارتش جنوب لبنان که از سوی رژیم صهیونیست حمایت میشدند هفت نفر از آنان [illegible] دستگیر کردند.

مقاومت اسلامی لبنان با انتشار بیانیه‌ی اعلام کرد در این عملیات دو پست مزدوران آنتوان لحد مورد حمله قرار گرفتند. بر اساس این بیانیه در جریان حمله بیکی از این دو پست هفت نفر از مزدوران اسرائیلی کشته سه تن دیگر دستگیر شدند ولی از آمار تلفات پست دیگر گزارشی نرسیده این دو پست در روستاهای «لوسپایا» و «ساریا» در ۴۵ کیلومتری بیروت قرار دارند کلیه انقلابیون مسلمان شرکت کننده در این عملیات سالم به پایگاههای خود بازگشتند.

همچنین نیروهای مقاومت اسلامی در لبنان ساعت ۹ صبح دیروز (۱۲ ثور) با اجرای یک کمین دو موتر لندرور و مرسدس را منفجر کردند. انقلابیون مسلمان لبنانی این کمین را در جادهٔ «عیشعبه» در جنوب لبنان با اجرا گذاردند.

عراق

انقلابیون کرد عراقی طی عملیات اخیر ماه ثور با حمله با پانزده قرارگاه و پسته های نظامی رژیم بعثی عراق ٤٤ نفر از عوامل مزدور عراق را به هلاکت رسانده و تعداد زیادی را مجروح ساختند و دو تن را نیز دستگیر کردند.

این عملیات عموماً در مناطق «دهوک» «عمادیه»، «کرکوک» انجام شد و دو پایگاه رژیم بعثی به تصرف انقلابیون مسلمان کرد درآمد براساس همین گزارش در درگیری بین انقلابیون مسلمان کرد عراقی و عوامل رژیم بعثی عراق در پایگاه‌های «بانیا» «دیرکی» فرمانده این پایگاه‌ها نیز کشته شد که جسد وی در میان دیگر کشته ها شناسائی شده است.

دین و معارف اسلامی

درسهائی از نهج البلاغه استاد مبلغ

(قسمت هفتم)

در صحبت های گذشته، تحقیق و طرح خطبهٔ توحیدی نهج البلاغه بدانجا رسید که امام(ع) میفرماید: و کمال توحیده الاخلاص له. کمال توحید و یکتا دانستن او اخلاص در برابر اوست. اخلاص در مکتب علوی دارای معنی عمیق و ارجمندی است تا آنجا که امام اخلاص را در این جملهٔ زیبای خویش به عنوان مرز کمال یکتاشناسی و توحید معرفی می کند. پس ببینیم اخلاص چیست؟

آنطوریکه فرهنگ قرآن و پیروان مکتب علوی گفته اند، اخلاص یعنی سرتاپای اندیشهٔ انسانی محو جلال او بودن و تا پای دل و احساس مدهوش جلال او بودن با همه هستی خود دل بستن به او عشق ورزیدن به او، رو برتافتن از غیر او، که اگر در عین توجه به جلال الله و عنایت به عظمت او بازهم ولو با گوشهٔ چشمی بجز او التفات کنید و غیرش را به حساب آورید و دیگری را در عرض پرتو علو او، کسی و یا حتی خسی بشمارید در دیدگاه مخلصان درگاهش زندانی محسوب میشود. و بیمار و رنجور از درد دل معرفتی، چنانچه یکی از عرفا فرمود: من کان فی قلبه مثقال خرد له سوا جلالک فعلموا انه مریض. کسیکه در دل او غیر از پرتو جلال تو به اندازه یک مثقال تأثیر وارد کند پس من میدانم که چنین کسی بیمار و رنجور از درد بی معرفتی است. اخلاص در برابر خدا یعنی اینکه مردمان درتمام امور زندگی از خورد و کلان فردی و اجتماعی مادی و معنوی، فکری و فرهنگی، مذهبی و اخلاقی، و نظامی، صنعتی و سیاسی و تربیتی و خانوادگی در بس خالصاً بترک او بترسم و از نظام و قانون او اطاعت و تبعیت کنند و این اطاعت و تبعیت را در سرتاسر قلمرو زندگی خود شمول دهند. اخلاص از آنرو در کلام امام مرگ و کمال توحید تلقی شده که اگر یکتاشناسی با اخلاص هم آغوش نگردد واقعاً چنین یکتاشناسی را نمیتوان یکتاشناس واقعی گفت. دلیلش اینست که توحید یعنی یکتا دانستن خدا در همه شئون خدائی، در همه حقوق خدائی، پس اگر ما معتقد شویم که جهان را آفرینندهٔ است یکتا ولی در حق پرستش و عبادت او خیانت کنیم در ارض او طاغوتی را بپرستیم یا شیطانی را پیروی کنیم و دنبال زورمندی برویم، زرمندی را ستایش کنیم در زندان تزویری گرفتار شویم و یا در عرصهٔ سیاست و حقوق و اقتصاد و تربیت و بالاخره حیات فردی و اجتماعی خود غیر از اراده آفریننده ارادهٔ موجود دیگری را دخیل بسازیم، با چنین حالتی مخلص نیستیم وقتی مخلص نبودیم یکتاشناس واقعی نیز محسوب نمی شویم. منظور از اخلاص در کلام امام که خود بزرگترین بندهٔ مخلص خدا در همهٔ برههٔ تاریخ انسانی است اینگونه زیست کن که زیست و زندگانیت خالص برای خدا و در راه خدا باشد و الاّ نباشد، آنگونه کار کن که کارت در راه او، در جهت او و برای تطبیق هدف او باشد والاّ، نکن آنچه را که آن دارائی در راه او و در جهت تطبیق آرمان های والای پیامبران و پیشوایان راه او به مصرف برسد والاّ دارائی که در این جهت مصرف نشود دردی را دوا نخواهد کرد و خودش و زر و بال و گناه و معصیت و بار گرانی است بر دوش و روان تو. آن راه برو که آغازش از او باشد و پایانش نیز بدو منتهی شود والا مرو. راهی را که اگر از او آغاز کنی ولی پایانش را در جهت او حراست نیاوری چنین راهی در حقیقت از او آغاز نیافته، چنین رهروی از آغاز منحرف بوده، از آغاز گمراه بوده، راه خدا راهی است دائروی نه راهی است مستقیم، دائروی است از نقطه ای که آغاز یافته به همان نقطه پایان خواهد یافت. خدا سرآغاز آفرینش و پایان آفرینش است. هم مبداء است و هم منتهی.

بنابراین الاخص یعنی در آنراه برو که از او آغاز می یابد و به او پایان می پذیرد، آنچه را بگو که در راه نجات خلق او سودمند باشد و آنچه را بنویس که برای خلق او باشد، آنچه را بشنو که از او و برای او و در جهت او باشد والاّ مگو، منویس. توجه می کنید که اخلاص با این مضمون عمیقی که در مکتب

تشیع علوی پیدا میکند، میتواند مرز کمال توحید باشد. به یک جمله خلاصه کنیم اخلاص نظری است و یا اخلاص عملی.

اخلاص نظری: یعنی متوجه ساختن همهٔ اندیشه بسوی او.

اخلاص عملی: یعنی انجام دادن تمام کارها برای او که اگر متعلمی و اگر معلمی که اگر شاگردی و اگر استادی که اگر مبلغی و اگر واعظی که اگر نویسنده‌ای و اگر گوینده‌ای، که اگر نجاری و اگر بقالی بالاخره هر کی هستی و در هر موقفی هستی که اگر رهبری و اگر رهبری شده هستی، اگر همه کارها و اندیشه خود را و اعمال که انجام میدهی مخلص نباشی و اخلاص نداشته باشی در آن صورت از دیدگاه علی توحید تو و یکتاشناسی تو بحد کمال خود نرسیده، تحفه داریم درباره خود علی که بیانگر اخلاص و همان معنای عمیقش هست که میگویند در یکی از جنگ‌ها، امام بر کافری حمله کرد و آن مرد کافر وقتی که خود را در برابر حملهٔ سیل آسای علی ناتوان دید، از روی عجز و ناتوانی برای آنکه علی را عصبانی و احساساتی بسازد تف بر روی مولی انداخت بلافاصله امام شمشیر را در غلاف کرد، مرد کافر تعجب کرد و پرسید قبل از این میخواستی مرا با شمشیر بکشی و حالا چه پیش آمد که شمشیر را بر غلاف کردی؟ امام فرمود قبل از آنکه تف (آب دهان) بیاندازی آن شمشیر را می خواستم برای خدا در سر و گردن تو فرو بیاورم ولی وقتی که تو تف انداختی احساسات من به حرکات خود آمد به جنش آمد در عمل من که میخواست برای خدا بود غیر من که احساسات شخصی من باشد دخالت میکرد از این رو شمشیر را در غلاف کردم. ملانا جلال‌الدین بلخی همین مسئله را و همین حکایت را خیلی خوب به نظم آورده آنجا که گفته است:

از علی آموز اخلاص و عمل *
که حق را منزه از دخل
در غزا بر پهلوانی دست یافت *
دید شمشیری برآورد از غلاف
تف را انداخت بر روی علی *

افتخار هر نبی و هر ولی

اخلاص یکی از کلمات و واژه‌هائی است که قرآن مقدس روی آن خیلی تکیه کرده و آیات مبارکهٔ قرآن اخلاص را پایهٔ همهٔ نیک فرجامی ها اعلام داشته و نداشتن اخلاص را با کفر و شرک و نفاق و بدبختی و سیه‌روزی و بد فرجامی، مرادف دانسته قرآن از میان تمام مفاهیم اخلاص در عبادت تکیه میکند و حقیقت این است مشکل مسئله که ممکن است موحد باشد ولی مخلص نباشد فقط در همین جاست که اگر اخلاص در عبادت را مراعات بفرمائید این اخلاص در پرستش را در اطاعات را به آن معنای عمیقش در آن صورت موحد خواهد بود. و اگر اخلاص در عبادت مراعات نشود در پرستش و اطاعات و تبعیت از خدا و قانون او مراعات نشود در آن صورت ممکن است یک انسانی در زبان و یا حتی در یک سطحی از اندیشه موحد باشد ولی در عمل گاهی از طاغوت سیاسی پیروی میکند گاهی از طاغوت مذهبی پیروی میکند. آخر طاغوت یک چهره ندارد بلکه هزار چهره دارد. بلی چهره‌های گوناگون و با لباس های گوناگون ملبس می شود. چنانچه در معنی طاغوت گفتیم که رأس کل خطبه پیشوای هر گناه. گناه وقتی متعدد شد طاغوت هم متعدد میشود گناه این نیست که فرض بفرمائید در بازار و در موتر سرو یس بالا شود و دختران جوان را بنام جوان قشنگ و زیبا با سینه های عریان و پاهای لخت و برهنه‌شان ببینند. می توان در مسجد هم گناه کرد در جبهه هم گناه کرد در روی منبر هم گناه کرد در عین نماز خواندن هم ترسد که گناه اگر در عین نماز بازهم ما متوجه بخدا نباشیم یعنی حضور قلب نداشته باشیم در همان صورت هم گناهکاریم در عین حال که یک عبادت را هم انجام می دهیم باز هم گناهی را مرتکب میشویم. در ضمن منبر اگر دروغ بگوئیم و در هنگام نماز در پیش روی مردم بایستیم ولی واقعاً واجد صفات عدالت نباشیم و هکذا قیاس کنید در پای درس اگر ببنیم درس برای خدا نگوئیم و درس برای خدا نخوانیم، منظور ما ریاست باشد، جاه‌طلبی باشد و کتابی را بخوانیم و بعداً بجائی برسیم و بزرگ شویم و مردم از ما تبعیت کنند و اطاعت کنند و بیایند و برای ما مدرسه بسازند و حسینیه و تکیه خانه بسازند وقتی که اینکارها شد در قبال این و به دنبال این تمام وظائف دینی و مسئولیت خود را و تعهد دینی خود را فراموش کنیم همه گناه است. از نظر شارع مقدس اسلام و از دید مکتب علی(ع) حجت درباره مکتب علی و شناختن مکتب علی: حالا ما به مکتب‌های دیگر کاری نداریم ما اگر واقعاً مکتب علی را با تمام ابعادش مطرح کنیم از نظر علی همانطوریکه اخلاص خیلی گسترده و عمیق است و تمام زوایای زندگی انسان را میگیرد، همان طور در هرجای زندگی انسان اگر اخلاص نباشد اگر توحید نباشد ممکن است طاغوت دخالت کند، شیطان دخالت کند. پس اخلاص در آخرین علل از نظر قرآن دلبستن بخدا، معتقد شدن بخدا و فارغ شدن از بند شیطان، با شیطان آشتی ناپذیر بودن، با طاغوت مصالحه نکردن، طاغوت را در مقابل خدا قرار ندادن، در مکتب علی که تفسیر راستی از مکتب قرآن است. ان اعبدوالله و اجتنبوا الطاغوت. خدا را پرستش کنید و از طاغوت اجتناب کنید هرجا که ذات الله درقرآن مطرح بوده، در قبالش مساله شیطان هم مطرح شده الله سمبول بیداری و جمال و کمآل و دادگری و تمام صفات کمال و جمال است. شیطان علامت و نشان تمام زشتی ها و بدی ها و بیدادگری ها و وقاهت ها، سیاه‌روزی ها و تباهی ها است. وقتی که به قرآن می رسیم آیاتی متعددی داریم در زمینهٔ اخلاص و من یکی از آن آیات را در حضورتان تلاوت می کنم. در سورهٔ سی ونهم آیهٔ ۲ و ۳: انا انزلنا الیک الکتاب بالحق فاعبدوا الله مخلصاً له الدین الا الله الدین الخالص: دین در اینجا به معنای عبادت و پرستش است: ما فرستادیم بسوی تو از روی راستی و حقیقت کتاب را پس عبادت کن الله را و در عبادت او مخلص باش و در اطاعت او مخلص باش، آگاه باش که عبادت و پرستش خدا بایستی خالص باشد، پاکیزه باشد، در همین سوره در آیهٔ یازدهم فرمود: قل انی امرت ان اعبد الله مخلصاً له الدین: بگو که من مأموریت یافته‌ام و بمن امر شده است که الله را عبادت کنم و در عبادت او و در پرستش او

مخلص باشم. از دید قرآن اخلاص یک زره آهنین است که اگر مرد مؤمن روح خویش را در این زره آهنین پوشانیده در آن صورت تیرهای شیطان، اغواگری های شیطان، فریب کاری های شیطان، نمیتواند در روح نفوذ کند. زره به عبادت دیگر حصار آهنین است. حصار ضد گلوله همان‌طوریکه امروز موترهای ضد گلوله می سازند، شیشه های ضد گلوله‌ای می سازند که گلوله در آن نفوذ نکند، اخلاص هم از نظر قرآن یک زره ضد گلوله است که اگر مرد مؤمن روح خویش را با این گره آراسته ساخت، نه جبار با وسوسهٔ زورش، نه شیطان با وسوسه فریبش و نه رب النوع تزویری با وسوسهٔ ریایش نمی تواند در روح آن مرد مؤمن نفوذ کند. چنانچه قرآن این موضوع را در یک بیان خیلی رمزی و سمبولیک چنین می فرماید: **قال فبعزتک لاروینهم اجمعین الا عبادک منهم المخلصین:** شیطان که اسم عام جباران و فریب کاران و ارباب تزویر است برنامه خویش را چنین اعلام داشت و گفت سوگند به عزت تو که آنان را یعنی همهٔ افراد انسان را با طرح برنامه های ضد خدائی خود فریب می دهم، از راه حقیقت و راه تو و راه خلق تو منحرف می سازم مگر آنهائی که مخلص اند و آنهائی که با اخلاص ضد گلوله ملبس گشته اند، تیرهای من، زیان من نمیتواند بر روح آنها نفوذ کند و کمال اخلاص له...صفات عنه: کمال اخلاص خدا آن است که صفات زائد در ذات او نفی میکند امام در جملهٔ اول اخلاص مطلق را چه اخلاص در عرصهٔ اندیشه و چه اخلاص در عرصهٔ عمل به صورت مطلق به عنوان مرز کمال توحید معرفی فرمود و حالا کمال اخلاص را در ناحیهٔ عقیده معرفی میکند که کمال اخلاص در ناحیهٔ عقیده آن است که توصیفات زائد از ذات را نفی میکند. با این جملهٔ خود مولا در یکی از عمیق ترین بحثهای فلسفی و کلامی وارد میشود، خوب دقت کنید بحث اعتقادی است و ما بایستی همین طور معتقد باشیم، مقدمتاً عرض کنم حضورتان که ما معتقد هستیم که اللّه دارای تمام صفات کمال و جلال است آنطوریکه که خودش در قرآن از صفات کمال و جلال خویش خبر داده و در کلمات و عبارات امامان ما نیز از صفات کمال و جلال الله در کرات و مرات سخن رفته و در این نکته شکی نیست اختلاف در آنجاست که ما بکدام معنی صفات کمال و جلال را به ذات الله نسبت دهیم آیا بدین معنی نسبت دهم که ببینم صفات غیر از ذات اوست و زائد در کنه ذات و حقیقت اوست خوب دقت کنید مثلاً انسان حقیقتی دارد که عبارت است از حیوان ناطق حقیقت انسان چیست؟ حیوان ناطق حال همین انسان ممکن است عالم گردد، دانا گردد صفت علم و صفت دانائی دارای حقیقت دیگری است. علم چیست؟ علم عبارت است از اختصاص واقع حقیقت علی یعنی اختصاص واقعی پس حقیقت انسانی در آغاز عالم نبوده یک متصف به صفت دانائی نبوده بعداً صفت دانائی در ذات او عارض گشته و زائد در ذات و حقیقت او گردیده آیا ما صفات جمال و کمال را به همین معنی بخدا. ذات اللّه مقتضی صفات کمال و جلال است به عبارت دیگر صفات کمال و جلال عین ذات است نه اینکه بیرون از ذات او باشد و بعداً در ذات او عارض گشته باشد فی المثل همان حقیقت انسانی را در نظر بگیرید به عنوان یک مثال حقیقت انسآن حیوانیست و ناطقیت عین ذات انسان است تجلیت عین ذات خدا است جلالیت یک شی عین ذات همان چیز است نه اینکه تجلیت و صلابت و حیوانیت و ناطقیت به حقیقت انسان و یا درخت بابل بیرون از ذات او باشد و خارج از ذات آنها و بر ذات آنها عارض گردیده باشد حالا که نقطه اختلاف را تشکیل می دهند به این عقیده هستند که صفات اللّه خارج از ذات او زائد در ذات اوست. بنابراین نتیجه عقیده‌شان چه میشود تعدد خدا را هم قبیح عاملیتش هم قبیح قابلیتش هم قبیح و حکمش هم قبیح تمام صفات کمال و جلالش را در نظر بگیرید همه قبیح میشود و خود تعبد قدما منافات دارد با عقیدهٔ نمیشود اما اهل توحید و عدل یعنی معتزله وسیعی امامیه که هر دو کلمات علی توجه کرده‌اند در این عقیده هستند که صفات جمال و کمال عین ذات خداست همانطوریکه تجلیت عین حیوانیت و ناطقیت انسان است صفات کمال و جمال نیز عین ذات خداست قدرت عین اوست به عبارت دیگر یک هستی خود وجود مشتمل است بر تمام عنوان‌های کمال وجود از یک جهت اگر بدان توجه شود عامل است از جهت دیگر قادر است از جهت دیگر حکیم است یعنی وجود منحیث و وجود منشاء تمام کمالات و منشاء تمام جمال هاست پس خدا که وجود محض است هستی محض است کمال محض است نه اینکه العیاذ باالله کامل نبوده بعداً کامل شده صفات زائد معنایش همین است طوریکه انسان در آغاز عالم نیست بعداً عالم میشود قادر نیست بعداً نیرومند میشود صانع نیست بعداً صنعت را فرا می گیرد و صانع می شود و حال آنکه اللّه منحیث که اللّه است و خدا است واجد همهٔ صفات کمال است پس امام

فرمود کمال توحیده الاخلاص له و کمال الاخلاص له. یعنی صفات عنه کمال اخلاص در باب او آن است که صفات زائد در ذات را از او نفی کند نه صفات او را منظور صفاتی که عین زائد است نسبت بخاطر اینکه در خود علی در قرآن و در خود کلمات علی مگر که صفات زائد از ذات را نفی کند و معتقد شویم که ذات اللّه عین صفات کمال و جلال است عین قدرت است که ذات اللّه عین صفات کمال و جلال است عین قدرت است عین علم است عین اراده است یعنی یک ذات است عین قدرت است عین علم است عین اراده است یعنی یک ذات است یک هستی است که همان هستی واجد تمام صفات جمال و کمال است البته امام در کلمات بعدی استدلال خیلی عمیق و در عین حال ساده و نزدیک و به فهم حتی افراد عادی در این مورد می فرماید: که چگونه صفات زائد بر ذات از ذات حق نفی گردد که ما در درس آینده کلمات امام را مورد توجه قرار میدهیم. درین زمینه امید است که در درس آینده از بحث توحید بکلی فارغ شویم یعنی در سرتاسر نهج البلاغه دیگر تمام مسائل توحید با راهنمائی تفسیر و ترجمه شرح اول فهمیده خواهد شد و درک خواهد شد. و آخر الدعوانی الحمدالله رب العالمین.

سلسله مقالات ادئولوژیکی انتشار نیافته از «محمودی» یکی از طلبه های جوان کشور که در شرائط خفقان و سرکوبگرانه داودشاهی به تنویر افکار جوانان همت گماشته است بدست ما رسید. اینجا لازم دانستیم قبل از اینکه خوانندگان گرامی مقالات را مطالعه کنند به این موضوعات توجه کنند:

۱ــ محمودی یکی از طلاب روشنفکر کشور بوده که در زمان ریاست جمهوری قلابی داودشاه کلاس های درس جهت روشنگری جوانان در سطح شهر کابل ایجاد نموده بود و با روبکار آمدن گروه محمودی بنوعی خیلی از روحانیون و روشن فکران کشور به سیاه چال های رژیم کودتا افتاد که از سرنوشت او اطلاعی در دست نیست.

۲ــ از اینکه مقالات در سال ۱۳۵۶ تهیه شده لذا از عدم رژیم اسلامی در جهان ذکری به میان آمده که در آن زمان انقلاب اسلامی در ایران به پیروزی نرسیده بود.

۳ــ در مورد خلافت هم یک سلسله حرف های دارد که مربوط به خودشان است و ما با در نظر داشت حفظ امانت بچاپ سپردیم.

گرچه مقالات نامبرده با سیاست مجله چندان وفق ندارد امّا از آنجائیکه ایشان یکی از شخصیت های بارز و برجسته و در عین حال گمنام کشور محسوب میگردد، به نشر مقالات شان مبادرت ورزیدیم. البته شرائط محمودی و امثالهم کاملاً قابل درک است زیرا در محیطی که دعاگوئی شاه ظالم افتخار اهل علم محسوب میگردد طبعاً روشنگری و آگاه سازی جرم و گناه است. ضمنی قدردانی از آن برادریکه این نوشتار را در اختیار ما قرار داد از کلیه هموطنان تقاضا داریم آثار و سخنرانی های منتشر نشده دانشمندان گمنام را هرگاه در اختیار داشته باشند جهت نشر و چاپ به آدرس ما پست نمایند. با اینکه خوب میدانیم تعدادی کوزه و کیپرشان را بر فرق ما می‌کوبند چنانچه در چاپ آثار مبلغ کردند. اما به یقین میدانیم اگر «مبلغ» «محمودی» و امثال اینها که در زمان خود مواضع گوناگون اتخاذ می‌کردند و هر هر دریچه ی سر می‌زدند و هشام و اتهامات را بر خود حمل می‌نمودند، در شرائط کنونی می‌بودند، از خیلی کسانیکه امروز انقلابی و مبارز و جنتی ــ ... شده‌اند مبارزتر و اصولی تر جلوه می‌کردند. پس این شما و این هم مقالات «محمودی» دیده شود چه پیش می‌آید.

ارزشیابی ایدئولوژی

برای بدست آوردن یک معیار دقیق که با آن بتوان ایدئولوژی ها را کنار یکدیگر قرار داد و در بوته مقایسه و آزمون نهاد و درست و نادرست و ناقص و کامل آنرا شناخت، ناگزیر باید انواع ایدئولوژی ها را مرور کرد. با یافتن آن معیار و مقیاس هم امکان تطبیق ایدئولوژی ها و هم برتر از آن امکان دست یافتن به برترین والدترین ایدئولوژی را دارا خواهیم بود.

الف ــ ملت ها و ایدئولوژی:

۱ــ ملت های دارای ایدئولوژی که سازنده گان تاریخ تمدنند مانند امت اسلامی در دورانی که چنین امتی وجود داشت و تفکر اسلامی در حرکت آن نقش فعال و تعیین کننده داشت، مانند ملت های سوسیالیستی یا سرمایه داری کنونی جهانی.

۲ــ ملت های بدون ایدئولوژی که همیشه از تاریخ غیبت داشته همواره در حاشیه تاریخ می زیسته اند مانند: برخی از ملت های افریقائی که از دسترس تمدن دور مانده و در تاریکی توحش باقی مانده اند یا ملتهای تقلیدی که بر اثر بردگی از فرهنگ و سابقه و گذشته خود یا بر اثر نداشتن چنین سابقه ئی گیرد فرهنگ ها و تمدن های وارداتی گشته اند و ریزه خوارخوان بیگانه بوده اند.

ب: ــ ایدئولوژی های اختصاصی یا جهانشمول:

ایدئولوژی ها را از نظر دائره شمول و ظرفیت تعمیم، میتوان دارای انواعی دانست:

۱ــ ایدئولوژی های فردی: یعنی ایدئولوژی هائی که فقط فرد را بحرکت وا میدارد مانند مصالح شخصی و اندیشه محدود سودمند خودپرستانه که در برخی از افراد دارای تأثیر حرکت زاست و در آن به هیچوجه یادی از انسان های دیگر و هر چیزی بیرون از خود آنان نشده است بدین معنی که این افراد پیرو رابطه و فعالیت که فردگرایانه می باشد که در جهت عکس رابطه و فعالیت های حاکم بر اجتماع آنان است و بدینترتیب آنان دارای ایدئولوژی خاص خود هستند.

۲ــ ایدئولوژی ناسیونالیستی: ایدئولوژی هائی که با شعار و هدف های معین فقط یک ملت را حرکت میدهد مانند ایدئولوژی های ناسیونالیستی که در فرانسه و آلمان و ژاپن اندکی پیش از جنگ جهانی دوم دوئید (ناشیسم و فاشیسم) یا ایدئولوژی هائیکه پس از جنگ در آلمان و ژاپن با هدف غلبه بر ناکامیها و نابسامانیهای حاصل از جنگ پدید آمد و دولت های کنونی ژاپن و آلمان محصول آن ایدئولوژی هاست یا ایدئولوژی شرافت و سرفرازی کلی که دوگل را بر اجتناب از تابعیت امریکا و روسیه و ایجاد بلوک سومی در برابر این دو ابرقدرت بر می انگیخت.

۳ــ ایدئولوژی های جهانی: ــ ایدئولوژی هائی

که هدف‌شان ساختن جهانی است طبق نقشه معین مانند اسلام و مارکسیسم لنینیسم و سرمایه‌داری (لیبرالیسم اقتصادی)

ب: ــ ایدئولوژی‌ها از این نظر که همه جوانب هستی و زندگی و همه ابعاد وجود انسان را در نظر گرفته یا به بعد جانبی خاص نظر افگنده باشند نیز میتوان بدو نوع تقسیم کرد. یعنی ایدئولوژی‌های همه جانبه و یک جانبه:

۱ــ برخی از ایدئولوژی‌ها فقط به یک رویهٔ زندگی فرد یا جامعه توجه کرده و به دیگر رویه‌ها و ابعاد وی نمی پردازند و فرد یا جامعه را در مورد آن ابعاد دیگر آزاد می گذارند مانند مسلک‌های روحی که فقط در چهارچوب مسائل روحی و معنوی بنیاد گشته و به کلی به سامان زندگی انسان و جامعه و دولت و روابط اقتصادی و اجتماعی نپرداخته مانند مسلک‌های اقتصادی که در زندگی تنها به مسائل اقتصادی آنچه بدان مربوط می شود نظر کرده و تنها بصورت سامان دادن روابط اقتصادی برآمده است.

۲ــ و برخی دیگر همه ابعاد زندگی انسان را روانی، فکری، معنوی، اخلاقی، اقتصادی، سیاسی، نظامی در قلمرو نگرش خود در آورده است و هیچ بخش از پهنه‌ی گستردهٔ زندگی فرد و جامعه را ندیده نگرفته است و در هریک از این بخش‌ها نظری و پیشنهادی و حکمی ابراز کرده است مانند اسلام.

مفهوم و هدف ایدئولوژی:

هدف از ایدئولوژی ساختن انسان و جامعه‌ای است که بر طراز معین و با هدف ایجاد تمدنی که رابطه خود را با وضوح کامل نسبت به جهان غیب و خانوادهٔ بشری و طبیعت مشخص میسازد، پرداخته شده باشد.

بدیگر زبان ایدئولوژی ابزار و وسیله‌ی استکه با آن کار تبدیل انسان طبیعی باالقوه به انسان سازنده تمدن به کمک دیگر برادران و اعضاء خانوادهٔ بشری انجام می گیرد. وسیله‌ئی که مسئولیت سازندگی انسانی را که با سائر افراد خانواده بشری همکاری می کند و همه با هم دست بکار بنای تمدنی فراهم آورند نیکبختی انسان و برآورندهٔ نیازها و شرایط سعادت مادی و معنوی او یند، برعهده دارد.

پس ایدئولوژی بدینگونه قابل تعریف است «مجموعه افکار و مفاهیمی استکه در انرژی انسان و جامعه اثر می گذارد و آنرا به شکلی معین در راه بنای تمدن یا تحقق دادن به هدفی معین، بر می انگیزد و بکار می گیرد».

(دائرة‌المعارف فرانسه: مجموعه افکار و نظرات که طرز تفکر سیاسی یا اجتماعی ما را تشکیل میدهد و خط و مشی و حرکت دولت‌ها و حزب‌ها یا طبقه‌ها را مشخص می سازد ایدئولوژی است)

محورهای اساسی ایدئولوژی‌های جهانی امروز:

ایدئولوژی‌های جهان امروز بدور محوری متشکل از این سه مفهوم: صلح، آزادی، رفاه دور میزند. این سه مفهوم در حقیقت از تجربه‌های دشوار این قرن زائیده شده است و هریک بازتاب فاجعه خرد کننده و محرومیت زاست. مفهوم صلح از جنگ عالمگیر پدید آمد. پس از آن همه ویرانی و داغ و دردی که بشریت در آن بازی قدرت‌ها چشیده‌اند.

مفهوم آزادی: عکس العمل دیکتاتوری عملی بود که بشریت را به این جنگ‌ها کشانید. آنها را در مهمترین بخش جهان مانند آلمان و ایتالیا و روسیه و پرتقال و اسپانیا و... زیر سلطه‌ی افراد خودکامه و بی اعتنا به کرامت انسان همچون هیتلر و موسولینی و استالین و فرانکو و... افگندند و در بخش دیگر از جهان تحت تسلط بیگانه را در شکلهای گوناگون استعمار همچون شیرینی درکام آنان ریختند.

مفهوم آزادی از سوی انسان‌های تحقیر شده و مدتها در فشار و واقعیت‌های ترحم ناشناس است و یا زادهٔ مردم درد کشیده و غارت شده همچون موج تندی در سراسر جهان سر برکشید.

مفهوم رفاه: محصول تلخی فقر و گرسنگی و محرومیتی بود که از بهره کشی انسان از انسان و طبقه‌ئی از طبقه‌ی ناشی گشته و میلیونها قربانی از انسان‌های گرسنه‌ای که جز آتش زدن میلیون‌ها تن محصول کشاورزی را بوسیله تبهکاران بزرگ جهان برای حفظ نرخهای جهان این محصول‌ها در سوی دیگر از گیتی می شنیدند، گرفته است. و بدینترتیب مفهوم‌های صلح، رفاه که فرآورده‌ی جنگ و فقر و زور بود در لباس ایدئولوژی‌های گوناگون پدید آمد.

آنچه گفته شد می تواند مثال روشنگر باشد برای مفهوم ایدئولوژی و هدف و نتیجه آن در سایه آن تعریف میتوان دانست که ایدئولوژی از دو بعد تشکیل می یابد:

۱ــ افکار و مفاهیمی که خط و مشی را برای انسان و جامعه یا جهت گیری و هدف گرائی و یژه‌ئی تأمین می کند.

۲ــ انگیزه و حرکتی که فرد و جامعه به پذیرش آن اصول و تلاش برای پیاده کردن آن بمنظور دستیابی به آن هدف وارد میسازد مثلاً در ایدئولوژی جهان امروز مفاهیم آزادی، صلح، رفاه را می یابیم که جامعه بشری بسوی آن در تلاش است و انگیزه‌ی گریز از نابسامانیها و ناهنجاری‌ها در فقر و جنگ و زور را و بدیگر زبان اسارت فکری اخلاقی را.

سئوال: قوانین حاکم بر ایدئولوژی‌ها کدامند؟

پاسخ: مقدمتاً باید دو نکته را یادآور شد: اول: ــ قوانین بر دو گونه اند ۱: ــ قوانین حاکم بر جهان (یا قوانین فلسفی و کلی) دوم: ــ قوانین حاکم بر پدیده‌ای مشخص و جزئی که قلمرو قوانین دسته دوم محدودتر از نوع اول است. ایدئولوژی‌ها چون پدیده‌هائی است از پدیده‌های این جهان. لذا نمیتوانند که محکوم قوانین کلی و فلسفی حاکم بر جهان نباشند. و از سوی دیگر چون ایدئولوژی‌ها در قلمرو افکار و مفاهیم اند محکوم قوانین و یژهٔ صادره نخواهند بود و بر این اساس نمیتوان گفت که ایدئولوژی‌ها چون پدیده‌های مادی می رویند، می بالند و سپس می پرند. البته منکر مرگ و نابودی برخی از ایدئولوژی‌ها نستیم اما مرگ آنرا براساس قوانین و یژهٔ ایدئولوژی‌ها تفسیر می کنیم، نه براساس قوانین و معیارهای که در جهان ماده شناخته‌ایم.

نکتهٔ دوم اینکه نیافتن قوانین ایدئولوژی‌ها عین انکار آن نیست شاید نتوان به قوانین مذکور دست یافت (البته بنده) اما این بدان معنی نیست که قانون ندارند، تاریخ یکی از موضوعاتی استکه بیش از همه متفکرین درین چند سال آخیر روی آن کار کرده‌اند، برخی بخاطر رشته تخصصی‌شان و برخی بدان جهت که پشتوانه‌ای برای ایدئولوژی‌هایشان

بدست آرند. اما هنوز نتوانستند بطور قاطع بقوانین تاریخی دست یابند تا جائیکه بمعرفت قوانین حاکم بر تاریخ بجای کلمه علم تاریخ، فلسفهٔ تاریخ بکار میبرند چه بعقیدهٔشان کلمهٔ علم را باید در موردی بکار برد که قطعی باشد و تاریخی چون هنوز به درستی شناخته شده نیست باید آنرا فلسفه تاریخ نامید و با این هیچکس نمیتواند منکر وجود قوانین حاکم بر تاریخ باشد نتیجه ایکه شناختن این قوانین مستلزم انکار آن نیست چنانچه محکومیت ایدئولوژی ها به یکرشته قوانین مستلزم آن نیست که محکوم قوانین ماده نیز باشد.

حال ببینیم که این قوانین کدامند؟

فکر میکنم که یکی از این قوانین عبارت باشد از تبعیت هر ایدئولوژی، از نظر و دوام و بقاء و مرگ و درستی و نادرستی خود به جهان بینی هایشان چه آنکه ایدئولوژی نتیجه و معلوم جهان بینی است قضیه اینگونه باید بود و این چنین باید زیست، نتیجه قضیه فلسفی است که «این گونه هستی، و این چنینی» و براساس این قانون میتوان روح و جهت و خصلت کلی یک ایدئولوژی را از جهان بینی آن بدست آورد و شناخت. و هم بقا و نابودی آنرا براساس آن پیش بینی کرد. بدین معنی که اگر پایه فلسفی و بینش جهانی آن ایدئولوژی زنده و درست و منطقی است ایدئولوژی نیز زنده و صحیح خواهد بود و برعکس...

۲: ــ از آنجا که ایدئولوژی ها برای رفع یک رشته نیازهای خاصی بوجود می آیند لذا میتوان این قضیه را نیز بعنوان قانونی حاکم بر همه ایدئولوژی ها دانست و آن اینکه «هر ایدئولوژی تا آنگاه متحرک، زنده و باقی است که نیازهائی که براساس آن طرح شده است باقی باشد. و انسان ها آرمان ها و ایده هآل های خویش را در آن باز یابند.

سئوال: ــ رابطه یک ایدئولوژی با مسائل عینی زمانی یا مکانی یک جامعه چیست؟

پاسخ: ــ قبلاً باید ایدئولوژی را شناخت و سپس مسائل زمانی و مکانی را. تا رابطه ایند و مشخص گردد.

ایدئولوژی مجموعهٔ تفکری است، و اصول و قواعدی است که حرکت و فعالیت کلی انسان را مشخص و آرمان های اساسی او را معین و نیازهای ضروری و ثابت و همیشگی او را رفع می کند.

اصول و قوانینی که ناشی از جهان بینی خاص یا تجربهٔ تاریخی خاصی است، و این اصول چون براساس ویژگیهای ثابت و نیازهای کلی و همیشگی و لازم انسان طرح میشود (و باید هم چنین باشد، تا بماند) لذا و یژهٔ زمان معین و مکان معینی نخواهد بود.

مسائل زمانی و مکانی عبارتند از یکرشته دستورالعمل های جزئی و مشخصی که به مقتضی شرائط نوبنو زمان و مکان در چهارچوب ایدئولوژی، متناسب با خصلت کلی و ارگانیزم آن و با راهنمائی آن تازه نیاز، انتخاب و طرح میشود.

به سخن دیگر ایدئولوژی راهنمائی تلاش و فعالیت کلی یک انسان یا یک جامعه هست در حالیکه مسائل مذکور و دستورالعمل های مشخص، تلاش های فرعی، جزئی و موسمی یک انسان یا یک جامعه را هدایت میکند، آن اصول ثابت است و این مسائل متغییر، ایدئولوژی همه جائی است، مسائل نسبت به مکان ها و موقعیت های متفاوت، متفاوت است. پس رابطه یک ایدئولوژی را با مسائل زمانی و مکانی میتوان برابطهٔ قانون اساسی در یک کشور با برنامه های تازه بتازه و تفکرات نوبنو آن تشبیه نمود که برنامه های مذکور هرچند ناشی از قانون اساسی است در حال دگرگونی است و قانون اساسی نسبت به برنامه های نوبنو، ثابت.

از اینجاستکه ایدئولوژی هرچند اصول آن کلی تر، انعطاف پذیرتر باشد و از نوعی دینامیسم و متحرک برخوردار باشد مسائل زمانی و مکانی در محدودهٔ آن آسان تر حل میشود. ایدئولوژی انعطاف پذیر «و در باز» هرگونه دگرگونیها و تغیراتی را در چهارچوب خویش هضم میکند و می پذیرد بی آنکه در اصول آن تغییر یا تجدید و اخلالی صورت گیرد و با هرگونه مسائل و شرائط تازه و نوپیدا مواجه میشود بی آنکه از آن بترسد یا از حل آن ناتوان آید و برعکس ایدئولوژی اگر این خصلت را نداشت (خصلت انعطاف پذیری) و اصول آن «دگم» محدود و مشخص انتخاب شد ناگزیر است که در مواجه با مسائل نوبنو از خود مایه بگذارد و دگرگونی های حتمی و اجتناب ناپذیر را بخود متوجه سازد، اصلی بر خود بیفزاید یا بکاهد و اندک اندک در بایگانی تاریخ سپرده شود.

اینکه میگوئیم ایدئولوژی های بشری می میرند یکی از عوامل مرگ این ایدئولوژی ها نداشتن خصلت مذکور است ایدئولوژی پردازان بشری در اثر کوتاهی فکری محدودیت علمی و ناآگاهی از نیازهای ثابت و ضروری و دائمی نشان و اثر پذیری از شرائط و رویدادهای متغییر زمانی و مکانی محال استکه اصولی و قوانینی بیاورند که به نیازهای اساسی انسان طرح، و براساس و یژگیهای ثابت انسان استوار و از محدودهٔ زمان و مکان و رویدادهای موقتی و موسمی آن فراتر باشد ایدئولوک بشری بر اساس نیازهای فرعی و موقتی و اوضاع و شرائط زودگذر ایدئولوژی خویش را طرح میکند. بسی روشنی است که ایدئولوژی مذکور، جامد است و مشخص و محدود به شرائطی که در جو آن بوجود آمده بآز یکی از دلائل جاودانگی ایدئولوژی الهی نیز خصلت مذکور است چون هیچ یک از عواملی که یک ایدئولوژی را مشخص و محدود به شرائطی، چه زمانی و چه مکانی می کند و آنرا بصورت دستورالعمل های جزئی، موقتی در می آورد در ایدئولوژی الهی نیست.

در اخیر به این نکته نیز باید اشاره کرد که انتخاب نوبنو مقررات زمانی و مکانی متناسب با خصلت و روح ایدئولوژی کارآئی، جاذبه، تحرک و تطبیق و غناء تجربی ایدئولوژی تاثیر بسزا و قاطع دارد و برعکس اگر این دستورالعمل ها مطابق رابطه مقتضی تغییر نیافت و از نو انتخاب نشد و بلکه مقدس تلقی شد و ثابت ماند، آنچنانکه این دستورالعمل های موقتی ایدئولوژی را (هرچند کلی و انعطاف پذیر و دینامیک باشد) کم کم از صحنه عمل و تطبیق خارج می سازد.

آزادی و افزایندگی و در خدمت تکامل قرار گرفتن نیروها و انرژی ها

۱ــ هرگاه هماهنگی و سازگاری نیروهای انسانی و طبیعی، قاعده اساسی تمام برنامه‌های مادی اسلام است، لازم خواهد بود که انرژی‌های انسانی و طبیعی آزادی و سیران فعالیت یابند. تا این دو گونه نیرو دور از بند و در زندان و یژهٔ خویش محبوس تعادل مذکور را نخواهند داشت. چه آنکه هماهنگی مقوله‌ای است که فقط در رابطهٔ دو پدیده بنحوی خاص مفهوم می یابد.

انرژی‌های طبیعی و انسانی نخست بصورت مکتوم و راکد و زخیره در نهاد انسان (چون ابتکار، تصمیم، خلاقیت و استعدادهای علمی و عملی دیگر) و طبیعت، (چون نفت، طلا، نقره. و انرژی‌های اتمی) نهفته است و اسلام میخواهد این نیروها آزاد شده و از طریق عملکرد متقابل همدیگر را کمال بخشد. مایه‌های انسانی تحت تربیت و پرورش و یژهٔ خویش و در سایه محیط مساعد شگوفائی یابیده و خیرات طبیعت بسود او باز و مسخر گردد.

۲: ــ انرژی‌ها و مایه‌ها اگر افزایش نیابیدند بکاستی و اتلاف و بالاخره به تنزل و کهولت (انتروپی) میگراید و برای جلوگیری از رکورد کاهش نیروها و بمنظور کارآئی و بازدهی هرچه بیشتر و حفظ تعادل و هماهنگی مذبور ناگزیر میتوان بازسازی و افزایش نیروها و انرژی‌ها را بالا برد. و این ضرورت در مکتب اسلام بعنوان آرمان «و خواسته‌هائی که باید تحقق پذیرد» مطرح شده.

خوشبختانه که طبیعت بسی بی نیازتر و غنی‌تر از آنست که از بخشش و بازدهی تنگدست و از زائیش و روئیش بفرساید. و انسان نیز که در «خیمه در مزرعه» بی نهایت زده و سر در دامان ابدیت سوده است از تبارز اندوخته‌ها و ذخیره‌های خویش کم نمی آید چه آنکه این بازرگان با مایه‌ای که از خود گذاشته ذخیرهٔ خویش را ده چند کرده است.

هرچند تا این حد خوشبین بودن به بی نیازی طبیعت پیروان «مالتوس» را خوش آیند نباشد که در جهان‌بینی اسلام دندان در آوردن طفل همان مهیا شدن نان او همان (اگر نانش وکسی دیگری از او نگیرد)

۳ــ آزادی و افزایندگی نیروها و انرژی‌ها به تنهائی برای تحقق آرمان مذکور کافی نیست چه آنکه گاهی همه این‌ها هست اما نه در خدمت تکامل انسان اندیشه آزاد میشود و انرژی اتمی هم باز میشود اما هیروشیما را بخاک می کشد و جهانی را دستخوش بیم و هراس می سازد.

تمدن فعلی نتیجه آزادی همین نیروها است که ستم آن به انسان روشنتر از بیان است این گونه آزادی خود ایجاد ناهماهنگی است و خود احطکاک است و فرایند آن نابودی انسان و دیدیم که دوزخیان جهان سوم از اندیشه‌های آزادی یافته استعمارگران و از منابع و ذخیره‌های استخراج شده کشورهای شان، چه‌ها دیدند و اکنون شاهد اسارت مرگبار آن‌هائم. و اسلام میخواهد همه این نیروها در خدمت تکامل انسان قرار گیرد. نیروهائی که اینک هریک سپاهیانیکه رو یاروی تکامل اتم باشد برهبری معنویت انسان و در خدمت تکامل.

آنچه که بیان شد در بارهٔ غرائیز انسان نیز آنچنانکه ذکر میشود صادق است. آزادی غرائز یعنی سرکوب نشدن آنها در افزایش آن بدین معنی است که غرائز پاک و خلوص یابد و در حد اعتدال بکار گرفته شود و هم میشود از غرائز بسود تکامل بهره گرفت...

در جوامع جاهلی و طاغوتی هیچگاه آرمان مذکور (آزادی و افزایندگی در خدمت تکامل قرار گرفتن نیروها) تحقق نمی یابد چون ستم‌های طبقاتی که جزء لاینفک این جوامع است مانع بروز مایه‌های انسان و جلوگیر رشد و تکامل آنهاست و در این جوامع بهدر رفتن بخش از نیروهای انسانی حتمی است و از سوی دیگر با بدون اختلافات و تضادهای طبقاتی آزادی و افزایش نیروهای طبیعی و حداکثر بهره گیری از منابع طبیعی خواب بدون تعبیر است. وانگهی نه جهان بینی طاغوتی آنچنان ژرف نگر است که تکامل انسان را باز شناسد و نه ایدئولوژی ای که بر آنچنان پایهٔ استوار است آن توان دارد که نیروهای مذبور را در خدمت تکامل انسان قرار دهد. و «خداوند فزونی های آسمان و زمین را بسود جامعه‌های پروا پیشه و مؤمن باز میکند».

٤ــ نفی و رفع استضعاف:

استضعاف یعنی بخواری و ناتوانی کشیدن، بکارنه گرفتن و بیچیزی شمردن: این پدیدهٔ شوم در دامن جوامع طاغوتی و جاهلی جان میگیرد و هم از آن قوت و قوت. و خود نیز چون استوانهٔ هرچند لرزان و بی بنیاد. پایه‌های حاکمیت طاغوتیان را تاریک نگهمیدارد. که برای ادامه حاکمیت‌شان چه ستونی محکمتر از بی اراده بودن تودهٔ محکوم، توده‌هائی محکوم در جوامع جاهلی نمیتوانند بیاندیشند که مخالف نظام جهل است و نمیگذارند که فریاد بکشند و سخن بگویند. مبادا بر حاکمیت مستکبرین بشورند. پیچ‌ها و مهره‌های استکه تنها حق دارند بسود مستکبرین بچرخند بی آنکه بدانند چرا؟ که حق پرسش ندارند و در پس پیچ‌وتاب کجا میروند؟ چه میدانند؟ که حق دانستن ندارند و استضعاف در تحلیل نهائی بلائی است که ارادهٔ تودهٔ محکوم را سلب می کند. و ناگزیرند که در روند کلی ای جامعه هول بخورند و بلغزند.

اسلام برای بیان کلیه ستم‌های طبقاتی واژهٔ استضعاف را بکار میبرد واژهٔ که مسائل استبداد طاغوتی و استثمار قارونی و استحمار اجباری و رهبانی است و شامل هر داعی که بعد از این در سر راه اراده و تصمیم توده‌ها بگذارند. شامل استعمار کهنه و نو (نئوکلنیاسیم) و مستضعفین یعنی توده‌های بخواری و ناتوانی کشیده شده. و بی اراده. و بدون حق تعیین سرنوشت این مخاطبین انقلابی و دگرگون‌ساز اسلام. تنها پرولتاریای صنعتی نیست بلکه دهقان ستمکش نیز بورژوای، ستمدیده نیز و روشنفکر مردمی و ستمکش هم. و بالاخره هر آنکس هر آن ملت که سرنوشتش برنامه حیات و زندگی اش قرارداد صلح و جنگش... در پشت دیوارها در بارها و کاخ‌های سفید و سرخ تعیین میشود و اینک در آنسوی قاره‌اش[1].

مستضعفین یعنی مغضوبین زمین (رساتر و عامتر از دزخیان جهان سوم به تعبیر سارتر)

اگر آزادی و افزایندگی و در خدمت تکامل قرار گرفتن انرژی‌ها آرمانی است برای اسلام طبیعی

بقیه درصفحهٔ ۵۰

«شولگره، میعادگاه عاشقان»

(قسمت دوم)

...از اینکه، چرا به این خطه‌ای زیبا و دل‌افروز «شولگره» و یا «بوئین قره» می گویند راست، راستی تا به هنوز که سر در نیاورده‌ام! و کنده و گریز از ساکنان آنجا نیز که، کم و بیش پرسش کرده‌ام، به جواب قانع کننده و آرام‌بخشی بر نخورده‌ام! و کتب لغت و نقل اقوال راویان و قدما هم که شاید درین‌باره دردیرا دوا نکند!

اما چه اشکال دارد که با استنباطات شخصی و تفکرات توأم با واقعیات خودمان، به این پرسش پاسخ دهیم؟! هرچه باداباد! و البته با عرض پوزش از محققان و متتبعان و لغت‌شناسان شولگرهٔ زیبا و جوان، درین باره چنین می گوییم: «شولگره» تخفیف یافته و متعمل «شالیگره» یا «شالیگر» که از همان «شالیکار». و برنج کار و برنج‌زار مشتق و چنین استعمالی گرفته و به چنین مرتبتی، رسیده است، می باشد! و مگرنه این است که یکی از محصولات عمدهٔ اقتصادی و خوراکی آنجا را همان «شالی» و برنج کاری تشکیل میدهد؟ و قسمت اعظم این مواد خوراکی در شهرهای بزرگ و کوچک مجاور این دیار از همین ناحیه تأمین و تولید می‌شود؟ بنابراین می شود که از این اسم، به راحتی پی به مسمّای آن برد. خدا کند که چنین باشد! و امّا «بوئین قره» یا «بو ینه قره» درین باره نه نیازی به تحقیق می بینم! و نه «عفت کلام» اجازهٔ توضیح آنرا میدهد!! خدا کند که خود شما هم نفهمیده باشید!! و چه اشکال دارد که ما لااقل همه چیزها را ندانیم؟! و در بعضی فهمیدن‌ها و نفهمیدنها بسنده کنیم!!....

به هر صورت، در حالیکه عقربهٔ ساعت‌مان، دَمدَمه های ساعت ۳ بعدازظهر را اعلام میکرد، از کمرکش ها و دماغه های جنوب غرب مشرف بر «شولگر» هم گزشتیم و کمی دست چپ و اندک متمایل به طرف غرب این ناحیت، لقان، لقان به سوی بازار سرازیر شدیم. و به محض گذر از قوس وقزح های طبیعی و خم و پیچ تپه‌های کوچک جنوب غرب، دیده گاه مانرا منظره‌های دلخراش و «ردآوری، خون‌تپان کرد! و در سینه کش تپه ها و بندها، خانه ها و مساکن بسیار زیادیرا دیدیم که بیرحمانه با خاک یکسان گشته بودند! چشم انداز آن صحنه ها و خرابه های تکان دهنده، غارتگریها و وحشی گریها قوم مُغُل و تاتار را، برای‌مان زنده میکرد!

و چه ناپاک نامردمان و آلوده دستانی بودند که این چنین کلبه ها و ماتمکده‌های گلین زحمتکشان بیکس و کاشانه ها را، فقط به جرم مسلمان بودن و آزاد زیستن! به چنین وضعی کشانده بودند! با خودم آرزو کردم که ایکاش لیدرهای سرخ و جانوران پیشین کرملین‌نشین، لحظه‌ای زنده می شدند! و به فضاحت ها و شقاوتهای پیشتازان عرصه های غدر و جنایت‌شان، اندکی خیره گشته، و لمحه‌ی می خندیدند! و به ریش های نامبارک خودشان نیز به هم چنین..!

چه می گویم؟ و شاید من به سختی اشتباه میکردم! اگر مجسمه های پلید و رسوای مثل مارکس و انگلس و لنین و..بر فرض محال و خدای نخواسته! زنده هم می شدند!! و توان آنرا هم می داشتند که به افغانستان بیایند! باز مگر آنها وجدان و ایمان و فطرت سالم انسانی داشتند که چنین رقت باریها، و فجایع را، اندر می یابیدند؟! و خم به ابروی‌شان می آوردند؟! و آیا باز آن جنابان! پشت سرهم و پیاپی و بی پروا، تحلیل ها مرتکب نه می شدند؟! و با فشار وارد کردن بر شکم مبارک! زایش تیزها و نظریه ها را آغاز نه می فرمودند؟!! و دیگر بار از وضع سرمایه‌داری! و شرائط فئودالی و

ملوک الطوائفی و غیره... در افغانستان سخن نه می‌راندند!! و آیا آنها بهتر از اعقاب حرامی و جلادان امروزین‌شان عمل میکردند؟!!

دیده‌گان مضطرب و پر تحیّرمان، در لطافت نسیم بهاری، از دیدن آن منظره‌ها و خرابه‌ها، کم کمک غرق در شبنم اشک می‌شد! و چارهٔ جز فروهشتن پلکان روی هم نداشتیم... با اضطراب و دلهره به پیش می‌رفتیم، امّا خیلی آهسته‌تر از پیش... چون مشخصاً در قراول و دید موش‌های انقلابی!! که در سوراخ‌های تپّه‌ی در غرب دریا خزیده، و پرچم سرخرنگ تسلیم و جنایات را فرادیدشان افراخته بودند، و هرچه جلوتر می‌رفتیم، به آنها نزدیکتر می‌شدیم ــ قرار می‌گرفتیم. پس از اینکه از میانهٔ صفوف به هم پیوستهٔ درختان سرسبز و گرد و غبار گرفته، وتک و توک دکان‌ها، و نفرات آنجا گزشتیم، از کناره مکتب تخریب شده و بمباران گشته نیز، به سرعت ردّ شدیم و حالا تا بازار فاصله‌ی جز چند صد متر نداشتیم موتروان ماهر و کارکشتهٔ ما، در حالیکه غرق در عرق گرمای تابستانی، گردیده بود، و با مهارت تمام و استادانه همهٔ جوانب را زیرنظر میداشت، درصدد آخرین جهش و پرش خود به سوی بازار بود!

و مجاهدان مغرور و سربلند ما، به عظمت کوه «بابا» و آرامش پیش از موج «آمودریا» راحت و آرام. بر جایگاههایشان لمیده و بر شانه‌های پولادین و آهنین مظاهر ایمان و اعتقادشان، تفنگ‌ها و مسلسل‌ها، آسوده خاطر آرمیده بودند! در حالیکه چهره‌های آتشین‌شان غرق در گرد و خاک گشته بود، برق نظرهای آتشوار و سرخین‌شان، از پشت گردها و خاک‌ها و غبارها، زهرهٔ شیر را آب میکرد! و طمأنینه و وقارشان طعنه بر کیوان میزد و بدون در نظر داشت و واهمه از موش‌های انقلابی! غرقه در رؤیاها و اندیشه‌های بلند خودشان بودند، و گوئیا با خود می‌اندیشیدند، که چگونه این سلاح‌های جگرشکاف‌شان را بر قلب سیه‌دلان و شب‌پرستان و ظلمت‌باوران نشانه بگیرند؟! گذر از خط آتش شاید کمتر از دقیقه‌ای بطول انجامید! ولی همان دقیقه در ژرفای خود قرنها و قرنها را نهفته و در پی داشت!

تفکراتی که در آن لحظه‌ها جوانه می‌زدند! و رویاهای که در آن لحظه‌ها، پر می‌گشودند! و چشمانی که در آن لحظه‌ها، کور می‌گشتند! و وجدانهای که در آن لمحات شرمسار شده و آب می‌گشتند! و سرخینه‌های که در آن حال زرد و زعفرانی می‌شدند؟ و پرچم‌های تزویری که در آن آفات سرخم کرده و می‌شکستند! و هزاران قصّه دیگر....

خودمان نیز که غرقه در حالات و رؤیاها گشته بودیم، پس از ثانیه‌ها و یا شاید پس از قرنهای! وجودهای تکیده و گرد و خاک گرفته‌مان را در چنبره‌ی بنام «سرای» و یا گاراژ و یا چیزی شبیه اینها! احساس کردیم! از سراپای‌مان خستگی و کوفتگی و گرد و خاک می‌بارید! به سختی می‌توانستیم خودمانرا جابه‌جا و اینطرف وآنطرف کنیم! کرایه‌ها را حساب کردیم، و از گرد و خاک نیز خودمان را تکاندیم!

دست تقدیر و تشکر به برادران مجاهد و موتروان ماهرمان دادیم و با آنها خداحافظی کردیم. و راحت و آرام، از چنبره سرای قدم فراپیش هشتیم و پس از لحظاتی خودمان را در میانهٔ بازار یافتیم، بازار شولگره که چونان همهٔ بازارهای دیگر مناطق آزاد شدهٔ وطن، از عجائب و غرائب روزگار، به حساب می‌آمد.

بستر بازار صاف و ساده و ریگ آلود! و پزیراگر انواع موجودات ریز و درشت! انسانهای جور واجور، تفنگ بدوشان، باربران، کاکه‌ها! گداها، منقبت‌خوان‌ها، جلاّبها، جلادها، عمده‌خرها، زارعین، کاسب‌های جزء، پیشه‌وران مالدارها، گندم‌فروشان، آروفروشان، مغازه‌دارها، نعل‌بندها، کفّاشها، مرمی‌فروشها و تفنگ‌سازان، سماوارچی‌ها و غیره و غیره... و همهٔ اینها در دو ردیف نسبتاً محدود و کوتاه!!

و نیز رهرو صاف و سادهٔ بازار، باز به روی همهٔ جانداران و حیوانات و موتر و شترها و آزاد برای عرضهٔ همه نوع کالاها و مالها..!

در اندک مدّتی حضور همه جانبه و قوی مجاهدین را احساس کردیم! از سر و وضع دیوارها و درهای چوبین دکانها و مغازه‌ها و اعلامیه‌ها و پوسترها و گزمه‌های آنان، پی به این مسأله بردیم، که خودشان نیز دسته‌دسته و فوج فوج از اینسو و آنسو، گذر میکردند و با گامهای آهنین‌شان که سنگینتر از هر وقت دیگر بر میداشتند، حضورشان را بر همگان اعلام میکردند و در گوشهای همهٔ عابرین و مسافرین و تازه واردین و افراد مشکوک، هی زنگ خطر را به صدا در می‌آوردند!

آنان چونان گرگ و عقاب «بازار» و اطراف و جوانب و محتویات آنرا می‌پائیدند! و حضور عزّتبار و گشت‌وگذار مسلّحانه و پیاپی آنان در بازار و نواحی آن، سکوت زلتبار و شرم‌آوری را، آنسوترک و به فاصلهٔ چند صد متری بر حامیان دروغین خلق! یا به تعبیر بهتر، همان موش‌های انقلابی، تحمیل کرده بودند!! با چرخش نگاهها و بدرقهٔ چشمان‌مان، سر و صورت و مسلسل‌های مجاهدان را بوسه‌باران کردیم! و برای رفع خستگی و چای‌خوری وارد سماواتی شدیم که بعدها فهمیدم آن سماوات متعلق به جناب آقای سید «موش کوش» بوده است!

به محض ورود به سماوات تاریک و دودآلود، در قدم اوّل چشمان منتظر و بیتابمان به تصویر بزرگی از سنگردار شهید شمال معلّم ذبیح‌الله افتاد. تصویر بسیار زیبا و دلنشین به زیبائی خود ذبیح‌الله! و در حالیکه مسلسل دشمنکوبش در کناره او نیز، جلب توجه میکرد و چنان می‌نمود که گویا سردار رشید اسلام، طرح و نقشه‌ای را در توضیح است... و از اخم نگاههایش بوی جنگ می‌تراوید! و گوئی با شدت و اهتمام، سخنانی را مطرح میکرد سخنانی که شاید، خیلی قبل‌ها، بر زبان آورده بود، امّا برای هر تازه‌واری تازه‌گی داشت و هرزی بصیرت و بینائی پی محتوای آن می‌برد با عرض احترام به روح شهید و اجازت گرفتن از او، وارد شدیم! و خودمان را در گوشهٔ تاریکی از سماوات کشاندیم! و روی تختهای چوبین دراز کشیدیم! و کمی بعد تر باز غرقه در رؤیاها بودیم و بجز طنین گامهای عابرین و مجاهدین و صدای گوشخراش شاگرد سماوارچی که هی داد می‌زد: چای سوز! و چای سیاه!!، چیزی دیگریرا نمیشنیدیم.... ناتمام

۱— برادر علی محمد «حکیمی» کار خیر را حاجت به معطلی نیست عکس آن مجاهد در سنگر را ارسال دارید اگر مناسبت داشت و مسلح بود حتماً چاپ می کنیم. ضمناً ۲ شماره مجله هم برای‌تان پست نمودیم موفق باشید.

۲— برادر محمد یاسین وقتی نامه‌ها را باز نمودیم تا به پاسخ بپردازیم چشم ما به ۷ قطعه نامه شما افتاد که تقریباً همگی یک مطلب را ارائه میداد از لطف و علاقه بیش از حدتان به مجله که ما را هرگز فراموش نمی کنید مشتکریم و اما در مورد اعتراضات پشت سر هم‌تان باید بگویم در امر ارسال مجلات و کتاب مورد نظر کوتاهی صورت نگرفته بلکه مدتی چاپ آنها به تأخیر افتاده بود امیدواریم ما را عفو کنید.

و اما در مورد اینکه کاغذ مجله را بدی انتخاب کرده ایم و قیمت همان است که بود برادر قیمت فرق نکرده فقط کاغذ گیر آوردن مشکل شده. البته مثل برخی روزنامه‌ها و یا دیگران ما شکایت هم نداریم.

۳— برادر وفائی از ورامین ضمن تشکر از قدردانی‌تان باید بگویم که:

۱— هیچ شکی نیست که روسهای وحشی همان سیاست که در اروپای شرقی در پیش گرفته بود در افغانستان هم به مرحله اجرا گذارد چون سیاست استعماری روسیه تغییر نکرده اما باید این مطلب را نیز در نظر گرفت که شرائط اروپای شرقی با افغانستان کاملاً متفاوت است هم از لحاظ منطقوی و هم از لحاظ مذهبی.

۲— در مورد رادیو صدای انقلاب اسلامی افغانستان بصورت درست چیزی نمی دانیم

۳— کتاب دسایس و جنایات روس را جمعیت اسلامی افغانستان چاپ کرده شما میتوانید از دفتر تهران‌شان بدست بیاورید.

۴— در مورد ارسال عکس های درخواستی فقط عکس علامه شهید بلخی و سید جمال‌الدین را برای‌تان ارسال می داریم از ارسال عکس شخصیت‌های گروهی معذوریم بهتر است از دفتر و دیوان خودشان بخواهید.

۴— برادر حسین «حسن زاده» دانشجوی علوم سیاسی! از پیشنهادات سازنده‌تان صمیمانه تشکر می کنیم و اما در مورد همکاری زمینه‌های یاد شده باید عرض شود اینکه ما درگیر یک سلسله مسائل دست و پا هستیم که گمان میرود نتوانیم بصورت درست از وعده همکاری بیرون آیم. با آنهم تا حد توان حتماً همکاری خواهیم نمود.

۵— برادر مخلص فضل‌الله «قدسی»! از راهنمائی های مخلصانه‌تان یک جهان تشکر می نمائیم. برادرجان ما نه تنها از جذر و مد انتقادات ملول نمی شویم که از خیلی دشنام‌ها هم نادیده می گذریم،

راستی برادر جان این بنده سراپا تقصیر که این بخش (پاسخ به نامه‌ها) را تدوین می کند از ساحت زیبا و شورانگیز شعر و شاعری بکلی بیگانه است و طبق فرمایشات شما هرچه هم تلاش کرد حتی نتوانست از همان اشعاریکه یک طرف سطر یک متر و یک طرف دیگر یک سانتی هم ساخته نتوانست.

بهرحال انتقاد شما بر این است که چرا اشعار بی وزن و قافیه را به چاپ می سپاریم ولی دوستان علاقمند که اشعارشان را ارسال می دارند بسیاری‌شان قید می زنند که در صورت چاپ بدون کم و کاست چاپ شود والی... اینجاست که ما هم جهت تشویق دوستان برخی اشعارشان را به چاپ می سپاریم که غوغای شما بلند می شود (البته قابل تذکر است که انتقاد عموماً سر اشعار دوستان علاقمند بوده نه در اشعار همکار همیشگی مان که خدای نخواسته ایشان آزرده خاطر نشوند.) خوب نامه‌تان را به همکار ارجاع می دهم تا جواب شما را کتباً ارائه دهند. پس از زورآزمائی برنده مسابقه را به ما هم معرفی کنید موفق باشید.

۶— برادر غلام عباس از مدرسهٔ حجتیه قم! عکس درخواستی‌تان ارسال گردید. موفق باشید.

۷— برادر گرامی مسئول کتاب فروشی هدایت در گلشهر مشهد! متأسفانه انتقاد شما در مورد اینکه علاقمندان آدرس کتابخانه مرحوم شعاع اصفهان را از ما خواسته‌اند و ما هم راهنمائی کرده‌ایم اشتباه است. چون خود مسئولین کتابخانه از ما اجازه فروش مجلات و کتب ما را خواسته بودند که اجازه دادیم و حالا به شما هم می گوئیم شما میتوانید کتب و مجلات ما را بفروش برسانید اینکه ناراحتی ندارد امیدواریم کاروبارتان خوب باشد.

۸— برادر گرامی سلطان محمد از پشاور! ضمن تشکر از لطف‌تان باید عرض کنیم وقتی ارسال مجله به پاکستان و آسترلیا مطرح میشود لب و لنج پستچی ما هم کشال میگردد. ازینرو اگر وجهه اشتراکی را ارسال دارید بد نخواهد بود تا پستچی ما با لب خندان مجله را به شما پست کند. امیدواریم آزرده خاطر نشده باشید.

۹— حزب‌الله افغانستان شاخهٔ مشهد! مصاحبه برادر قاری همراه با عکس های ارسالی واصل شد در شماره‌های بعدی منتظر نشر مصاحبه باشید متشکریم.

۱۰— برادر محمد حسین «نظری از قم»! از تشویقات بی نهایت‌تان یک جهان تشکر و اما در مورد سئوال اول:

الف: —برادر جان زور ما به کسی نمی رسد که آنها را به جبهه ارسال داریم جبهه نرفتن فقط مربوط به روحانیت نیست بلکه تمامی کسانی که قدرت

جنگیدن دارند باید به جبهه بروند و از ناموس و خاک اسلامی خویش دفاع کنند و اما اینکه گفته اید نش سیاه مار خوش مزه تر از نش خارجیان است، راستی تاکنون نش سیاه مار نخورده ایم که بدانیم کدام بهتر است فقط اینقدر می دانیم که نش آدم ها نیم جانم کرده اگر نش سیاه مار میسر شود حتماً بی جانم خواهد نمود. پس اگر طوریکه ما و تو قضاوت می کنیم دیگر خیالت راحت باشد یخچال فریزر و پنکر... هم آنها را خوشحال نخواهند ساخت.

ب: —از چاپ اشعار شخص مذکور معذوریم شما هم ما را سخت نگیرد ما را با کاسه لیسان کاری نیست.

ج: —در مورد مسابقه گذاری یک کاری می کنیم تا ببینیم چه خواهد شد.

۱۱— برادر «احمدی» از اینکه ما را همیشه دعا می کنید آنهم در جوار مرقد حضرت معصومه(ص) بر خود می بالیم خدا کند راست گفته باشید و ما هم به شما آرزوی موفقیت و سلامتی می نمائیم. در ضمن عرض می شود اینکه مجلات مورد نظر برای تان پست گردید ولی ما چکامه علامه شهید بلخی را نداریم و فقط خروش آزادی را داریم که بیشتر اشعار چکامه در آن گنجانده شده اگر خواسته باشید ارسال می داریم.

۱۳— برادر «حیدر حمیدی» ضمن تکرار همان دعای خیرتان که خدا همگی آوارگان را به زودترین فرصت به اوطان‌شان برگرداند، خدمت‌تان عرض می شود که سرگذشت ترکستان همان کتاب شبهای ترکستان است منتهی مترجم این نام را برگزیده است. اما باید خاطر نشان ساخت که ما آن کتاب را چاپ نکرده‌ایم و آن کتابیکه ما می خواستیم چاپ کنیم به مشکلات برخورد و از چاپ آن در شرائط کنونی صرف نظر کردیم. (مثل اینکه تازه اطلاع یافتم که مشکلات در شرف حل شدن است دیده شود چه می شود).

۱۳— برادر محمد رفیع: اصیل از مشهد مقدس! گرچه در بالا هم از رسیدن عکس های ارسالی اشاره کردیم ولی باز هم یادآور می شویم هرچه عکس از جبهات هرات دارید با عکس شهدای عزیز هرات برای ما بفرستید حتماً چاپ میشود.

۱۴— برادر محمد علی «حمیدی» عکس ارسالی تان رسید و به مسئول اخراج سپردیم. خود تعقیب کنید که در کدام شماره به چاپ می رسد اگر حواس ما جمع بود حتماً شماره چاپ شده را به شما اطلاع می دهیم و در غیر این صورت معذرت میخواهیم.

۱۵— برادر سلطان حسین «شعاع»! ضمن آرزوی سلامتی وجود مبارک منتظر نوارهای مذکور هستیم. فریادهای جاویدان هم برای‌تان پست گردید.

۱۶— برادر عبدالکریم: سعیدی ضمن عرض سلام مجدد خروش آزادی برای‌تان پست گردید.

۱۷— برادر «شریفی» از مشهد مقدس! ضمن آرزوی موفقیت و سلامتی به شما برادر گرامی خدمت‌تان عرض می شود اینکه نامه شما راجع به مسائل حبل‌الله همگام با حجاج هموطن و یا بطور واضح — انتقاد بر این مبحث زمانی بدست ما رسید که بقچه‌ی آن را بسته بودیم. لازم ندیدیم باز هم در آن مورد بپیچیم امسال منتظریم چه میشود.

۱۸— برار محمد هادی «رضائی» از مشهد مقدس!

الف: راجع به وابستگی و عدم وابستگی مجله مکرر جواب گفته‌ایم، شما بهتر است شماره های قبلی را مطالعه کنید.

ب — اختلاف گروهها را از خودشان سئوال کنید که چرا اتحاد نمی کنند و چه میراث‌شان ناتقسیم مانده.

ج: — درباره تعداد گروهها بطور اجمال قبلاً جواب گفته‌ایم و باز هم این جا می گوئیم در شرائط کنونی (۱۰) گروهی سنی در پشاور و ٦ گروهی شیعی در تهران حضور فعال سیاسی دارند. بقیه یا زیر خاک کرده‌اند یا گاهگاهی سر از گوشه لحاف بیرون آورده کدام اعلامیه (البته نه اعلامیه بلکه دشنامنامه) مخفیانه نشر و پخش می کنند.

۱۹— برادر احمدرضا از آلمان غرب! نامه و عکس ارسالی واصل شد بنا به شرائط مضامین عکس چاپ خواهند شد. موفق باشید.

۲۰— برادر علی «رحمانی» از شهر اصفهان!

الف: — میزان استقلال ما همین اندازه است که شما مقالات و مضامین مجله را مطالعه می کنید. اینکه چگونه بما اجازه چاپ میدهند و به آن مجله مستقل سیاسی مورد نظر شما اجازه چاپ داده نمیشود از وزارت ارشاد اسلامی سئوال کنید.

ب: — فرضاً اگر در وضعیت آوارگان فلاکت زده چیزی گفتیم و یا نوشتیم چه دردی را دوا می کند؟ ما گمان می کنیم جز اینکه دردسر را زیاد کند. فائده ندارد چون آوارگی، آوارگی است تا وقت وطن آزاد نشده از این دربدری ها فراوان خواهیم دید. وضعیت فلسطینی ها بهتر از ما نیست.

ج: — متأسفانه بودجه ما تقاضا نمی کند که عکس ها را رنگی چاپ کنیم اگر کدام گنج یافتیم حتماً این کار را می کنیم خاطر جمع باشید.

و: — این دیگر معما نیست که شما پرسیده اید همانطوریکه به باقی نشریات اجازه چاپ داده شده بما هم این اجازه دادند.

۲۱— برادر حلیمی از مشهد مقدس از لطف‌تان به حق خودمان متشکریم ولی برخلاف تصور و اتهام شما با همین روحیه بقول شما دیکته شده همیشه انتقادات سازنده و حتی تخریب کننده را نیز مطرح کردیم و حالا انتقادات سازنده‌شما برادر گرامی را مطرح می‌سازیم.

الف: — اینکه گفته‌ایم گروهی نستیم طرفدار هستیم معنی آن این است که ما از گروههای پیرو خط امام حمایت می‌کنیم. با اینکه انتقاداتی نسبت به برخوردهای‌شان داریم ولی خط فکری‌شان را تائید می‌نمایم.

ب: — ما هیچ گاه در مورد چاپ مجله خود دروغ نگفته‌ایم و اینکه شما تصور کرده‌اید مجله ما از انتشارات بلخی که مال سازمان نصر افغانستان است منتشر می‌شود کاملاً بی‌اساس است. بر فرض اگر چنین چیزی واقعیت داشته باشد و سازمان نصر چاپخانه و انتشارات داشته باشد و مجله ما را هم در بدل پول چاپ و نشر کند این چه ارتباط با راست گوئی و دروغ گوئی دارد. مگر گروههای که

نشریه چاپ می کنند هر کدام خود چاپخانه و انتشارات دارند!

ج:— علت اینکه مجله ما بیشتر در دفاتر سازمان نصر یافت می شود در دفاتر گروههای دیگر نیست از خودشان سئوال کنید. بر فرض اگر کسی از ما سئوال کند علت چیست که آقای حلیمی به شما نامه نوشته ما باز هم خواهیم گفت از خودشان سئوال کنید چون انگیزه نامه نوشتن بخود شما معلوم است. نه به ما. حالا هم وجود و عدم مجله ما در دفاتر مربوط به خود گروهها است نه به ما.

و:— تأخیر جواب نامه بستگی به تأخیر مجله دارد.

۲۲— برادر فاضلی از پیشنهاد ارزنده و قابل قدر شما تشکر می نمائیم. و آنرا عملی خواهیم ساخت موفق باشید.

۲۳— نهضت زنان مسلمان جبهه متحد انقلاب اسلامی افغانستان! از همکاری همیشگی‌تان در امر ارسال اعلامیه ها و موضع گیری های سیاسی‌تان صمیمانه تشکر می نمائیم.

بقیه ازصفحهٔ ۱۷

۲— سرنگونی رژیم ضد اسلامی و ضد ملی ببرک کارمل

۳— تأسیس حکومت و نظام سیاسی منتخب ملت مسلمان افغانستان

این جهاد را تا آخرین نفس و آخرین نفر، به پیش میبرد و عملاً بر روی کلیه حرکات سیاسی که نمایندگان واقعی مجاهدین در آنها سهیم نباشند خط بطلان میکشد.

افکار عمومی جهان باید بدانند که اگر بصورت جدی و عملی به پشتیبانی از ملت مظلوم افغانستان برنخیزند، ملتی که در آغاز قرن بیستم اولین کشور مستقل و آزاد آسیا بود، در آخر این قرن بار دیگر با زور سر نیزهٔ یک ابرقدرت جهانخوار بزنجیر اسارت کشیده میشود و این ننگ بر وجدان بشریت آگاه و آزادی دوست بار سنگینی خواهد بود.

ملت های جهان باید آگاه باشند که ملت افغانستان اولین قربانی مطامع شوروی (روسیه) نخواهد بود. ملت ما امروز بنمایندگی کلیه ملتهائی میجنگد که در تیررس زرادخانه نظامی شوروی (روسیه) قرار دارند.

ملت های جهان باید بدانند که حکومت شوروی (روسیه) درغرب بادیپلماسی صلحجویانه ورفع تشنج صحبت میکندولی درافغانستان، بامشت آهنین خود یک ملت مظلوم و آزادیخواه را قتل عام میکند بنابراین نباید فریب لبخندهای این مردم فریبان را خورد زیرا آنها کبوترهای صلح را در مسلخ مطامع خود ظالمانه سر میبرند.

و بالآخره ملت ها باید بدانند که افغانها (افغانستانیها) تصمیم گرفته اند که در جو خون و آتش و در شرایط بمبارانهای سنگین، انهدام مزارع و مراتع خود و با تحمل گرسنگی، قحطی، بیماری و مرگ با افتخار، از اعتقادات، ارزشهای اجتماعی، ننگ و شرف خود دفاع کنند، اما از شما نیز توقع دارند که به رویدادهای خونین افغانستان، با بیدردی و بی حالی نظاره نکنید.

— سربلند و پیروز باد مجاهدین شجاع و افتخار آفرین افغانستان

— نابود باد استعمار سرخ و عمال سفاک آن یعنی گروههای منفور خلق و پرچم مزدور و وطنفروش

— برافراشته باد لوای پر ابهت توحید و ارمغان‌های رهائیبخش آن

بقیه ازصفحهٔ ۴۵

است که رفع استضعاف نیز آسان خواهد بود چه استضعاف موجب بهدر رفتن و بکار نگرفتن بخشی بزرگ از نیروهای انسانی است ارزش های انسانی اکثریت انسان‌ها. به بهای استکبار اقلیت حاکم که فرایند آن ناهماهنگی جامعه و ناسازگاری نیروهای انسانی و طبیعی خواهد بود. اسلام میخواهد از طریق ایجاد جامعه توحیدی و آزادی توده های مستضعف استضعاف را رفع کند. لااقل اگر همه نتوانند در آن جامعه خود سرنوشت خود را تعیین کنند، اکثریت چنین باشد. نه آنگونه که می بینیم.

امروز که رفع استضعاف که به معنی نابودی و زوال آن از اجتماع است نه سلب آن ما به بهای استضعاف گروه دیگر آن گونه که که سرگذشت جوامع سوسیالیستی نشان داد.

بقیه ازصفحهٔ ۲۹

بردند ولی امروز ما این را می‌توانیم بگوئیم که حسین(ع) جان تو تنها نیستی و ما نیز تن های بی‌سر و سرهای بیتن داریم و خواهران و دختران ما نیز در صحراهای تحت سلطهٔ روس جنایت‌پیشه در اسارت اند.

و ای امام زمان! بیا بیا که مسلمانان با دیده های گریان بر سر اجساد خونین شهیدانش به انتظار تو نشسته اند و نجاتش را در ظهور تو می‌بینند و امیدوارند که بیایی و نظامی را براساس دستورات قرآن و پیامبر بپا سازی.

والسلام.

بقیه ازصفحهٔ ۳۰

خشنود سازی روسیه هم راه حل نیست.

در اوایل قرن بیستم موقعیکه ارتش سرخ مشغول کشتار مسلمانان جمهوریهای آسیای مرکزی بود، حکومت افغانستان اکیداً بیطرف باقیماند. شش میلیون مسلمان بخون کشیده شد و مسلمانان آسیای مرکزی در شکم استعمار روس فرو رفت. در حالیکه حکومت افغانستان در پشت تمامی بیطرفی مخفی شده بود، کمتر از ۵۰ سال بیطرفی افغانستان و پالیسی های طرفداری سردار داود از ماسکو نه تنها مانع از کودتای کمونیستی در مقابل وی نشد، بلکه از اشغال و تهاجم نظامی افغانستان نیز جلوگیری نکرد. پاکستانی ها خوب دقت در اجرای پالیسی های افغانستان برای خشنود سازی روسیه در عین محکومیت مجاهدین بکنند. جهاد در افغانستان نه تنها به نفع پاکستان است بلکه همچنان ممکن تنها راه باقیمانه نجات پاکستان از تهاجم مشابه در آینده باشد.

والسلام

PROPERTY OF ACKU

گلگون کفنان میهن و عاشقان الله

بیست هفت سال قبل مردی در یک خانواده متدین و فقیر متولد شد، خانواده‌ای که از رهگذر فقر و مشکلات زندگی آثار غم انگیزی را در خود آشکارا می نمود این خانواده در قریه جنگل اریخ ولسوالی آقچه ولایت جوزجان می زیست و در مشقت روزگار را پیش میبرد. اسمش آغا گلدی مشهور به (صوفی گلدی) تعلیمات ابتدائی را در مدرسهٔ خانگی نزد سید بقاآغا سپری نمود. به اساس همان مشکلات اقتصادی بود که در ولسوالی دولت آباد ولایت بلخ هجرت نمود و برای پیشبرد در آن منطقه مزدوری و دهقانی می نمود و مدت های زیادی را اینچنین سپری کرد و در سال ۱۳۵۵ در حالیکه آثار کار و تکالیف روزگار در سیمایش مشاهده میشد بخدمت عسکری فرا خوانده شده از خدمت ارباب کوچک بخدمت ارباب بزرگ‌تر یعنی دولت جنایتکار «داود» جلاد سوق گردید تا سال ۱۳۵۷ زمان کودتای ننگین هفت ثور در ولسوالی جرم بدخشان همچنان در خدمت عسکری بود با شروع انقلاب اسلامی در بدخشان یک عراده تانک زره پوش راتسلیم مجاهدین نمود و پس از پیروزی مجاهدین در ولسوالی جرم و علاقه‌داری بهارک بحیث یک سپاهی جانباز در همه سنگرها شرکت ورزیده و مدت هفت ماه دو عراده تانک دشمن روسی و مزدوران‌شان را در اختیار مجاهدین قرار داده و خود بحیث تانکیست ماهر در دفاع از یورشهای هوائی و زمینی ملحدین از آنها استفاده مینمود.

وی همواره با ارباب حیدر شهید پس از

هفت ماه خدمت جهاد در بدخشان عازم اشکمش و سپس رهسپار کندز گردیدند. و با چهل میل سلاحی که از بدخشان با خود برده بودند مدتی در کندز تشکیل جبهه دادند و در آنجا نیز مورد خدمات ارزنده و قابل وصفی گردیدند برای ادامه و استمرار جهاد با پنج نفر مسلح آنجا را ترک گفته و در سمنگان علاقه‌داری کلدار را فتح نمودند و بعد از تحمل مشکلات زیاد «وارد ولایت بلخ گردیدند ولسوالی شورتپه را از دست مزدوران روسی نجات دادند مهمات و اسلحه فراوان از وطن‌فروشان بدست آوردند و باساس موءکلفیت اسلامی کوشیدند تا دامنه‌ای جهاد وسیعتر شود و جهاد اسلامی گسترش بیشتر پیدا کند در منطقه ولسوالی دولت آباد بلخ رفته فعالیت گسترده را علیه طرفداران روس آغاز نمود و در سال ۱۳۵۹ به علاقه‌داری خم آب جوزجان که در مرز روسیه قرار داشت حمله نمود که در نتیجه با از دست دادن هفده‌تن از بهترین جوانان مکتب اسلام علاقه‌داری خم آب را از لوث ملحدین آزاد و فتح نمودند.

باساس خدمات صادقانه‌اش از طرف برادران مجاهد آن سرزمین بحیث آمر عمومی جبهات علاقه‌داری مردیان ولسوالی آقچه تعیین گردید. موصوف در همهٔ حالات مظهر شهامت و شجاعت مردم آقچه و مجاهدین جوزجان بحساب می آمد. او در همه اوقات با شجاعت و شهامت بر دشمن و مرتجعین می شورید و دشمن مستکبر و ستمگر را سرکوب می ساخت.

در حین جهاد و مبارزه که روسها، دزدان و چپاولگران را وظیفه میدادند تعداد زیادی ازین دزدان را به جهنم فرستادند و فرماندهی وی در جریان جهاد دو مرتبه علاقه‌داری مردیان ولسوالی آقچه آزاد گردید. در مراتب مختلف مزدوران خلق و پرچمی ها را به پیمانه زیاد دستگیر و صوب جهنم فرستادند و در طی حملات متعدد ولسوالی قرقین فتح و از لوث دشمنان اسلام و میهن عزیزمان افغانستان پاک گردید. و طی نه حمله عظیمی که روسها در قریه جنگل اریخ انجام دادند، مردانه‌وار و شجاعت‌مندانه بمجاهدین و مردم متدین قریه جنگل اریخ قوماندہ داده و مجاهدین را در تعرض علیه دشمن تشویق میکرد. در نتیجه فعالیت های مجاهدین و سربکفان راه حق و فرمانده شهید «صوفی» حملات دشمن دفع و بشکست مفتضحانه مواجه شد. او بارها پائپ لین گاز که از شبرغان به روسیه امتداد داشته و منافع مهم روسها از گاز آن برآورده میشود طعمه حریق و جریان صدور گاز را ماهها به تعویق انداخته بود و سرانجام بتاریخ ۱۳۶۱/۷/۷ در حالیکه روسها با قوهٔ کثیری به قریه جنگل اریخ برای درهم کوبیدن مجاهدین و مردم بی دفاع آن منطقه آمده بودند، وی قهرمآنانه مدت شش شبانه روز در مقابل قوه روسها مقاومت نمود و تعداد کثیری از روسها را به هلاکت رساند. در نتیجه در اثر فیر هاوان اشغالگران و مستکبران خود نیز جام شهادت را نوشیده داعی اجل را لبیک گفتند.

روحش شاد و یادش گرامی باد

شہید
قلب تاریخ اسلام

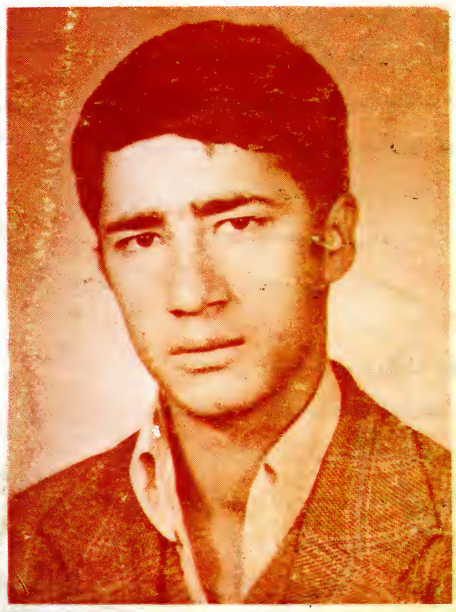

شہید کفایت اللہ

شہید سید نادر علی

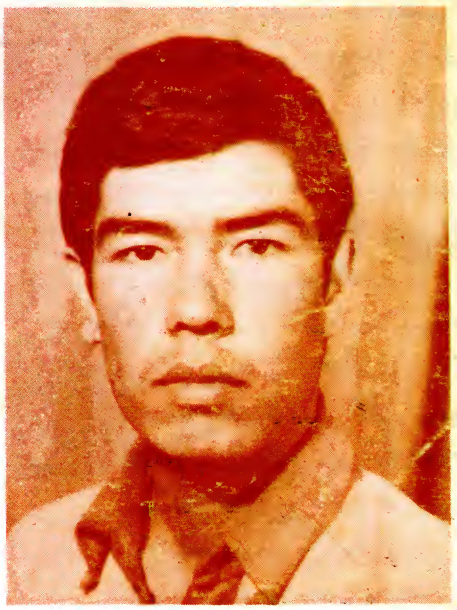

شہید محمد جعفر ضیاء